(اخطار)

نقل از کافی نسخه مطبوعه در سنه (۱۳۳۱) از کمال الدین نسخه مطبوعه در سنه (۱۳۰۱) که مرحوم حاج علی نقی بطبع رسانیده است و از بحار جلد سیزدهم نسخه مطبوعه در سنه (۱۳۳۲) که آقا محمد مهدی خونساری بطبع رسانیده است غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی ظاهراً یک طبع است و همچنین کتاب اعلام الوری تالیف شیخ طبرسی صاحب تفسیر که در سنه (۵۰۰) تقریباً تصنیف فرموده است ظاهراً یک طبع است

(تنبیه)

جامع ترین کتب مؤلفه در جمع اخبار قائم موعود که بنظر حقیر رسیده همانا کتاب کمال الدین است که شیخ صدوق محمد بن بابویه که در نزدیکی طهران مدفون است تالیف فرموده است و او را در (۳۷۰) تقریباً در خصوص قائم موعود با ترتیب مبوب مثلاً میفرماید باب نص النبی علی القائم وانه الثانی عشر من الائمة یا آنکه میفرماید باب ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله فی النص علی القائم وانه الثانی عشر من الائمة و همچنین تا آخر معصومین و از خصوصیات این کتاب آنکه بامر حضرت حجه علیه السلام تالیف شده است و چون منظور نظر حضرت حجه بن الحسن العسکری است کامل ترین کتب واقع گردیده است و قصه امر حضرت را بتالیف در اول کتاب خود ذکر فرموده است
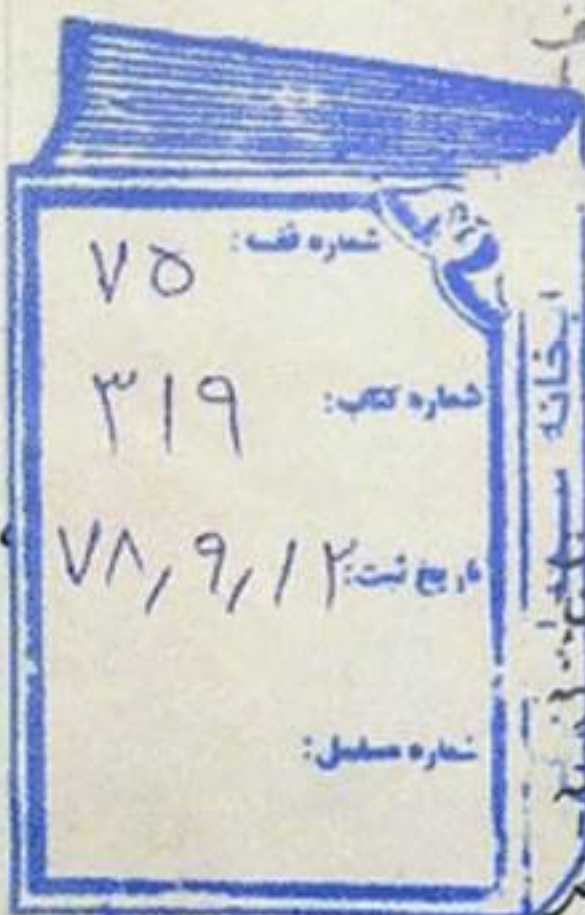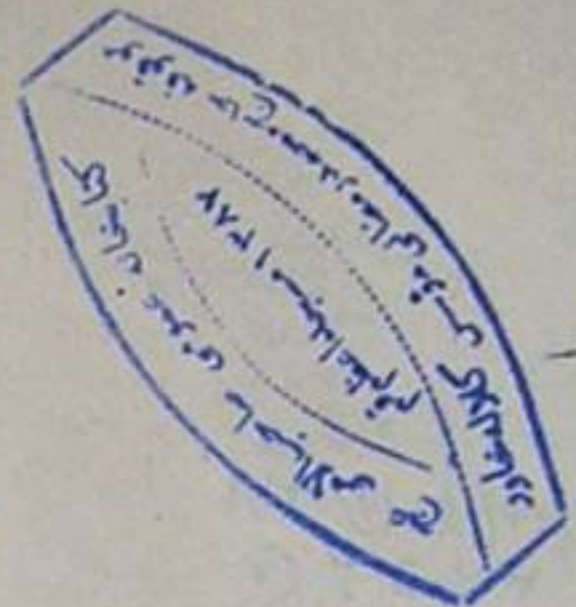
کتاب الحجة المنتظر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من فضله على العالمين محمد خاتم
النبيين وعلى اله الطيبين الطاهرين سيما على حجة الله في خلقه وبقيته في ارضه
المنتقم من اعدائه **وبعد** بر قارئين و اشخاصيكه اين كتاب را بنظر مطالعه
قرار ميدهند مخفى نماند كه اين مجموعه بامر ودستور عتبه مرجع خلد مقام حضرت
آية الله العظمى آقاى حاج **شيخ عبد الكريم** اعلى الله مقامه الشريف يزدى
وبقلم جمعى از فضلاء حوزه ايشان بنحو اختصار از كتب معتبره علماء شامخين كه
اسامى شريفه آنها در ظهر كتاب ضبط كرديد جمع و تاليف شد وازجهت فوت
معظم له و هجوم طبعان بتعويق افتاده بود لذا جمعى از علاقمندان بديانت طلباً لمرضات
الله ومنفذاً بولايته درمقام طبع و نشران بر آمدند اميد كه از مطالعه آن
عموم متدينين بديانت اسلام بهره مند و مستفيد شوند ان شاء الله تعالى
و اين كتاب مشتملست بر فصولى **فصل اول** در تعيين قائم موعود بشخصه
بحسب نسب و بتنصيص پيغمبر اكرم صلى الله عليه و اله وسلم وائمه معصومين
عليهم السلام باينكه قائم موعود حجة بن الحسن العسكرى است بالصراحة و يا بكنايه و
اشاره **حديث اول** كمال الدين ص ١٥٠ اعلام الورى ص ٢٢٩ بسند متصل از حضرت صادق

حديث اول

عن ابائه قال

عن ابائه قال قال رسول الله صلى الله عليه و اله حدثنى جبرئيل عن الله انه قال من علم ان لا اله الا الله وحدى
وان محمدا عبدى ورسولى وان على بن ابيطالب خليفتى وان الائمة من ولده حججى ادخلته الجنة
برحمتى تا آنكه ميفرمايد فقام جابر بن عبدالله الانصارى فقال يا رسول الله ومن الائمة
من ولد على بن ابى طالب قال الحسن والحسين پس ذكر ميفرمايد اسامى ائمه را تا آنكه ميفرمايد
ثم الزكى الحسن بن على ثم ابنه **القائم** بالحق مهدى امتى الذى يملأ الارض قسطا
وعدلا كما ملئت ظلما وجورا هؤلاء يا جابر خلفائى واوصيائى ومن انكر واحدا منهم فقد انكرنى
صريح خبر اينكه پسر حضرت عسكرى قائم بحق است و مهدى امت است و زمين را پر ميكند از عدل
وداد و وصى و جانشين پيغمبر اكرم است و منكر او منكر پيغمبر خواهد بود **حديث دوم**
كمال الدين ص ١٥٧ بسند متصل از حضرت باقر عن ابيه عن الحسين قال دخلت انا واخى
على جدى فاجلسنا على فخذيه و قبلنا پس فرمود وانت امين صلبك يا حسين تسعة ائمة
تاسعهم قائمهم تصريح ميفرمايد صلب حسين از اولاد سيد الشهداء امام و قائم موعود
است و صلب حسين منحصر است بحجة بن الحسن العسكرى **حديث سيم** كمال الدين
(ص ١٦٤) بسند متصل از امام زين العابدين عن ابيه عن على بن ابى طالب قال قال رسول الله
الائمة بعدى اثنى عشر اولهم انت يا على واخرهم **القائم** الذى يفتح الله على يديه
مشارق الارض و مغاربها صريح است در اينكه امام دوازدهم قائم موعود است كه فتح
ميكند شرق وغرب عالم را **حديث چهارم** كمال الدين ص ١٤٦، غيبت شيخ طوسى
(ص ١٠٣) از حضرت صادق عن ابائه عن امير المؤمنين قال قال رسول الله لما اسرى بى الى

حديث دوم

حديث سيم

حديث چهارم

السماء

السماء اوحی الی ربی انی اشرفت فجعلتك نبیا واخترت علیا فجعلته وصیا تا آنکه
پیغمبر فرماید فاذا انا بانوار علی و فاطمة والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی
وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن
علی ومحمد بن الحسن القائم فی وسطهم کانه کوکب دری قلت یا رب ومن
هؤلاء قال الائمة وهذا القائم الذی یحلل حلالی ویحرم حرامی وبه انتقم من اعدائی
وهو راحة لاولیائی وهو الذی یشفی قلوب شیعتك من الظالمین والجاحدین و
الکافرین صریح خبر اینکه امام دوازدهم محمد بن الحسن العسکری قائم موعود است که حلال
وحرام الهی را از آنچه پیغمبر فرماید در صورتیکه عمل بان متروك است و قائم موعود انتقام میکشد
از اعداء الهی و سبب راحت دوستان خدا خواهد بود که دوستان خدا در ذلت هستند و
بظهور آنحضرت راحت خواهند شد و قلوب شیعیان تسلی خواهد یافت بواسطه انتقامیکه از
ظالمین خواهد فرمود **حدیث پنجم** غیبت شیخ طوسی (ص ۱۰۱) بسند متصل
از حضرت صادق قال قال رسول الله ان الله اختار من الناس الانبیاء ومن الانبیاء الرسل
واختارنی علیا واختار من علی الحسن والحسین واختار من الحسین الاوصیاء تاسعهم قائمهم
وهو ظاهرهم وباطنهم صریح خبر شریف اینکه نهمین از اولاد سید الشهداء قائم موعود
و وصی پیغمبر است **حدیث ششم** کمال الدین (ص ۱۴۷) حضرت رضا از آباء کرامش
قال رسول الله ما خلق الله خلقا افضل منی تا آنکه پیغمبر فرماید والفضل بعدی لك یا علی
وللائمة من بعدك تا آنکه پیغمبر فرماید رأیت اثنا عشر نورا فی کل نور سطر مکتوب علیه

حدیث پنجم

حدیث ششم

اسم

اسم کل وصی من اوصیائی اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم مهدی امتی فنودیت یا محمد هؤلاء
اوصیائك وخلفائك وعزتی وجلالی لاظهرن بهم دینی ولاطهرن الارض باخرهم
من اعدائی ولاملکنه مشارق الارض ومغاربها ولاسخرن له الریاح ولاذللن له الرقاب
الصعاب ولارقینه فی الاسباب ولانصرنه بجندی ولامدنه بملائکتی حتی تعلو دعوتی ویجمع الخلق
علی توحیدی ثم لادیمن ملکه الی یوم القیمة معنی حدیث شریف آنکه خداوند متعال فرمود این انوار
اوصیاء تو هستند جانشینان و تبلیغ اوصیاء تو دین الهی را ظاهر میکنم و بوصی آخرین زمین را
از لوث دشمنان الهی پاك میکنم و تملیك مینمایم باخرین امام سلطنت شرق و غرب عالم را و بادها را مسخر
مینمایم برای او و گردنکشان عالم را ذلیل و منقاد آنحضرت خواهم فرمود و عروج و ارتقاء میدهم او را در
اسباب یعنی وسائل ظاهر بر فتح و سلطنت را برای آنحضرت خداوند متعال مهیا میفرماید که از جمله خوف
و رعب است در قلوب کفار چنانچه در جد کرامش واقع گردید که پیغمبر فرماید سالقی فی قلوب الذین کفروا
الرعب و امداد میکنم او را بملائکه خود چنانچه در جد کرامش واقع گردید که پیغمبر فرماید بلی ان تصبروا
وتتقوا ویاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة الاف من الملئکة مسومین و ادامه میدهم
سلطنت و ملك او را تا روز قیامت **حدیث هفتم** کمال الدین (ص ۱۵۴) اعلام الوری
(ص ۲۳۱) از حضرت امام محمد تقی از آباء کرامش از سید الشهداء قال دخلت علی رسول الله فقال لی
مرحبا یا اباعبدالله و حدیث مفصل است که ائمه در صلب حضرت سید الشهداء را یکان یکان بیان
میفرماید و برای هر یك از ائمه دعای مخصوص بیان میفرماید تا آنکه میرسد بامام دهم علی بن محمد النقی
پس پیغمبر فرماید و ان الله تعالی رکب فی صلبه نطفة وسماها الحسن فجعله نورا فی بلاده وخلیفة فی ارضه

حدیث هفتم

تا آنکه

تعیین محمد بن الحسن

دلائل حجت

تا آنکه میفرماید وان الله تعالی رکب فی صلب الحسن نطفة زکیة طیبة طاهرة یرضی بها کل مؤمن
امتحن الله قلبه للایمان فهو امام تقی نقی یخرج من تهامة حتی یظهر الدلائل والعلامات پس
سؤال شد از پیغمبر که آن دلائل چیست پس فرمود له علم اذا حان وقت خروجه انتشر ذلک العلم
بنفسه وانطقه الله فناداه العلم اخرج یا ولی الله واقتل اعداء الله وله سیف مغمد فاذا
حان وقت خروجه اقتلع ذلک السیف من غمده وانطقه الله فناداه السیف اخرج یا ولی الله
واقتل اعداء الله وامرنی بامرک یا حجة الله فلا یحل لک ان تقعد عن اعداء الله
ویقیم حدود الله ویحکم بحکم الله الخبر صریح حدیث شریف اینکه قائم موعود وصی دوازدهم و پسر
حسن عسکری است و رضایت خدا در با امامت او و کسیکه معتقد و مؤمن باشد و از بوته امتحان
خارج شده باشد و نیز تصریح میفرماید حدیث شریف که از مکه خارج میشود که تهامه نام مکه
است و آنحضرت در پرده غیبت مستور است تا دلائل ظهور برای او معلوم گردد و آن دلائل دو امر است
اول علمی دارد پیچیده شده و در موقع خروج منتشر میشود و بقدرت باری بسخن میاید عرض
میکند یا ولی الله ظاهر شو و از دشمنان خدا انتقام بکش و بقتل برسان آنها را ثانیاً شمشیری
دارد که در غلاف است و در موقع ظهور آن شمشیر از غلاف بیرون میاید و بنطق میاید عرض
میکند یا ولی الله خارج شو و امر فرما مرا بامر خود دیگر جایز نیست تو را مهلت دادن دشمنان
خدا که کفر را بنهایت رسانیده اند و نیز تصریح میفرماید که قائم موعود حدود الهیه که در
قرآن مسطور است اقامه میفرماید و بحکم الهی حکم میفرماید سیاتی کم ذا العقول و بینکم
هذه القواعد الرفیعة **حدیث هشتم** کمال الدین (ص ۱۴۶) اعلام الوری (ص ۲۲۸)

حدیث هشتم

جابر

تعیین قائم بوصف مخصص

جابر بن عبدالله انصاری در تفسیر آیه اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم قلت یا
رسول الله فمن اولی الامر فقال صلی الله علیه وآله هم خلفائی یا جابر وائمة المسلمین
من بعدی اولهم علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف
فی التوراة بالباقر وستدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد
ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم سمیی وکنیی
حجة الله فی ارضه وبقیته فی عباده **محمد** بن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله علی
یدیه مشارق الارض ومغاربها ذاک الذی یغیب عن شیعته واولیائه غیبة لا یثبت فیها
علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان در این حدیث شریف باغلب صفات قائم موعود
تصریح شده است **اولاً** وصی و خلیفه پیغمبر است **ثانیاً** پسر حضرت حسن عسکری
و نام او محمد است مطابق ضبط اعلام الوری **ثالثاً** فتح میفرماید شرق و غرب عالم را و منحصر میشود
سلطنت بسلطنت حقه اسلامیه **رابعاً** از اولیاء و دوستان خود غایب میشود غیبتی که ثابت
نمیمانند بر قول بامامت آنحضرت مگر مؤمنیکه از بوته امتحان خارج شود و معتقدات
قلبیه او بخدا و پیغمبر بوساوس و شبهات مضلین متزلزل نگردد و این معنی کنایه است از
از طول غیبت آنحضرت **حدیث نهم** کمال الدین (ص ۱۴۹) عبدالرحمن بن سمره
که از صحابه پیغمبر اکرم است میگوید فقال رسول الله یا ابن سمرة اذا اختلفت الآراء والاهواء
فعلیک بعلی بن ابی طالب تا آنکه میفرماید یا ابن سمره وان منه سبطی سیدی شباب اهل الجنة
الحسن والحسین وتسعة من ولد الحسین تاسعهم قائم امتی یملأ الارض قسطاً وعدلاً

حدیث نهم

کما

کما ملئت ظلما وجورا صریح است در اینکه قائم موعود پشت نهمین از اولاد حسین است
و تعیین است بحجة ابن الحسن العسکری امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه **حدیث دهم**
کمال الدین (ص ۱۴۹) عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ان الله اطلع علی الارض اطلاعة فاختارنی
منها تا آنکه میفرماید جعل من صلب الحسین ائمة یقومون بامری و یحفظون وصیتی
التاسع منهم قائم اهل بیتی یظهر بعد غیبة طویلة و حیرة مضلة لیعلن امر الله
و یظهر دین الله یؤید بنصر الله و ینصر بملائکة الله فیملأ الارض قسطا وعدلا کما
ملئت جورا وظلما که تصریح میفرماید وصی دوازدهم و نهمین از صلب حسین قائم موعود
است و غیبت طولانی خواهد فرمود که مردم در حیرت و ضلالت واقع میشوند بواسطه
طول غیبت آنحضرت و بعد از غیبت ظاهر میشود و دین خدا را ظاهر میکند بیاری
خدا و ملائکه پس زمین را پر از عدل و داد میکند در موقعیکه ظلم فرو گرفته است زمین را
حدیث یازدهم کمال الدین (ص ۱۵۲) سلمان الفارسی قال دخلت علی النبی فاذا
الحسین علی فخذه و یقبله و یقول انت سید وانت امام ابن امام اخو امام و ابو
الائمة تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم **حدیث دوازدهم** اکمال الدین (ص ۱۵۲)
حضرت عسکری از آباء کرامش از جدش حضرت امیر ع قال قال رسول الله یا علی لا یحبك الا
مؤمن ولا یبغضك الا کافر تا آنکه میفرماید فاذا مضی علی فابنه الحسن امامکم
واذا مضی فابنه الحسین امامکم ثم تسعة من ولد الحسین واحدا بعد واحد ائمتکم
وخلفائی علیکم تاسعهم قائمهم الی یملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا

حدیث دهم
حدیث یازدهم
حدیث ۱۲

وظلما

وظلما اللهم بلی لا تخل الارض من قائم منهم بحجتك ظاهرا او خائفا مغمورا لئلا تبطل
دینك وحجتك وبرهانك وبیناتك صریح خبر شریف اینکه قائم موعود نهمین از اولاد
حسین بن علی است واحد بعد واحد بانوالی و اتصال یعنی انقطاع قائم از ائمه واقع نمی
گردد زیرا که زمین خالی از حجت الهیه نخواهد بود و حجت الهی ظاهر است و یا محجوب باستتار بحجاب
غیبت از ترس اعداء تا موقعیکه ماذون شود بظهور **حدیث سیزدهم** کمال الدین
(ص ۱۶۴) عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله انا سید النبیین و علی بن ابی طالب
سید الوصیین وان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم القائم
صریح است در اینکه قائم موعود امام دوازدهم است **حدیث چهاردهم** غیبت
نعمانی (ص ۳۳) حدیث مفصلی است از عمر بن ابی سلمه مذکور در سر صفحه راجع بفرمایش
حضرت امیر که پیغمبر من و اولاد مرا منصوب فرمود بامامت و ولایت مؤمنین و آیات
درباره من و اولاد من خداوند متعال نازل فرمود پس میفرماید فقال سلمان
یا رسول الله هؤلاء الایات نزلت فی علی خاصة قال بل فیه وفی اوصیائی الی یوم القیمة
فقال یا رسول الله بینهم لی قال علی اخی و وصیی و خلیفتی فی امتی و احد عشر اماما
من ولدی اولهم ابنی حسن ثم ابنی حسین ثم تسعة من ولد الحسین واحدا بعد واحد
هم مع القرآن والقرآن معهم لا یفارقونه حتی یردوا علی حوضی که صریح است در
اتصال امام دوازدهم بامام یازدهم پس منحصر میشود در حجة ابن الحسن بالملازمه
و نیز صریح است در اتصال امام دوازدهم بمعاد و قیامت و حوض پیغمبر در بهشت اتصال

حدیث ۱۳
حدیث ۱۴

ائمه

حدیث ۱۵

ائمه اثنا عشر بیک دیگر بدون انقطاع با اتصال امام دوازدهم بروز قیامت متواتراً در
اخبار مذکور است و نیز بعد از قائم موعود قیام قیامت خواهد شد متواتراً در اخبار مذکور
است **حدیث پانزدهم** کمال الدین (ص ۱۵۰) عن الصادق عن ابیه عن جده قال قال
رسول الله الائمة بعدی اثنا عشر اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم **القائم** هم خلفائی
و اوصیائی و اولیائی و حجج الله علی امتی بعدی المقر بهم مؤمن و المنکر لهم کافر **حدیث ۱۶**

غیبت نعمانی (ص ۳۵) حدثنا محمد بن همام بسند متصل قال سمعت امیر المؤمنین یقول
قال لی رسول الله یا علی الائمة الراشدون المهدیون المعصومون من ولدک احد
عشر اماما و انت اولهم و آخرهم اسمه اسمی یخرج فیملأ الارض عدلا کما ملئت جورا و
ظلما الخبر بتصریح میفرماید شخصیکه زمین را پر از عدل میفرماید امام دوازدهم است
و اسم او محمد است و کلمه یخرج هم اشاره است بظهور بعد از غیبت **حدیث ۱۷**

غیبت نعمانی (ص ۳۵) حدثنا ابو الحارث بسند متصل عن سالم بن عبد الله عن ابیه
قال قال رسول الله ان الله اوحی الی لیلة اسری بی یا محمد من خلفت فی الارض علی
امتک تا آنکه میفرماید یا محمد انی خلقت علیا و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة
من نور واحد تا آنکه میفرماید ثم قال یا محمد اتحب ان تراهم فقلت نعم فقال
تقدم امامک فتقدمت امامی فاذا علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و علی بن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و
علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة **القائم** کانه الکوکب الدری فی وسطهم فقلت

یا رب

حدیث ۱۸

یا رب من هؤلاء قال هؤلاء الائمة و هذا **القائم** یحلل حلالی و یحرم حرامی و ینتقم
من اعدائی یا محمد احببه فانی احبه و احب من یحبه بتصریح میفرماید قائم موعود
امام دوازدهم است **حدیث هیجدهم** غیبت نعمانی (ص ۳۱) از حضرت صادق قال
قال رسول الله ان الله اختار من کل شیء شیئا تا آنکه میفرماید و اختار من الناس بنی
هاشم و اختارنی من بنی هاشم و اختار منی علیا و من علی الحسن و الحسین و یکمله اثنی
عشر اماما من ولد الحسین تاسعهم افضلهم و هو **قائمهم** بتصریح میفرماید قائم موعود
امام نهم است از صلب امام حسین **حدیث نوزدهم** بحار (ص ۲) عن ابن
عباس عن النبی التاسع منهم **قائم** اهل بیتی و اشبه الناس بی فی شمائله و اقواله و
افعاله و مهدی امتی لیظهر بعد غیبة طویلة و حیرة مضلة فیعلی امر الله و یظهر دین
الله و یؤید بنصر الله و ینصر بملائکة الله و یملأ الارض عدلا که بتصریح میفرماید
قائم موعود نهمین از اولاد سید الشهداء است و ظهور میفرماید بعد از غیبت طولانی
که بواسطه طول غیبت آنحضرت مردم در حیرت و گمراهی واقع میشوند پس بلند میکند
امر الهی را و ظاهر میکند دین الهی را بیاری خدا و ملائکه مثل جد بزرگوارش و زمین را پر
از عدل و داد خواهد فرمود **حدیث بیستم** بحار (ص ۲) عن علی قال قال رسول الله
بعدد الائمة ثم یغیب عنهم امامهم ما شاء الله و یکون له غیبتان احدیهما اطول من
الاخری پس فرمود الحذر الحذر اذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدی پس حضرت امیر
عرض کرد فما یکون فی غیبته قال یصبر حتی یاذن الله له بالخروج فیملأ الارض قسطا و عدلا

کما

تعیین قائم بابن الحسن

کما ملئت جوراً و ظلماً که بتصریح پیغمبر باید بر غیبت پسر پنجم از امام هفتم یعنی امام دوازدهم در طول غیبت

آن حضرت دو غیبت خواهد فرمود غیبت ثانیه طولانی خواهد بود و آنحضرت صبر میفرماید بر غیبت تا

موقعیکه خداوند اذن دهد او را بخروج و ظهور حدیث بیست و ششم کمال الدین ص ۱۵۰

اصبغ بن نباته قال خرج علینا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ذات یوم و وضع یده فی ید ابنه

و هو یقول خرج علینا رسول الله ذات یوم و یده فی یدی هکذا و هو یقول تا آنکه میفرماید فی ابنی

اقول خیر الخلق بعدی ابنی هذا و سیدهم بعد الحسن ابنی الحسین و بعد الحسین تسعة من

صلبه هم ائمة المسلمین و تاسعهم القائم الذی یملأ الله به الارض نوراً بعد ظلمتها

و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها که صریح است در اینکه قائم موعود صلب نهمین از اولاد

حسین علی است حدیث بیست و هفتم کافی ص ۲۲۱ کمال الدین ص ۱۸۳ غیبت شیخ

طوسی ص ۱۰۲ اعلام الوری ص ۲۳۲ اما محمد تقی از آباء کرام عن الحسن بن علی قال اقبل امیر

المؤمنین ذات یوم و معه الحسن و سلمان الفارسی و دخل المسجد الحرام اذ اقبل رجل حسن

الهیئة و اللباس فسلم علی امیر المؤمنین ثم قال اسئلک یا امیر المؤمنین عن ثلث مسائل

و مسائل را سؤال نمود پس حضرت امیر فرمود یا ابا محمد حسن جواب مسائل را بگو پس حضرت حسن جواب

مسائل را فرمود پس آنشخص مسائل شهادت داد بوحدانیت خدا و بنبوت پیغمبر و امامت هر یک

از ائمه تا امام دهم علی بن محمد بنام فرمود پس از آن میفرماید و اشهد علی الحسن بن علی انه القائم

بامر علی بن محمد و اشهد علی رجل من ولد الحسن بن علی لا یکنی و لا یسمی حتی یظهر امره فیملأ

الارض عدله و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس آنشخص ناپدید شد پس حضرت

حدیث ۲۶

حدیث ۲۷

فرمود

تعیین قائم بوصف منحصر

فرمود آنشخص خضر پیغمبر بود و این خبر هم صریح است در اینکه قائم موعود پسر حسن عسکری ع

و پس از غیبت ظهور میفرماید و زمین را پر از عدل میفرماید حدیث بیست و هشتم غیبت

نعمانی ص ۳۰ خبری مفصلی است که مختصر مضمون اینکه حضرت امیر در موقع مراجعت از صفین

نزول فرمود قریه بر نصارا در پیش دیری حضرت ... نسبت باکتابی که همراه داشت عرض کرد

من از نسل حواری حضرت عیسی هستم این کتاب باملاء حضرت عیسی بخط پدر من است و در او مندرج

است اسماء پیغمبر آخر الزمان و اوصیاء او و پس از ذکر حضرت امیر میگوید ثم احد عشر من ولده و ولد ولده

اولهم یسمی بانام هرون شبراً و شبیراً و تسعة من ولد اصغرهما واحداً بعد واحد آخرهم

تصلی عیسی خلفه الخبر بتصریح مینماید نه نفر از اولاد حسین بتوالی و اتصال واحداً بعد واحد اوصیاء هستند

و شخص آخرین کسی است که حضرت عیسی در خلف او نماز میکند حدیث بیست و نهم کمال الدین

ص ۱۳۹ عن الصادق عن علی بن الحسین قال سئل امیر المؤمنین عن معنی قول رسول الله

انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی من العترة فقال انا و الحسن و الحسین و الائمة

التسعة من ولد الحسین تاسعهم مهدیهم و قائمهم لا یفارقون کتاب الله و لا یفارقهم

حتی یردوا علی رسول الله حوضه که صریح است در اینکه قائم موعود صلب نهمین از اولاد سید الشهداء

است و امام است و امامت قطع نمیشود و قرآن هم نسخ نمیشود تا موقع ورود بر حوض کوثر در روز

محشر که خداوند به پیغمبر عطا فرموده است حدیث سی ام کافی ص ۱۳ کمال الدین ص ۱۶۹

غیبت نعمانی ص ۲۹ عن اصبغ بن نباته قال اتیت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فوجدته متفکراً فقلت

مالی اراک متفکراً تا آنکه میفرماید قال فکرت فی مولود یکون من ظهری الحادی عشر من ولدی هو

حدیث ۲۸

حدیث ۲۹

حدیث ۳۰

المهدی

المهدی الذی یملأها عدلا کما ملئت ظلما تکون له حیرة وغیبة یضل فیها اقوام ویهتدی فیها آخرون
فقلت یا امیر المؤمنین وان هذا لکائن فقال نعم کما انه مخلوق قلت ادرک ذلک الزمان فقال وانی
لک بهذا الامر یا اصبغ اولئک خیار هذه الامة مع ابرار هذه العترة قلت وما یکون بعد ذلک
ثم یفعل الله ما یشاء فان له ارادات وغایات ونهایات یعنی وارد شد بر حضرت امیر پس یافتم آن
حضرت را متفکر پس سؤال کردم از سبب فکر آن حضرت پس فرمود تفکر میکنم در پسری که متولد میشود
از پشت من که آن مولود یازدهمین از اولاد من است که خدا بعشر صفت مولود است و او است مهدی موعود
که زمین را پر از عدل خواهد فرمود و میباشد برای آن مولود غیبتی که گمراه میشوند در آن غیبت جماعتها و
هدایت میشوند جماعتها پس عرض کردم این غیبت واقع خواهد شد پس فرمود بلی چنانچه خود آن مولود
مخلوق خواهد شد و متولد میشود همچنین غیبت او هم باید واقع شود ای اصبغ تو آن مولود را درک
نمیکنی و آنکسانیکه هدایت میشوند در زمان غیبت آن مولود اخیار امت مرحومه هستند که با ابرار
عترة طاهره مصاحبت خواهند در دنیا و آخرت عرض کردم بعد از غیبت آنحضرت چه خواهد شد فرمود
خداوند متعال در غیبت آنحضرت ارادتی دارد بر حسب مصالح و غایات غیبت و ظهور و نهایات آن
یعنی امتداد غیبت که چه مقدار طول میکشد امتداد ظهور که چه مقدار مدت سلطنت آنحضرت
خواهد بود این امور است بر حسب مصالح و منافع راجعه بخلائق که خدا میداند پس واز قبیل
علم بزمان وقوع قیامت است که لا یعلمها الا هو محصل فرمایش راجع به تعیین وقت نمیتوان تخمین کرد
چنانچه در اخبار ائمه تصریح فرموده اند کذب الوقاتون زیرا که اراده خدا در موضوع وقت ازلی
است و غایات که احدی بر او مطلع نخواهد بود پس صریح خبر محتوی بودن غیبت است بمدح بودن

معتقدین

معتقدین بامامت آنحضرت در زمان غیبت **توضیح** مقصود از ارادات الله خوارق عادات
که بنفس اراده الهیه واقع میشود اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون پس مقصود از ارادات الله اولا
غیبت آنحضرت است ثانیا استمرار و امتداد غیبت آنحضرت و طول عمر او و حفظ جسم و بدن آنحضرت
از تغییر بمرور زمان ثالثا ظهور آنحضرت است با سلطنتی که مظهر تام سلطنت الهیه است که جمیع
امور بنفس اراده الهیه واقع میشود اگرچه بر خلاف عادت جاریه در غالب افراد بشر باشد و مقصود از غایات علل
مصالحی است که بر این امور مترتب میگردد از قبیل حفظ آنحضرت از قتل و انتشار آثار و اصابت و امامت ائمه
طاهرین در بین مردم و امهال کفار بعد از وضوح حق و بیان که این امور فلسفه غیبت و امتداد
او است و مقصود از نهایات نهایت غیبت و نهایت عمر حضرت حجت و نهایت دار تکلیف و تبدیل بدار
جزاء است و این نهایات دارای وقتی است که لا یعلمها الا الله **حدیث بیست و ششم** بحار (ص ۳۱)
عن الرضا عن آبائه عن امیر المؤمنین انه قال للحسین التاسع من ولدک هو القائم بالحق المظهر
للدین الباسط للعدل فقال الحسین ان ذلک لکائن یا امیر المؤمنین فقال ای والذی بعث محمدا
بالنبوة ولکن بعد غیبة وحیرة لا یثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون لروح الیقین
الذین اخذ الله میثاقهم بولایتنا وکتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه که تصریح میفرماید
نهمین از اولاد حسین قائم موعود است که غیبت میفرماید و ثابتین بر امامت آنحضرت در زمان
غیبت مخلصون هستند که روح یقین در قلوب آنها مستقر گردیده و با خداوند عهد و میثاق
ولایت مارا نموده اند و کسانی هستند که خدا در قرآن مدح فرموده است ایشان را که میفرماید و کتب فی
قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه **حدیث بیست و هفتم** حدیث متواتر معروف بلوح فاطمه زهرا

حدیث ۲۶

حدیث ۲۷

غیبت

و آنان را دعوت بصبر و احتیاط دادند در اینکه زمان غیبت زمان ذلت دوستان خدا است و زمان
زمان عزت مسلمین است و لذا جمیع مومنین از قدیم الایام الی الآن انتظار فرج و انتقام از کفار
بشمشیر و العقاد داشته و دارند العجب ثم العجب که مردم قتل و صلب حسنی شخص مدعی
ظهور را دلیل بر بطلان ظهور میدانند و ان یملأ الارض عدلا غفلت مینمایند که اگر
ظهور است باید ظلم رفع گردد و این امور واقع نگردد العاقل یکفیه الاشارة **حدیث**
بیست و هشتم کمال الدین (ص ۱۸۰) از حضرت صادق قال وجدنا صحیفة باملاء رسول الله
صلی الله علیه و آله و خط امیر المؤمنین علیه السلام فیها بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله
العزیز الحکیم و ذکر الحدیث مثله سواء **حدیث بیست و نهم** کمال الدین (ص ۱۸۱) اعلام
الوری (ص ۲۲۷) ان محمد بن علی جمع ولده ثم اخرج کتابا الیهم بخط علی علیه السلام و املاء
رسول الله مکتوب فیه هذا کتاب من الله العزیز الحکیم حدیث اللوح الی الموضع الذی
یقول فیه اولئک هم المهتدون **حدیث سی ام** کمال الدین (ص ۱۸۱) باسناد
متعدد عن جابر بن عبد الله قال دخلت علی مولاتی فاطمة و قدامها لوح یکاد ضوءه
یغشی الابصار فیها اثنا عشر اسما فقلت اسماء من هؤلاء قالت هذه اسماء الاوصیاء اولهم
ابن عمی و احد عشر من ولدی آخرهم **القائم** قال جابر فرأیت فیها محمدا محمدا محمدا فی ثلثة
مواضع علیا علیا علیا علیا فی اربعة مواضع که تصریح میفرماید حضرت زهراء پسر عم
من آخر اوصیاء پیغمبر است و اسماء اوصیاء چهار علی بود و سه محمد امام اول علی امام چهارم
علی امام هشتم علی امام دهم علی امام پنجم محمد امام نهم محمد امام دوازدهم **محمد** بن

الحسن

حدیث ۲۸

حدیث ۲۹

حدیث ۳۰

الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه **حدیث سی و یکم** اکمال الدین (ص ۱۸۳) اعلام
الوری (ص ۲۴۲) لما صالح الحسن بن علی معویة ابن ابی سفیان دخل علیه الناس فلامه بعضهم
علی بیعته فقال ویحکم ما تدرون ما عملت والله الذی عملت خیر لشیعتی تا آنکه میفرماید
اما علمتم ان الخضر لما خرق السفینة و اقام الجدار و قتل الغلام کان ذلک سخطا
لموسی بن عمران اذ خفی علیه وجه الحکمة فیه و کان عند الله حکمة و صوابا اما علمتم انه ما منا
احد الا و یقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا **القائم** الذی یصلی خلفه عیسی
بن مریم فان الله یغیب شخصه و یخفی ولادته لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج
ذلک التاسع من ولد اخی الحسین و سیدة الاماء یطیل الله عمره فی غیبته ثم یظهره
بقدرته فی صورة شاب ابن دون اربعین سنة و ذلک لیعلم ان الله علی کل شیء قدیر
یعنی زمانیکه صلح فرمود امام حسن مجتبی با معویه مردم آمدند خدمت آنحضرت و بعضی از آنها
ملامت کردند آنحضرت را بر بیعت حضرت بمعویه پس حضرت فرمود وای بر شما آنچه صلح
من خیر شیعیان بوده است پس میفرماید آیا نمیدانید بدرستی از ما ائمه احدی مگر آنکه واقع
شود بر گردن او بیعت طاغی زمان خود مگر قائم موعود که نماز میخواند عیسی بن مریم
در خلف او که خدا شخص او را غایب میفرماید از انظار و ولادتش را مخفی میدارد از اغیار
تا آنکه در گردن آنحضرت بیعت احدی نباشد در موقع خروج و آن شخص از صلب نهمین از اولاد
برادر حسین است و آن شخص پسر سیدهٔ کنیزان است اشاره است بمادر حضرت حجت و طول
میدهد خداوند عمر او را در دوران غیبت و پس ظاهر میفرماید او را بصورت جوانی که کمتر

از چهل

حدیث ۳۱

در چهل ساله باشد یا ان طول عمر بقدرت کامله خود یعنی تاثیر مرور سنین و ایام در تغییر
اجسام حکم غالب است لیکن نادرا ممکن است حفظ از تاثیر بقدرت باری تعالی چنانچه در طعام
و شراب عزیر نبی واقع گردید منع از تاثیر در سوره بقره بعد از آیة الکرسی قصه مذکور
است و میفرماید قال بل لبثت مائة عام فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه یعنی
لم یتغیر بمرور السنین یعنی کهنه و فاسد نکرده است بر ان طعام و شراب صد سال که حال
او لیکن خود باقی است که گفته اند طعام او میوه تازه بوده و شراب او آب انگور و قصه موت
عزیر و زنده شدن او و عدم تغییر طعام و شراب او با گذشتن صد سال بر او در قرآن مذکور
است غرض مرور سنین بسیار تاثیر نکرد در تغییر میوه تازه و آب انگور همچنین تاثیر
نمیکند در جسم **قائم** موعود بقدرت کامله و در بعضی احادیث هشتم حضرت امام
میفرماید علامت حضرت حجة این است که پیر نمیشود بمرور ایام ملاحظه شود **حدیث**
سی و دوم کمال الدین (ص ۱۸۳) اعلام الوری (ص ۲۴۵) قال الهمدانی سمعت الحسین بن
علی یقول قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبة هو الذی یقسم میراثه
وهو حی یعنی نهمین از اولاد من **قائم** موعود است و او است صاحب امر غیبت از ابطال و
او است کسیکه تقسیم کرده میشود ارث او بواسطه خفاء ولادت و غیبت او که جعفر کذاب
ارث انحضرت را میبرد با ادعاء اینکه امام حسن عسکری پسر نداشته است **حدیث سی**
و سیم کمال الدین (ص ۱۸۴) قال الحسین بن علی منا اثنا عشر مهدیا اولهم علی بن ابی
طالب و اخرهم التاسع من ولدی وهو الامام القائم بالحق یظهر به الدین له غیبة تد

حدیث سی و دوم

حدیث سی و سیم

فیها اقوام و یثبت فیها علی الدین اخرون فیؤذون و یقال لهم متی هذا الوعد ان کنتم
صادقین اما ان الصابر فی غیبته علی الاذی والتکذیب بمنزلة المجاهد بالسیف بین یدی
رسول الله صریح خبر اینکه مهدی اخر زمان نهمین از اولاد من است و او است **قائم**
موعود بکه ظاهر میشود بسبب اعدین الهی و از برای او غیبتی است که جماعتی مرتد میشوند
جماعتی ثابت میمانند بر دین خود پس اذیت کرده میشوند ثابتین که مرتدین میگویند
بانها پس کو ظهور موعود اگر راست میگوئید و بدرستیکه ثابتین صابرین در غیبت انحضرت
بر تکذیب مرتدین و ایذاء انجماعت بمنزله مجاهدین با شمشیر هستند بحضور رسول خدا
حدیث سی و چهارم غیبت نعمانی (ص ۴۱) عن ابی حمزة الثمالی قال کنت عند ابی جعفر
محمد الباقر ذات یوم فلما تفرق من کان عنده قال لی یا ابا حمزة من المحتوم الذی لا تبدیل
له عند الله قیام **قائمنا** فمن شک فیما اقول لقی الله وهو کافر به و جاحد له ثم قال
بابی و امی المسمی باسمی و المکنی بکنیتی السابع من بعدی بابی من یملأ الارض عدلا و قسطا
کما ملئت ظلما و جورا الخبر تصریح میفرماید قائم موعود هفتم بعد از حضرت باقر است
یعنی امام دوازدهم حجة ابن الحسن ع **حدیث سی و پنجم** غیبت نعمانی (ص ۴۶) عن ابی
بصیر عن ابی جعفر الباقر ع قال یکون تسعة ائمة بعد الحسین بن علی تاسعهم **قائمهم**
صریح است در اینکه قائم موعود امام نهم بعد از حسین بن علی است یعنی حجة ابن الحسن
حدیث سی و ششم غیبت نعمانی (ص ۴۷) عن علی بن ابی حمزة قال کنت مع ابی بصیر
و معنا مولی لابی جعفر الباقر ع فقال سمعنا ابا جعفر علیه السلام یقول منا اثنا عشر محدثا

حدیث ۳۴

حدیث ۳۵

حدیث ۳۶

السابع من ولدی القائم فقام الیه ابو بصیر فقال اشهد انی سمعت اباجعفر یقول له
منذ اربعین سنة تصریح میفرماید هفتمین پسر من قائم موعود است **حدیث سی و
هفتم** غیبت نعمانی ص ۹۱ و صرح ابو عبدالله ع اذا توالت ثلثة اسماء محمد و علی و الحسن
کان رابعهم قائمهم **حدیث سی و هشتم** کمال الدین ص ۱۹۱ عن ابی عبدالله ع
اذا اجتمعت ثلثة اسامی متوالیة محمد و علی و الحسن فالرابع القائم **حدیث
سی و نهم** کمال الدین ص ۱۹۲ از حضرت صادق قال لی یا مفضل الامام من بعدی موسی
ابنی و الخلف المأمول المنتظر من خرج من ولد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی ع
حدیث چهلم کمال الدین ص ۱۹۳ حضرت صادق اسامی ائمه را بیان میفرماید ثم موسی بن جعفر
ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم **محمد** بن الحسن واحدا بعد
واحد هم المعروفون بالوصیة و الامامة و هم العروة الوثقی و ائمة الهدی و الحجة علی اهل الدنیا
الی ان یرث الله الارض و من علیها **حدیث** (۴۱) غیبت نعمانی ص ۴۳ عن ابراهیم
الکرخی قال دخلت علی ابی عبدالله جعفر بن محمد و کنت عنده جالس اذ دخل ابو الحسن
موسی و هو غلام فقمت الیه فقبلته و جلست فقال لی ابو عبدالله یا ابراهیم اما انه
صاحبک من بعدی تا آنکه میفرماید یخرج الله من صلبه تکملة اثنا عشر اماما مهدیا
اختصهم الله بکرامته و احلهم دار قدسه **المنتظر** للثانی عشر الشاهر سیفه بین یدیه
کالشاهر سیفه بین یدی رسول الله الخبر صریح است در اینکه تکمله دوازده امام از صلب
موسی بن جعفر خواهد بود که پنج امام دیگر باشد و امام دوازدهمین منتظر موعود است

که بسبب

حدیث ۳۷
حدیث ۳۸
حدیث ۳۹
حدیث ۴۰
حدیث ۴۱

که بسبب قیام خواهد نمود **حدیث ۴۲** کمال الدین ص ۲۲۹ بدو طریق روایت شده
یکی از ابن ابی یعفور و دیگری از صفوان که فرمود من اقر بالائمة من آبائی و ولدی و جحد
المهدی من ولدی کان کمن اقر بجمیع الانبیاء و جحد محمدا صلی الله علیه و آله فقیل من
المهدی قال الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه و لا یحل لکم تسمیته که صریح است
در اینکه پنجمین پسر امام هفتم که منحصر است به حجة ابن الحسن مهدی امت است و نیز صریح است
در ابطال منکرین امام غایب **حدیث ۴۳** کافی ص ۱۲۹ عن علی بن جعفر عن
اخیه موسی بن جعفر قال اذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله فی ادیانکم لا یزیلکم عنها
احد یا بنی انه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبة حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول
به انما هی محنة امتحن الله بها خلقه لو علم آباؤکم و اجدادکم دینا اصح من هذا
لاتبعوه قال فقلت یا سیدی من الخامس من ولد السابع فقال یا بنی عقولکم تصغر
عن هذا و احلامکم تضیق عن حمله و لکن ان تعیشوا فسوف تدرکونه یعنی وقتیکه نا
پدید شد از انظار مردمان پسر پنجمین امام هفتم پس محکم بگیرید دین خود را و استعانت بجوئید از
خدا در حفظ دین و نیز چاره از برای صاحب امر از اینکه غیبت فرماید از انظار مردمان تا آنکه
برگردد جمعی از اعتقاد بامامت آنحضرت بواسطه طول غیبت و بدرستیکه غیبت آنحضرت
امتحان است الهی برای بندگان و اگر پیغمبر و ائمه دینی صحیح تر از این دین میدانستند هر آینه متابعت
مینمودند او را پس سوال شد از حضرت که پنجمین از اولاد هفتمین کیست پس فرمود عقول
شما قاصر است از درک او **حدیث ۴۴** کمال الدین ص ۳۰۵ عن یونس ابن عبدالرحمن

قال

حدیث ۴۲
حدیث ۴۳
حدیث ۴۴

قال دخلت علی موسی بن جعفر فقلت له یا ابن رسول الله انت القائم بالحق فقال انا القائم
بالحق ولکن القائم الذی یطهر الارض من اعداء الله ویملأها عدلا کما ملئت جورا وظلما هو
الخامس من ولدی له غیبة یطول امدها خوفا علی نفسه یرتد فیها اقوام ویثبت فیها آخرون
ثم قال طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة **قائمنا** الثابتین علی موالاتنا
اولئک منا ونحن منهم فقد رضوا بنا ائمة ورضینا بهم شیعة فطوبی لهم ثم طوبی لهم
هم والله معنا فی درجاتنا یوم القیمة صریح است در اینکه قائم موعود که زمین را پاک
میکند از دشمنان خدا و زمین را پر میکند از عدل و داد همانا پنجمین از اولاد موسی بن جعفر
است از برای او است غیبت طولانی بجهة ترس بر جان خود یعنی عباسیان قصد قتل آن حضرت
میکنند و حضرت از ترس غیبت میفرماید از انظار مردم و جماعتی در زمان غیبت بر میگردند
از قول بامامت آنحضرت و ثابت میمانند جماعتی دیگر پس فرمود خوشا بحال شیعیان ما اشخاص
که متمسک هستند بریسمان ما در غیبت قائم موعود ما و اشخاصیکه ثابت هستند بر دوستی
ما و ولایت ما آن اشخاص از ما هستند و ما از ایشان هستیم اشاره است بحدیث شیعتنا
خلقوا من فاضل طینتنا پس بتحقیق راضی شدند ایشان بامامت ما و راضی شدیم ما بایشان
بخدا قسم اینها با ما خواهند بود در درجات بهشت در روز قیامت پس خوشا بحال ایشان

حدیث ۴۵

حدیث ۴۵) کمال الدین ص ۲۱۳) ریان بن صلت قال قلت للرضا انت صاحب الامر
فقال انا صاحب الامر ولکنی لست بالذی املأها عدلا کما ملئت جورا وکیف اکون ذلک
علی ما تری من ضعف بدنی ولکن **القائم** هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ و

منظر

منظر الشبان قویا فی بدنه حتی لو مد یده الی اعظم شجرة علی وجه الارض لقلعها ولو صاح
بین الجبال لتدکدکت صخورها یکون معه عصا موسی وخاتم سلیمان ذاک الرابع من ولدی
یغیبه الله فی ستره ما شاء الله ثم یظهره فیملأ به الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا
وظلما یعنی عرض کردم بحضرت رضا شما صاحب امر هستید فرمود من صاحب امر ولایت و امامت
هستم ولی صاحب امر موعود یکه زمین را پر از عدل نماید نیستم و چگونه من میباشم با این ضعف
بدن یعنی من شخص عادی هستم مثل اغلب مردمان ولکن قائم شخصی است که در موقع ظهور در
سن پیرمردان است و بحسب منظر در سن جوانان است یعنی برخلاف عادت جاریه در غالب
افراد بشر پیری در جسم بدن آنحضرت تاثیر نمیکند و مظهر تام قدرت الهی است از حیث قوت
بدنی اگر دست دراز کند آنحضرت ببزرگترین درختها هر آینه از ریشه میکند و اگر فریاد زند
در میان کوهها هر آینه سنگهای آن برهم میخورد با او است عصای موسی و خاتم سلیمان و آن صاحب
امر موعود چهارمین پسر من خواهد بود و غایب میشود در ستر و حجاب الهی بمقداریکه خدا بخواهد
و پس از غیبت ظاهر میگردد **حدیث ۴۶**) بحار ص ۴۱) حسن بن فضال عن الرضا

حدیث ۴۶

قال کانی بالشیعة عند فقدهم الثالث من ولدی یطلبون المرعی فلا یجدونه قلت و لم ذلک
یا ابن رسول الله قال لان امامهم یغیب عنهم فقلت ولم قال لئلا یکون فی عنقه بیعة
اذا قام بالسیف یعنی بعد از فوت سومین پسر من که حضرت عسکری باشد شیعیان طلب میکنند
مرعی را پس نمییابند او را عرض کردم چرا فرمود برای اینکه امام ایشان که بعد از فوت حضرت عسکری
امام است غایب میشود از انظار ایشان عرض کردم چرا فرمود برای اینکه در موقع قیام بیعت کسی و عهد

کسی

الهی است در کردن و بیعت طاغیان نباشد یعنی ظهور حضرت با شمشیر قبل از زمانیکه خدا امر
فرموده ممکن نیست و بدون شمشیر ناچار باید در بیعت طاغیان واقع شود مثل آباء کرامش لذا
غیبت میفرماید **حدیث ۴۷** (بحار ص ۴۱) قصه معروف دعبل خزاعی است که میگوید
قصیده خود را خدمت حضرت رضا خواندم تا رسیدم باین دو شعر (خروج امام لا محالة خارج
یقوم علی اسم الله والبرکات) (یمیز فینا کل حق وباطل ویجزی علی النعماء والنقمات) پس حضرت گریه
سختی کرد و فرمود مقصودت از امام خارج یمیز حق و باطل کیست عرض کردم فقط من بشارت او را
شنیده ام پس فرمود یا دعبل الامام بعدی ابنی محمد وبعد محمد ابنه علی وبعد علی ابنه الحسن
وبعد الحسن ابنه الحجة **القائم** المنتظر فی غیبته المطاع فی ظهوره فیملأها عدلا کما ملئت
جورا واما متی فاخبار بالوقت که صریح است در غیبت پسر حضرت عسکری و ظهور موعود او است
و زمان ظهور را کسی نمیداند مگر خدا لذا خبر دادن بوقت دروغ است که ضروری است که
او نظر خبر دادن بوقت قیامت یعنی انقضاء دار تکلیف و تبدیل بدار جزاء **حدیث ۴۸**
(کمال الدین ص ۲۱۳، اعلام الوری ص ۲۴۹) امام زاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم از امام
محمد نقی ع فرمود ان **القائم** منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبته ویطاع فی ظهوره
وهو الثالث من ولدی یعنی بدرستیکه قائم موعود ما مهدی آنجنابیست که واجب است انتظار
کشند ظهور او را در غیبت آنحضرت و اطاعت شود در ظهور و او همانا سومین از اولاد
من است پس صریح است در غیبت حجة ابن الحسن **حدیث ۴۹** (کمال الدین ص ۲۱۴
اعلام الوری ص ۲۵) حضرت امام محمد نقی ع میفرماید ان الامام بعدی ابنی علی والامام بعده ابنه

الحسن

حدیث ۴۷

حدیث ۴۸

حدیث ۴۹

الحسن ثم سکت فقلت ومن الامام بعد الحسن فبکی بکاء شدیدا ثم قال ان من بعد الحسن
ابنه **القائم** المنتظر فقلت له ولم سمی القائم قال لانه یقوم بعد موت ذکره وارتداد
اکثر القائلین بامامته فقلت ولم سمی المنتظر قال لان له غیبة یطول امدها فینتظر
خروجه المخلصون وینکره المرتابون ویستهزء بذکره الجاحدون ویکذب فیه الوقاتون
ویهلک فیه المستعجلون وینجو فیه المسلمون صریح حدیث شریف اینکه قائم منتظر پسر حضرت
حسن عسکری است و او را قائم مینامند زیرا که قیام میفرماید بعد از دفن نام آن حضرت از
بین مردم بسبب آنکه اکثر قائلین بامامت آنحضرت که در قاموس میگوید مات ضد حیی
(ومات سکن ونام وبلی) و میفرماید عرض کردم چرا آنحضرت منتظر نامیده شد فرمود بعلت آنکه
آنحضرت غیبت میفرماید غیبتی که مدت زمان آن غیبت طولانی خواهد بود و انتظار دارند
خروج آنحضرت را مخلصین در ایمان و منکر میشوند آنحضرت را کسانیکه شک میکنند در فرمایشات
پیغمبر و ائمه معصومین و استهزاء میکنند بذکر آنحضرت کسانیکه جاحد هستند خدا
و پیغمبر را که کفر ایشان کفر جحودی خواهد بود و دروغ میگویند کسانیکه تعیین وقت
میکنند از برای خروج زیرا که وقت ظهور را جز خدا نمیداند و هلاک میشوند کسانیکه
تعجیل مینمایند در خروج آن حضرت و نجات مییابند کسانیکه مسلم باشند یعنی مطیع و منقاد
باشند نسبت بفرمایشات پیغمبر و ائمه معصومین و بعقول ناقصه خود عمل نکنند یعنی عقول
ناقصه خود را مدرک عقاید خود قرار ندهند چنانچه دنیای از صنایع مخترعات حالیه را در
پنجاه سال قبل تصور نمیکردیم ولی حالیه وقوع او را مشاهده میکنیم اینجا که عیان است چه حاجت

به بیان

بر بیان است **حدیث پنجاهم** ، اکمال الدین ص ۲۱۴ ، امام زاده واجب التعظیم حضرت
عبدالعظیم شرفیاب شد خدمت امام علی النقی و عرض کرد من میخواهم دین خود را عرضه بدارم
پس فرمود بگو پس عرض کرد توحید الهی و نبوت پیغمبر اکرم و امامت امامان را یکان یکان تا امام دهم
علی بن محمد پس حضرت فرمود و من بعدی ابنی الحسن فکیف الناس بالخلف من بعده فقلت فکیف
ذلك یا مولای قال لانه لا یری شخصه و لا یحل ذکره باسمه حتی یخرج فیملأ الارض قسطا
وعدلا یعنی حضرت فرمود بعد از من پسرم حسن امام است و چگونه خواهند بود مردم در خلف
یعنی نوه من بعد از امام حسن عسکری زیرا که پسر عسکری دیده نخواهد شد شخص او که غایب می
شود از اعدا و جایز نیست ذکر آنحضرت باسم او برای اخفاء برای حفظ آنحضرت و شیعیان از شر
اشرار تا موقعیکه خروج فرماید پس زمین را پر از عدل فرماید **حدیث پنجاه و یکم**
اکمال الدین ص ۲۱۷ ، بحار ص ۱۱۲ ، عن احمد بن اسحق بن سعد الاشعری قال دخلت علی ابی
محمد الحسن بن علی فقال ان الله لم یخل الارض منذ خلق آدم و لا یخلیها من حجة الله علی خلقه
به یدفع البلاء عن اهل الارض و به ینزل الغیث و به یخرج برکات الارض فقلت یا ابن
رسول الله فمن الامام و الخلیفة بعدك فنهض مسرعا و دخل ثم خرج و علی عاتقه غلام
من ابناء ثلث سنین فقال یا احمد بن اسحق لولا کرامتك علی الله و علی حججه ما عرضت
علیك ابنی هذا انه سمی رسول الله و کنیه الذی یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا
احمد بن اسحق مثله مثل الخضر لیغیبن غیبة لا ینجو من الهلکة فیها الا من ثبته
الله علی القول بامامته و وفقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه فقلت هل من علامة تطمئن

الیها

الیها قلبی فنطق الغلام علیه السلام بلسان عربی فصیح فقال انا بقیة الله فی ارضه
والمنتقم من اعدائه و لا تطلب اثرا بعد عین فخرج مسرورا فلما کان من الغد عدت
الیه فقلت یا ابن رسول الله فما السنة الجاریة فیه من الخضر قال طول الغیبة وان
غیبته لتطول حتی یرجع عن هذا الامر اکثر القائلین به و لا یبقی الا من اخذ الله
عهده بولایتنا و کتب فی قلبه الایمان و ایده بروح منه یا احمد بن اسحق هذا امر من
امر الله و سر من سر الله و غیب من غیب الله فخذ ما آتیتك و کن من الشاکرین تکن
معنا غدا فی علیین خاصل معنی آنکه حضرت امام حسن عسکری فرمود زمین از حجت خالی نخواهد
بود که بقاء عالم منوط است بعبادت حجت که علت وجود عالم است پس احمد بن اسحق که از بزرگان
اصحاب حضرت امام علی النقی و حضرت عسکری است و از وکلاء آنحضرت بوده است سؤال نمود از حجت
بعد از حضرت عسکری پس حضرت تشریف برد در خانه و مراجعت فرمود و طفل سه ساله بر دوش
حضرت عسکری بود و فرمود حجت بعد از من این پسر من است که زمین را پر از عدل میکند
و طول عمر آنحضرت بمقدار طول عمر خضر خواهد بود و بخدا قسم غیبت میفرماید و غیبت آن
حضرت طولانی خواهد شد تا برمیگردد از این امر امامت پسر من اکثر قائلین بامامت آنحضرت
و باقی نمیماند مگر کسانیکه مؤید هستند از طرف خدا بروح یقین و نور ایمان ای احمد بن
اسحق چون از خاصان هستی و گرامی قدر بودی در نزد ما این پسر خود را که حجت الهی است بتو ارائه
دادم و گرنه هر کسی نمی بیند او را و این سر الهی را او فاش نمیکرد و این غیب الهی را او ظاهر
نمیشود پس تشکر نما از این رؤیت حضرت حجت پس احمد بن اسحق سؤال میکند از علامت حجت

ان طفلیکه

ان طفلیکه بر دوش پدر بود پس خود آن طفل فرمود من بقیة الله هستم در زمین من آن
کسی هستم که انتقام میکشم از اعدای دین و بعد از این در طلب من و دیدن من مباش که آثار و علائم
شخصیه مرا نخواهی دید **حدیث پنجاه و دوم** اکمال الدین ص (۲۱) بحار ص (۴۴) احمد بن
اسحق عن العسکری قال الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی اشبه الناس
برسول الله خلقا وخلقا یحفظه الله تعالی فی غیبته ثم یظهره فیملأ الارض قسطا وعدلا
کما ملئت ظلما وجورا **حدیث پنجاه و سیم** اکمال الدین ص (۲۲) بحار ص (۴۳) موسی
بن جعفر البغدادی عن العسکری قال کانی بکم وقد اختلفتم فی الخلف منی اما ان المقر بالائمة
بعد رسول الله المنکر لولدی کمن اقر بالانبیاء ثم انکر نبوة محمد رسول الله وان المنکر
لآخرهم کالمنکر لاولنا اما ان لولدی غیبة یرتاب فیها الناس الا من عصمه الله یعنی می بینم
شما را در خلیفه بعد از من اختلاف خواهید کرد همانا انکار پسر من انکار پیغمبر اکرم است و پسر من
غیبت خواهد فرمود در آن غیبت جماعتی در شک و ریب واقع میشوند به شبهات [illegible]
و وساوس شیاطین و ثابت نمیماند مگر کسانیکه خداوند حفظ میفرماید آنانرا بنور ایمان
و یقین والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین **تنبیه**
اختلافات در امامت هر یک از ائمه از زمان رحلت پیغمبر اکرم در جریان بوده برای
بندگان و بظهور امام غیر مطاع مثل آباء کرام حضرت حجت دفع اختلاف نشد و غیبت حضرت
حجت منتظر ظهور است در حال صلح و هذه تبصرة الغافل یکفیه الاشارة **حدیث پنجاه
و چهارم** اکمال الدین ص (۲۱) عثمان بن سعید عن العسکری سؤال شد از خبر متواتر از

حدیث ۵۲

حدیث ۵۳

تنبیه

ان الارض لا تخلو من حجة الله علی خلقه وان من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة
جاهلیة فرمود ان هذا حق کما ان النهار حق پس سؤال شد از حجت بعد از خود حضرت
حسن عسکری پس فرمود ابنی **محمد** هو الامام والحجة بعدی من مات ولم یعرفه مات
میتة جاهلیة اما ان له غیبة یحار فیها الجاهلون ویهلک فیها المبطلون ویکذب
فیها الوقاتون ثم یخرج فکانی انظر الی الاعلام البیض تخفق فوق راسه بنجف الکوفة
صریح حدیث شریف اینکه حجت در زمین در ازمنه متاخره از پیغمبر اکرم امام خواهد بود
یعنی وصی پیغمبر و هر کس امام زمان خود را اگر نشناسد بر جاهلیة اولیه خواهد بود و امام
بعد از حضرت عسکری پسر آنحضرت است هر کس معرفت نداشته باشد در حق آنحضرت و او را امام
زمان خود نداند مرده است بر جاهلیة و از برای آنحضرت است غیبتی که طول آن سبب متحیر و از برای
تحیر جهال و هلاکت مضلین که در صدد ابطال دین الهی هستند و دروغ میگویند کسانیکه تعیین
وقت میکنند برای غیبت آنحضرت زیرا که امتداد مدت غیبت را خدا میداند و بس و پس از انقضای
مدت غیبت خروج میفرماید پس حضرت عسکری میفرماید و گویا می بینم علمهای سفید بر سر
آنحضرت حرکت میکند در نجف کوفه **فصل دوم** در تعیین قائم موعود است بصفات از
ولادت و غیبت و طول عمر و ظهور بصورت جوان در نظر مردمان اگرچه بحسب سن از معمرین است
و در مدح معتقدین بامامت امام غائب و ذم منکرین امام غائب **حدیث اول** اکمال الدین
ص (۱۶۷) جابر بن عبد الله قال قال رسول الله **المهدی** من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی تکون
به غیبة وحیرة تضل فیها الامم ثم یقبل کالشهاب الثاقب یملأها عدلا کما ملئت جورا وظلما

[illegible]

حدیث اول

تعیین قائم موعود بصفات

تصریح میفرماید که مهدی نام او نام پیغمبر است و کنیه او کنیه پیغمبر است و غیبت میفرماید و پس از
غیبت ظهور میفرماید **حدیث دوم** (کمال الدین ص ۱۴۷) از حضرت باقر ع قال قال رسول
الله طوبی لمن ادرک قائم اهل بیتی وهو یأتم به فی غیبته قبل قیامه و یتولی اولیائه و
یعادی اعدائه ذلک من رفقائی و ذوی مودتی و اکرم امتی علی یوم القیمة یعنی خوشا بحال کسیکه
درک نماید قائم موعود را در حالیکه او را امام بداند در زمان غیبت آن حضرت پیش از قیام
و ظهور و دوستی نماید با دوستان معتقدین بامامت آنحضرت در زمان غیبت و دشمنی نماید با
دشمنان و منکرین آنحضرت و این شخص که معتقد بامامت آنحضرت است در زمان غیبت از رفقای من
هستند در بهشت و کسانی هستند که من با ایشان مودت مینمایم و گرامی ترین امتان من هستند
در روز قیامت **حدیث سوم** (اکمال الدین ص ۱۵۶) عن ابن عباس قال قال رسول الله علی بن ابی
طالب خلیفتی من بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی یملأ الله به الارض قسطا و عدلا
کما ملئت ظلما و جورا والذی بعثنی بالحق بشیرا ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبته
لاعز من الکبریت الاحمر فقام الیه جابر بن عبدالله فقال و للقائم من ولدک غیبة
قال ای و ربی و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین که تصریح میفرماید پیغمبر اکرم بغیبت
قائم موعود و قسم یاد میکند که ثابتین بر عقیده خود که بوساوس شیاطین متزلزل نمی شوند
بسیار کمیاب است خداوند متعال خالص میفرماید مؤمنین را و نابود میفرماید کافرین منکرین
را **حدیث چهارم** (کمال الدین ص ۱۶۰) حضرت باقر از آباء کرامش قال رسول الله صلی الله
علیه و آله المهدی من ولدی تکون له غیبة و حیرة تضل فیها الامم یأتی بذخیرة الانبیاء

حدیث ۲
حدیث ۳
حدیث ۴

فیملأها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما **حدیث پنجم** (کمال الدین ص ۱۶۰) حضرت
صادق از پیغمبر اکرم مکرر فرمود یا علی ان اعجب الناس ایمانا و اعظمهم یقینا قوم یکونون فی آخر
الزمان لم یلحقوا النبی و حجب عنهم الحجة فامنوا بسواد علی بیاض یعنی بزرگترین مؤمنین از
حیث اطمینان و یقین جماعتی هستند در زمان امام آخرین که پیغمبر را درک نکرده اند
امام و حجت هم از آنها محجوب بحجاب غیبت باشد و فقط ایمان و اعتقادات آنها بنقل آبائی و اجداد
بوده است که روی کاغذ نوشته شده است که ایمان این اشخاص اعظم است از ایمان کسانیکه درک
میکردند حضور پیغمبر و امام علیه السلام را **تنبیه** معنی لفظ آخر الزمان در حدیث اول از فصل
سوم ذکر خواهد شد **حدیث ششم** (کمال الدین ص ۲۳۳) حضرت از آباء کرامش قال
رسول الله من انکر القائم من ولدی فی زمان غیبته مات میتة جاهلیة یعنی پیغمبر
فرمود هر کس منکر شود قائم موعود را در زمان غیبت آنحضرت در جاهلیت و لابد مرده است
یعنی منکر خدا و پیغمبر خواهد بود که از دنیا مرده **حدیث هفتم** (بحار ص ۱۴۳)
عن جابر الانصاری عن النبی قال یغیب عنهم الحجة طوبی للصابرین فی غیبته طوبی للمقیمین
علی محجتهم اولئک وصفهم الله فی کتابه فقال الذین یؤمنون بالغیب فقال اولئک
حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون یعنی امام و حجت غایب میشود از نظر ایشان خوشا
بحال صابرین در غیبت آنحضرت خوشا بحال کسانیکه ثابت میمانند بر امامت حجت غائب خود
ایشان کسانی هستند که خداوند در قرآن توصیف فرموده است در اول سوره بقره الذین
یؤمنون بالغیب که ایمان آورده اند بامام غایب یعنی غیبت و در آخر سوره مجادله توصیف شده اند

حدیث ۵
تنبیه
حدیث ۶
حدیث ۷

که آنها آخرین الهی هستند حدیث هشتم بحار ص ۴۳ قال امیر المؤمنین قال رسول الله

حدیث ۸

یا ابا الحسن حقیق علی الله ان یدخل اهل الضلال الجنة وانما عنی بهذا المؤمنین الذین قاموا
فی زمن الفترة علی الایتمام بالامام الخفی المکان المستور عن الاعیان فهم بامامته مقرون وبعروته
مستمسکون ولخروجه منتظرون موقنون غیر شاکین صابرون مسلمون وانما ضلوا من مکان
امامهم وعن معرفة شخصه یعنی پیغمبر اکرم فرمود که لازم است بر خدا که کسانی را داخل بهشت فرماید
و حضرت امیر میفرماید مقصود پیغمبر از کسانیکه کسانی هستند که در زمان فترت ثابت مانده اند بر امامت
امام مخفی المکان والمستور عن الاعیان که از انظار مردمان در تحت حجاب غیبت مستور است پس اعتراف
دارند بامامت آنشخص غائب از انظار و متمسک هستند بعروة الوثقی آن امام غائب و منتظر هستند
خروج آنحضرت و ظهور سلطنت الهیه را و روح ایمان و یقین در قلوب ایشان راسخ و ثابت است
بوساوس شیاطین جن وانس متزلزل نیستند و صابر هستند بر اذیت کردن غیر مذهب ایشان را و مطیع
و منقاد هستند فرمایشات معصومین را در موضوع **قائم** موعود و از مکان امام خود گمشده
اند و از شناختن شخص امام خود محروم هستند **حدیث نهم** کمال الدین ص ۲۲۹ بحضرت

حدیث ۹

صادق از آباء کرامش قال رسول الله **القائم** من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی وشمائله
شمائلی وسنته سنتی یقیم الناس علی ملتی وشریعتی ویدعوهم الی کتاب ربی من اطاعه فقد
اطاعنی ومن عصاه فقد عصانی ومن انکره فی غیبته فقد انکرنی ومن کذبه فقد کذبنی
ومن صدقه فقد صدقنی الی الله اشکو المکذبین لی فی امره والجاحدین لقولی فی شانه والمضلین
لامتی عن طریقته وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی پیغمبر اکرم فرمود قائم

موعود اسم او اسم من است و سنت او سنت من است و قائم میدارد مردم را بر ملت و شریعت
من و میخواند مردم را بقرآن و کتاب پروردگار من و هر کس منکر شود آنحضرت را در زمان غیبت
آنحضرت پس منکر شده است مرا الی آخر شکایت میکنم بسوی خدا از کسانیکه تکذیب میکنند مرا در امر
قائم موعود و منکر میشوند قول مرا در شان **قائم** موعود و گمراه میکنند امت مرا از طریقه
قائم موعود که طریقه من است و انکار امامت و وصایت و غیبت آنحضرت است با اینکه خصوص حضرت
عسکری و نهمین از اولاد حسین امام دوازدهم است که جمیع این صفات را پیغمبر فرموده مطلب
منکر میشوند قول پیغمبر را و تکذیب مینمایند آنحضرت را بوساوس شیطانی امت را گمراه میکنند
و جمیع این امور ظلم است در حق پیغمبر اکرم و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون **حدیث**
دهم بحار فی ص ۱۲۱ حضرت امیر فرمود اللهم وانی لاعلم انک لا تخلی الارض من حجة علی خلقک

حدیث دهم مدح امام معتقدین بامام غائب

ظاهر لیس بالمطاع او خائف مغمور کیلا تبطل حججک ولا یضل اولیاؤک اولئک الاقلون
عددا والاعظمون عند الله قدرا اولئک اتباع العلماء فعلماؤهم واتباعهم خرس صمت
فی دولة الباطل منتظرون لدولة الحق **طوبی** لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هدنتهم
و یا شوقاه الی رؤیتهم فی ظهور دولتهم یعنی و بدرستیکه میدانم من که خدا خالی نمیکند دنیا
را از وجود حجت بر خلق یا ظاهر که خلق اطاعت او نمیکنند و یا مستور که در پرده غیبت
محجوب است برای اینکه حجت الهیه منقطع نگردد و دوستان خدا گمراه نشوند و اینها عدداً کم هستند
ولی بزرگ هستند نزد خدا از حیث قدر و منزلت و اینها کسانی هستند که متابعت مینمایند
علمائی را که واسطه هستند بین ائمه و مردم و آن علماء لال و ساکت هستند در دولت باطل

و منتظر هستند دولت حقه اسلامیه محمد ابن الحسن را و خوشا بحال این جماعت بواسطه صبری
که مینمایند پس از ظهور آنها اشتیاق قائم میفرماید حضرت امیر از برای ایشان ظهور دولت حقه **حدیث**
یازدهم بحار ص ۳ امام زاده حضرت عبد العظیم از امام محمد تقی از آباء کرامش از حضرت امیر
قال للقائم منا غیبة امدها طویل کانی بالشیعة یجولون جولان النعم فی غیبته یطلبون
المرعی فلا یجدونه الا فمن ثبت منهم علی دینه لم یقس قلبه لطول امد غیبة امامه فهو معی فی
درجتی یوم القیمة ثم قال ان **القائم** منا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعة فلذلک تخفی
ولادته و یغیب شخصه یعنی از برای قائم موعود غیبتی است که زمان او طولانی است و می بینم شیعه را
که متحیر اند در طلب آنحضرت هستند و نمی یابند آنحضرت را مثل انعام میگردند در بیابان در صدد تحصیل چراگاه
متحیر اند گردش میکنند پس هر کس ثابت بماند بر معتقد دینی خود و قلبش قاسی نشود بسبب طول غیبت
امام خود یعنی بوسوسه شیاطین از معتقد قلبی خود تجاوز نکند پس او در روز قیامت با من
یکدرجه خواهد بود پس حضرت امیر بیان فلسفه خفاء ولادت و غیبت آنحضرت را میفرماید
که برای این است که در موقع ظهور بر گردن آنحضرت بیعتی از برای احدی نباشد یعنی در زمان تقیه
و هدنه که خداوند متعال برای مصالح بندگان مقرر فرموده است اگر حضرت حجت ظاهر گردد
ناچار باید بیعت نماید با طاغیان و مثل پدرانش ظاهر غیر مطاع باشد تا انقضاء زمان هدنه و
تقیه که خدا مقرر فرموده است برای امتحان بندگان و امهال آنها در نزول عذاب و غیر ذلک از
مصالح که خود میداند لذا آنحضرت غیبت میفرماید تا انقضاء زمان هدنه و تقیه که در موقع
ظهور آنحضرت با احدی بیعت نکرده باشد **حدیث دوازدهم** بحار ص ۳ ج ۱۳ عن

حدیث (۱۱)

از اصحاب حضرت امیر خدمت حضرت بودند پس حضرت حسن داخل شد و حضرت فرمودند مرحبا یا ابن
رسول الله پس از آن حضرت حسین وارد شد پس حضرت فرمودند بابی انت وامی یا ابا ابن خیرة الاماء یعنی
ای پدر پسر بهترین کنیزان که مادر او کنیز خواهد بود پس سؤال شد از حضرت امیر پسر بهتر کنیزان
کیست یا امیر المؤمنین ذاک الفقید الطرید الشرید **م ح م د** بن الحسن بن علی بن محمد بن
علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین هذا و وضع یده علی راس الحسین و تصریح
فرماید در این خبر بغیبت حجت ابن الحسن و اینکه مادر آنحضرت از کنیزان است و تصریح دارد بنام
حضرت نیز **حدیث سیزدهم** بحار ص ۳۱ فقال علی اما والله لاقتلن انا و ابنای
هذان و لیبعثن الله رجلا من ولدی فی آخر الزمان یطالب بدمائنا و لیغیبن عنهم
تمییزا لاهل الضلالة حتی یقول الجاهل ما لله فی آل محمد من حاجة یعنی من و دو پسرم کشته خواهیم
شد و خداوند مبعوث میفرماید مردی را از اولاد من که میباشد در آخر الزمان و مطالبه خون
ما را خواهد فرمود و آن امام آخرین هر آینه غیبت خواهد فرمود بجهت تمییز اهل ضلالت
که بواسطه طول غیبت از شاه راه هدایت خارج می شوند و جاهلین میگویند خدا را احتیاج
در آل پیغمبر نیست که قائل میشوند بانقطاع حجت و غیبت ائمه علیهم السلام **توضیح** معنی آخر
الزمان در حدیث اول فصل سوم ذکر میشود **تنبیه** فی آخر الزمان ظرف مستقر است و صفت
از برای رجلا و ظرف لغو متعلق به یبعثن نیست **حدیث ۱۴** اعلام الوری ص ۲۵۴ عن
ابی بصیر عن ابی عبد الله قال قلت له کان ابو جعفر یقول **لقائم آل محمد** غیبتان واحدة
طویلة والاخری قصیرة فقال نعم یا ابا بصیر احدهما اطول من الاخری **توضیح** نعم غیبت

حدیث (۱۳)

حدیث چهاردهم

تصریح بہ غیبت و توضیح آن

حضرت اشاره است بعد کیفیت غیبت حضرت زیرا که در مدت هفتاد سال آنحضرت از اغیار
غایب بود و لے صدور معجزات و تعلیمات آنحضرت بصدور توقیعات در جریان بود نسبت با خیار و خاصان
خود و وکلاء و نواب آنحضرت اشخاص معین منصوص بودند مثل نواب و ظهور آیات کرامش تا موقعیکه
امر آنحضرت نزد شیعیان مسلم گشت پس از آن غیبت فرمودند از اخیار و خاصان نیز و صدور توقیع
ممنوع گشت و عنوان وکالت و نیابت بعنوان وصف عام مبدل گردید بغرض بعد غیبت با عیان تحدید
کیفیت غیبت استتار با عیان فاصله شد طهور بین دو غیبت و فلسفه بعد کیفیت غیبت مذکور
میکرد انشاء الله **حدیث ۱۵** کمال الدین ص ۱۸۴ عن ابی حمزة الثمالی عن ابی خالد الکابلی
قال دخلت على سيد العابدين فقلت يا سيدي روي لنا ان امير المؤمنين قال ان الارض لا
تخلو من حجة لله على عباده من الحجة بعدك فقال ابني محمد واسمه في التورية باقر ومن بعد محمد
ابنه جعفر واسمه عند اهل السماء الصادق فقلت كيف صار اسمه الصادق وكلكم صادقون فقال
حدثني ابي عن ابيه ان رسول الله قال اذا ولد ابني جعفر بن محمد بن علي بن الحسين فسموه الصادق
فان الخامس من ولده الذي اسمه جعفر يدعي الامامة اجتراء على الله وكذبا عليه فهو عند الله
جعفر الكذاب الذي يروم كشف ستر الله عند غيبة ولي الله **ثم بكى** علي بن الحسين ثم قال كأني
بجعفر الكذاب وقد حمل طاغية زمانه على تفتيش امر الله والمغيب في حفظ الله جهلا منه بولادته
وحرصا منه على قتله ان ظفر به وطمعا في ميراث اخيه حتى يأخذه بغير حق فقلت له يا ابن رسول
الله ثم ما ذا يكون قال ثم تمتد الغيبة **بولي الله** الثاني عشر من اوصياء رسول الله
يا ابا خالد ان اهل زمان غيبته القائلين بامامته والمنتظرين لظهوره افضل من اهل كل

حدیث پانزدهم

مدح معتقدین بامام غائب

زمان لان الله تبارك وتعالى اعطاهم من العقول والافهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم
بمنزلة المشاهدة وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله بالسيف
اولئك هم المخلصون وشيعتنا صدقا والدعاة الى دين الله عز وجل سرا وجهرا **وقال** ع
انتظار الفرج من افضل العمل صریح حدیث شریف اینکه زمین ممکن نیست خالی شود از حجت
الهیه تا بیعت منصوص من قبل الله و تا امام منصوص **و** اینکه امام ششم را نامیده شد صادق
زیرا که پنجمین پسر حضرت صادق یعنی برادر حضرت عسکری جعفر نام دارد و مدعی امامت می شود
کذبا علی الله پس او کذاب است امام ششم صادق است و جعفر کذاب قصد میکند کشف کند سر
مکنون الهی را یعنی امام غائب در حفظ الهی را بواسطه طمع جعفر در ارث برادر خود بغیر حق
نیز فرموده غیبت امام دوازدهم که **وصی** دوازدهم پیغمبر است طولانی خواهد شد و معتقدین
بامامت آنحضرت در زمان غیبت و منتظرین ظهور آنحضرت افضل هستند از اهل هر زمان زیرا که
عطا فرموده است خدا بایشان از عقل و معرفت باندازه که غیبت را بمنزله مشاهده میدانند
یعنی بروح ایمان امام غائب را می بینند مثل عیان که غیبت را بمنزله حضور میدانند و قرار داده است خدا
ایشان را در زمان غیبت بمنزله و درجه مجاهدین با شمشیر بین یدی رسول الله **و** ایشانند
مخلص حق و شیعه صدق و داعیان الی الله سرا و جهرا هستند که این فرمایشات اشاره است
بآیات وارده در حق مخلصین و داعین الی الله **پس** فرمود انتظار فرج در زمان غیبت که آنان دارند
افضل اعمال است **حدیث ۱۶** کمال الدین ص ۱۸۶ عن سعید بن جبیر قال قال سید
العابدين **القائم** منا تخفى على الناس ولادته حتى يقولوا لم يولد ليخرج حين يخرج

حدیث شانزدهم

تشبیه طول عمر حضرت حجت بطول عمر نوح

ولکن لاحد فی عنقه بیعة یعنی قائم موعود مخفی میشود از مردم ولادت او که میگویند متولد
نشده است برای اینکه در موقع ظهور بیعت طاغیان در گردن آنحضرت نباشد **حدیث ۱۷**
کمال الدین ص ۱۸۶ اعلام الوری ص ۴۲۹ عن سعید بن جبیر قال سمعت سید العابدین
یقول فی **القائم** سنن من سبعة انبیاء سنة من ادم وسنة من نوح وسنة من ابرهیم
وسنة من موسی وسنة من عیسی وسنة من ایوب وسنة من **محمد** صلی الله علیه واله فاما
من ادم ونوح فطول العمر واما من ابرهیم فخفاء الولادة واعتزال الناس واما من موسی
فالخوف والغیبة واما من عیسی فاختلاف الناس فیه واما من ایوب فالفرج بعد البلوی و
اما من محمد ص فالخروج بالسیف **و** نیز در حدیث دیگر میفرماید از حضرت امام زین العابدین
که فرمود فی **القائم** سنة من نوح وهو طول العمر **توضیح** حدیث اینکه در قائم موعود شش صفت
خواهد بود از هفت پیغمبر اول طول عمر است که صفت حضرت ادم و نوح بود که حضرت نوح پس از
بعثت به پیغمبری نهصد و پنجاه سال دعوت کرد قوم خود را پس از ان طوفان شد چنانچه
در سوره عنکبوت میفرماید ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنة الا خمسین
عاما فاخذهم الطوفان وهم ظالمون فانجیناه واصحاب السفینة وجعلناها ایة للعالمین
پس بنص صریح قران نهصد و پنجاه سال زمان دعوت آنحضرت بوده است بعد از رسالت و البته مقداری
از سن آنحضرت گذشته بوده است که مبعوث برسالت شده است **و** نیز بنص صریح قران زمانی بعد از طوفان
حیوة داشته و نقل میشود عمر آنحضرت بموجب نص قران از هزار سال متجاوز است (۲) خفاء
ولادت آنحضرت است با آنکه مردم در صدد تفتیش بودند از تولد آنحضرت که او را بقتل برسانند

که صفت

تشبیه حجت بابرهیم در خفاء ولادت

که صفت حضرت ابرهیم بود که منجمین بنمرود خبر دادند بظهور مولودیکه زوال ملک تو بدست
او خواهد بود لذا حکم کرد بجدائی بین زنان و مردان و بقتل متولدین از اطفال ولی بحفظ الهی مادر
حضرت ابرهیم آبستن شد و بر حمل او احدی واقف نشد یعنی آثار حمل در او ظاهر نگردید و در موقع
زائیدن رفت در مغاره و حضرت ابرهیم در ان غار متولد شد و مادر او آنحضرت را در همان غار سپرد
و غار را با سنگ بست که کسی بر او مطلع نگردید و همه روزه مادر او میامد و او را تغذیه مینمود و
غار را مستور کرده مراجعت مینمود تا آنکه آن طفل در ان غار بسن بلوغ رسید و کسی بر حال او مطلع نشد
همچنین **قائم** موعود خفاء ولادتش در حفظ الهی بوده و اغیار بر حال آنحضرت اطلاع
نیافتند (۳) غیبت فرار از دشمن قاصد قتل او که صفت حضرت موسی بود که چون فرعون قصد
قتل او نمود فرار کرد و غایب شد و بعد از غیبت مدتی ظاهر شد و فرعونیان را بقدرت کامله الهی هلاک
کرد و همچنین است **قائم** موعود (۴) صفت حضرت عیسی است که اختلاف مردم باشد در ان
حضرت چنانچه در حضرت عیسی مختلف گشتند زیرا که در حضرت عیسی مردم سه فرقه شدند چنانچه
در حدیث بعد مذکور میشود (۵) فرج بعد از شدت که صفت حضرت ایوب است (۶) ظهور با شمشیر و انتقام
از کفار مثل جد خود پیغمبر اکرم **حدیث هیجدهم** کمال الدین ص ۱۸۸ عن محمد بن مسلم عن محمد بن
علی الباقر انه قال فی **القائم** سنة من خمسة من الرسل یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی
و عیسی و **محمد** صلوات الله علیهم اجمعین فاما سنة یونس فرجوعه من غیبته و هو شاب بعد کبر السن
واما سنة یوسف فالغیبة من خاصته وعامته واختفائه من اخوته واشکال الامر علی ابیه یعقوب
مع قرب المسافة بینه وبین ابیه واما سنة موسی فدوام خوفه وطول غیبته وخفاء ولادته وتعب شیعته

من بعده

مِن بَعدِهِ بِما لَقُوا مِنَ الاَذیٰ وَالهَوانِ اِلیٰ اَن اَذِنَ اللهُ فی ظُهُورِهِ وَنَصرِهِ وَاَیَّدَهُ عَلیٰ
عَدُوِّهِ وَ اَمّا سُنَّتُهُ مِن عیسیٰ فَاختِلافُ مَنِ اختَلَفَ فیهِ حَتّیٰ قالَت طائِفَةٌ ما وُلِدَ وَطائِفَةٌ مِنهُم
قالَت ماتَ وَطائِفَةٌ قالَت قُتِلَ وَصُلِبَ وَ اَمّا سُنَّتُهُ مِن جَدِّهِ فَتَجریدُهُ السَّیفَ وَقَتلُهُ اَعداءَ
اللهِ وَاَنَّهُ یُنصَرُ بِالرُّعبِ وَالسَّیفِ یعنی در قائم موعود پنج خصلت است از پنج پیغمبر اوّل
ظهور آنحضرت است بعد از غیبت بحالت و هیئت جوانی با کبر سن که مرور سنین و کبر سن
تاثیر نمیکند در آنحضرت و حفظ میفرماید خدا او را از تغییر جسم و بدن بر خلاف عادت جاریه
غالبه از بشر چنانچه خداوند متعال حفظ فرمود حضرت یونس را در شکم ماهی که پس از بلعیدن
ماهی او را ظاهر شد بحالت جوانی با آنکه مقتضای عادت خورده شدن استخوان و فنای آن حضرت در
تحلیل رفتن او بوده است در شکم ماهی ولی بعنایت کامله باریتعالی حضرت یونس بهیئت
جوانی رجوع فرمود بقوم خود در سوره والصّافّات میفرماید وَاِنَّ یُونُسَ لَمِنَ المُرسَلِینَ
اِذ اَبَقَ اِلَی الفُلکِ المَشحُونِ فَساهَمَ فَکانَ مِنَ المُدحَضِینَ فَالتَقَمَهُ الحُوتُ وَهُوَ مُلِیمٌ یعنی
و بتحقیق که یونس از پیغمبران بود در وقتیکه فرار کرد بکشتی که پر بود از مردم پس کشتی مشرف
بغرق شد بسبب تموج دریا و اهل کشتی گفتند باید یکنفر را بشط اندازیم تا کشتی از غرق نجات یابد
پس بحکم سهام قرعه تعیین گردید یونس پس بود یونس از مغلوبین بقرعه پس یونس را انداختند
در شط پس بلعید او را ماهی در حالیکه یونس ملامت میکرد خود را که چرا در کشتی نشسته و
بقوم خود رجوع نکردم فَلَولا اَنَّهُ کانَ مِنَ المُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فی بَطنِهِ اِلیٰ یَومِ یُبعَثُونَ یعنی اگر نبود
یونس از مؤمنین مسبّحین هر آینه بحکم عادت شکم ماهی قبر واقع میشد برای

او

او هر آینه در شکم ماهی بود تا روز بعث و حشر مردگان ولی چون از پیغمبران مسبّحین بود او را
حفظ فرمودیم که خطاب شد بماهی اِنّی لَم اَجعَل عَبدی رِزقاً لَکَ وَلٰکِنّی جَعَلتُ بَطنَکَ مَسجِداً لَهُ
فَلا تَکسِرَنَّ لَهُ عَظماً وَلا تَخدِشَنَّ لَهُ جِلداً پس بعنایت کامله در شکم ماهی محفوظ ماند در
مدّت توقّف در شکم ماهی اختلاف است بعضی چهل روز گفته‌اند و بعضی کمتر فَنَبَذناهُ بِالعَراءِ
وَهُوَ سَقِیمٌ وَاَنبَتنا عَلَیهِ شَجَرَةً مِن یَقطِینٍ وَاَرسَلناهُ اِلیٰ مِائَةِ اَلفٍ اَو یَزِیدُونَ یعنی پس
از دنبال در شکم ماهی انداختیم یونس را در زمین بی آب و علف در حالت مرض که پوست بدن
او نازک شده بود و چون طاقت تابش آفتاب را نداشت رویانیدیم بر یونس درخت کدو را
که حفظ نماید او را از تابش آفتاب و فرستادیم او را بصد هزار امّت بیشتر و قصّه حضرت
یونس مفصّل است و غرض مقصود ترجمه آیات شریفه و تنظیر قائم موعود است بیونس
در منع از تأثیرات طبیعت در جسم و بدن آنحضرت خصلت ثانیه تنظیر غیبت حضرت
حجّت است بغیبت حضرت یوسف ع که همچنانکه یوسف غائب گردید از انظار خاصان
خود یعنی برادران و عموم مردم کنعان و مخفی گردید از برادران که حضرت یوسف ایشان را می شناخت
ولی برادران او را نمی شناختند و امر یوسف بهمه حتّی یعقوب مشکل گردید زیرا که یقین
داشت بنجوه ولی مکان او را نمیدانست و آن پدر مخفی بود تا قرب مسافتیکه بین کنعان و
مصر بود هم چنین حضرت حجّت غائب میگردد از انظار خاصان خود و از انظار عموم مردم
و امر او مشکل خواهد گشت بر عموم مردم و حضرت حجّت میشناسد مردم را ولی مردم نمیشناسند
آنحضرت را خصلت ثالثه خفاء ولادت و طول غیبت حضرت حجّت تنظیر خفاء ولادت و طول

غیبت

غیبت حضرت موسیٰ خواهد بود که هم چنانکه ولادت حضرت موسیٰ مخفی شد بر فرعونیان و چون
فرعونیان قصد او کردند غیبت فرمود و فرار کرد و شیعیان حضرت موسیٰ در مدت غیبت حضرت
موسیٰ در خواری و اذیت فرعونیان بودند تا زمانیکه خداوند متعال اذن داد موسیٰ را که ظهور
فرماید پس ظهور کرد و فرعونیان را هلاک فرمود هم چنین ولادت حضرت حجتؑ مخفی خواهد
بود بر بنی عباس و چون قصد کنند قتل حضرت را فرار میفرماید غیبت میفرماید و شیعیان حضرت
حجتؑ در مدت غیبت او در خواری و اذیت هستند تا زمانیکه خداوند متعال اذن دهد حضرت
را در ظهور و انتقام از کفار و در زمان ظهور دولت شیعیان مبدل بعزت خواهد گشت و نرید
أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين که تنزیل آیه شریفه
درباره حضرت موسیٰ است و تاویل او درباره حضرت حجت است و قضایای حضرت موسیٰ از جهت
ولادت و غیبت و اذیت شیعیان در مدت غیبت تمام در قرآن مکرر ذکر کرده است و بالمقایسه
قضایای حضرت حجتؑ معلوم میگردد بدون هیچ گونه تردید بحضرت خصلت **رابعه** اختلاف
مردم است در حضرت حجت بنظر اختلاف مردم در حضرت عیسیٰ اما اختلاف در حضرت عیسیٰ پس میفرماید
حتی قالت طائفة ما ولد یعنی مردم در حضرت عیسیٰ سه فرقه گشتند بعضی گفتند عیسیٰ بدنیا
نیامده است و بعضی گفتند آمده و مرده و بعضی گفتند حضرت عیسیٰ مصلوب گشت و این قول
هم کفر بوده است بنص قرآن وقولهم انا قتلنا المسيح عيسى بن مريم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه
و اما اختلاف در حضرت حجتؑ پس مذکور میگردد در حدیث بعد خصلت **خامسه** هم
چنانکه پیغمبر اکرم از مکه غیبت فرمود و بعد از غیبت با شمشیر ظهور فرمود و کفار را بقتل رسانید

وخداوند

وخداوند متعال یاری فرمود پیغمبر اکرم را بشمشیر و رعب الهی هم چنین حضرت **حجت** بعد از
غیبت با شمشیر ظهور خواهد فرمود و دشمنان الهی را بقتل میرسانند و یاری میشود بشمشیر و رعب الهی
حدیث نوزدهم کافی ص ۱۳۱، غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۰) عن ام هانی الثقفیة قالت غدوت على سیدی
محمد بن علی فسألته عن هذه الآية فلا اقسم بالخنس الجوار الكنس فقال امام يخنس في زمانه
عند انقطاع من علمه عند الناس سنة ستين ومائتين ثم يبدو كالشهاب الواقد في ظلمة الليل
فان ادركت ذلك قرت عيناك در قاموس میفرماید خنس عنه تأخر و خنس به غاب خنس کرکع
الكواكب في خنوسها انها تغيب يعني خنس يعني غايب شدن است و ستارگان ثوابت خنس مینامند
زیرا که در روز غایب میشوند **و نیز** در تفاسیر مسطور است هي اسم النجوم تخنس بالنهار وتبدو
بالليل **و اما** معنی حدیث شریف ام هانی میگوید خدمت حضرت رسیدم و سؤال نمودم از حضرت از
تفسیر آیه شریفه پس فرمود خنس اسم امامی است که غایب میشود از انظار مردمان در سنه دویست
و شصت از هجرت یعنی زمان فوت حضرت عسکری در موقعیکه منقطع است علم بآنحضرت در نزد
مردمان یعنی بواسطه خفاء ولادت آنحضرت مردمان بتولد آنحضرت مطلع نخواهند شد فقط معدودی
از خواص مطلع گشتند تا نهی از گفتن اسم و دوست حضرت که مبادا اعداء مطلع گردند و پس از
غیبت ظاهر میگردد مثل ستاره درخشنده در تاریکی شب پس اگر درک نمودی زمان امام غایب
از انظار را روشن باد دو چشم تو زیرا که مؤمنین مؤمنین با امام غایب قبل از ظهور افضل اهل
زمان خواهند بود **حدیث بیستم** کمال الدین ص ۱۸۷) عن ابی بصیر عن ابی جعفر في
قول الله قل ارأيتم ان اصبح ماؤكم غورا فمن يأتيكم بماء معين فقال نزلت في الامام **القائم**

بقوله

حدیث ۱۹

حدیث ۲۰

اوصاف حضرت عیسیٰ

يقول إن أصبح إمامكم غائباً عنكم لا تدرون أين هو فمن يأتيكم بإمام ظاهر يأتيكم بأخبار السموات
والأرض وحلال الله وحرامه ثم قال والله ما جاء تأويل هذه الآية ولا بد أن يجيء تأويلها
معنی آیه شریفه بگو ای پیغمبر بمردم خبر دهید مرا که اگر صبح شود آب شما در حالیکه فرو رفته باشد بزمین
پس چه کسی قدرت دارد بر آوردن آب جاری ظاهر و این معنی ترغیب است بر بجا آوردن شکر باری تعالی که نعمت
رحمت نموده که اگر کفران کنید این نعمت ظاهره را احدی قدرت ندارد بر خلق آب و اجراء آن بر زمین و اما تأویل
این آیه پس فرمود حضرت باقر که اگر صبح کنید اما شما در حالیکه غائب شود از شما که ندانید مکان آنحضرت را در کجا است
پس چه کسی میاورد شما را بامام ظاهر یکه خدمت او مشرف شوید و بر بینید او را و از تعلیمات آنحضرت مستفید شوید
و این معنی ترغیب بر شکر نعمت امام ظاهر و اینکه اگر کفران کنید نعمت امام ظاهر را امام غائب خواهد شد
و احدی قدرت ندارد بر آوردن امام ظاهر مگر اینکه خداوند متعال اذن دهد آن امام را در ظهور و خروج و نیز تصریح
دارد بغیبت امام که میفرماید ولابد أن يجيء تأويلها که ناچار بواسطه کفران مردم نعمت امام ظاهر را غائب
خواهد شد اما آنها که علم نداشته باشند مردم بمکان آنحضرت و نیز تصریح دارد بر اینکه سبب غیبت امام
ظلم مردم است نسبت بائمه **حدیث بیست و یکم** کمال الدین ص ۱۹ عن جابر عن أبي جعفر الباقر
أنه قال يأتي على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم يا طوبى للثابتين على أمرنا في ذلك الزمان إن أدنى ما يكون
لهم من الثواب أن يناديهم الباري جل جلاله فيقول عبادي وإمائي آمنتم بسري وصدقتم بغيبي فابشروا
بحسن الثواب مني أي عبادي وإمائي حقاً منكم أتقبل وعنكم أعفو ولكم أغفر وبكم أسقي عبادي الغيث
وأدفع عنهم البلاء لولاكم لأنزلت عليهم عذابي قال جابر فقلت يا ابن رسول الله فما أفضل ما يستعمله
المؤمن في ذلك الزمان قال حفظ اللسان ولزوم البيت يعني حضرت باقر فرمود بجابر باید

حدیث ۲۱

زمانیکه امام غائب شود از انظار مردم طوبی از برای کسانیکه ثابت باشند بر امر ولایت ما در آن
زمان غیبت بدرستیکه کمتر چیزیکه برای ایشان است این است که خداوند میفرماید بایشان ای بندگان من
ایمان آورده اید بسر مکنون الهی و تصدیق کردید امام غائب را پس بشارت باد شما را بثواب نیکو ای بندگان
من از شما قبول میکنم اعمال را و عفو و مغفرت من مخصوص است بشما و بسبب بندگی شما باران
رحمت نازل میگردد و بواسطه شما بلا از مردم دفع میشود و اگر نباشید شما هر آینه عذاب
نازل مینمایم بر مردم پس جابر سؤال میکند از افضل اعمال در زمان غیبت پس حضرت فرمود افضل
اعمال نگاه داری زبان و خانه نشینی است **حدیث بیست و دوم** کافی ص ۱۳۶ قال كنا
عند أبي عبد الله جلوساً فقال لنا إن لصاحب هذا الأمر غيبة المتمسك فيها بدينه كالخارط للقتاد
یعنی حضرت صادق فرمود بدرستیکه از برای صاحب امر غیبت خواهد بود که اینکه متمسک
میشوند بدین خود در زمان غیبت آنحضرت مثل شخصی است که خرط قتاد کند که قتاد خار مغیلان
است و خرط کشیدن دست است از بالای شاخه بپائین و ناچار تمام نوک خارها بدست فرو
میرود و کف دست انگشتان از تمام مجروح میشود و این کنایه است از زحمت و مشقت دین داری
در زمان غیبت بلکه قلت مؤمنین در آن زمان **حدیث بیست و سوم** کافی ص ۱۲۹ حضرت
صادق میفرماید إن في صاحب هذا الأمر شبهاً من يوسف قال قلت له كأنك تذكر غيبته
قال لي وما تنكر من ذلك هذه الأمة أشباه الخنازير إن إخوة يوسف كانوا أسباطاً أولاد أنبياء
تاجروا يوسف وبايعوه وخاطبوه وهم إخوته وهو أخوهم فلم يعرفوه حتى قال أنا يوسف
وهذا أخي فما تنكر هذه الأمة الملعونة أن يفعل الله بحجته في وقت من الأوقات كما فعل بيوسف

حدیث ۲۲

حدیث ۲۳

إنَّ يُوسُفَ كَانَ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً فَلَوْ أَرَادَ
أَنْ يُعْلِمَهُ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَلَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوُلْدُهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ
الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأَ بُسُطَهُمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ
فِي ذَلِكَ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي يعنی
بدرستیکه در صاحب امر موعود شباهتی است بحضرت یوسف بدرستیکه برادران یوسف نشناختند
او را با حسب و نسب با آنکه او را بشخصه میدیدند تا موقعیکه خودش معرفی کرد خود را و گفت من یوسف
هستم پس عجب است از انکار امت ملعونه که بجا آورد خدا در حق حجت در وقتی از اوقات آنچه را که بجا
آورد در حق یوسف با آنکه دارای ملک مصر بود یوسف و مسافت بین مصر و کنعان هیجده روز
راه بود که یعقوب بعد از بشارت در مدت نه روز سیر نمود اما امت از پس چه جهت دارد که امت
ملعونه انکار کنند که خداوند با حجت خود هم همین کار را خواهد کرد که راه رود در بازارها
ایشان و بنشیند بر بساطهای ایشان و او را مردم بشخصه نشناسند تا موقعیکه اذن دهد خدا
او را در معرفی خود بشناساند بمردم چنانچه اذن داد خدا بیوسف پس صریح خبر اینکه یوسف با
سلطنت در مصر و کم بودن مسافت بین مصر و کنعان از نظر پدر و اخوان پنهان بود پس پنهان شدن
حضرت حجت از نظر مردمان با سلطنت معنویه الهیه چه تعجبی دارد و ضمناً معلوم گشت که غیبت
عبارت است از عدم معرفت بشخص حجت باسم و رسم با اینکه شخصاً بین مردم گردش میکند
و با آنها معاشرت مینماید چنانچه یوسف معاشرت داشت با برادران خود و مردمان با اسم
و رسم کسی او را نمی‌شناختند و ضمناً مکرر لعنت فرمود منکرین غیبت را **تنبیه** شباهت

تنبیه

حضرت

حضرت **حجت** با حضرت یوسف از چهار جهت است **اول** در پنهان شدن از نظر مردمان و اخوان
دوم در ظهور است در موقعیکه دارای سلطنت ظاهریه بود **سوم** انکار اخوان و اقارب
وجود وجوه او را چنانچه اخوان و اقارب حضرت **حجت** منکر شدند **چهارم** سبب پنهانی
حضرت یوسف ظلم اخوان بود همچنین سبب پنهانی حضرت حجت ظلم عموی او و مردمان
خواهد بود **حدیث بیست و چهارم** در کافی ص ۱۲۷ مفضل از حضرت صادق فرمود
أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا **حُجَّةَ اللَّهِ** وَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ
وَلَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ
عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ یعنی مقربترین بندگان کسی است که حجت الهیه از نظر او مفقود
شود و نداند مکان حجت الهی را و خداوند میداند که دوستان مخلصین خدا در شک
شبهه واقع نخواهند شد بسبب غیبت امام آنها و اگر میدانست خدا که غیبت سبب شک
دوستان خود خواهد شد هرگز خداوند غایب نمیفرمود حجت را از ایشان بلکه قلوب ایشان بنور
ایمان منور و امام غایب را بچشم دل می‌بینند و لذا افضل جمیع امم هستند **حدیث ۲۵**
کافی ص ۱۲۸ عمار از حضرت صادق روایت میکند حدیث مفصل است از جمله حضرت میفرماید
وَاللَّهِ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ وَتَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَحَالِ
الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الظَّاهِرِ وَلَيْسَتِ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ
فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ مَعَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ یعنی بخدا قسم عبادت کردن شما خدا را
پنهانی با امام مستور از نظار و خوف شما از دشمنان در مسالمه افضل است از عبادت شخصیکه در

حدیث ۲۴

حدیث ۲۵

موقع

موقع ظهور با امام ظاهر بجا میآورد زیرا که عبادات با ترس در دولت باطل بالاتر است از
عبادات با امنیت در دولت حقه اسلامیه. حدیث بیست و ششم کافی ص ۳۹ حضرت
صادق فرمود إنّ للغلام غيبة قبل أن يقوم قال زرارة ولِمَ قال يخاف ثم قال يا
زرارة وهو المنتظر وهو الذي يُشكّ في ولادته منهم من يقول مات أبوه بلا خلف ومنهم
من يقول إنه وُلد قبل موت أبيه وهو المنتظر غير أن الله يحب أن يمتحن الشيعة فعند ذلك
يرتاب المبطلون الخبر يعني از برای غلام که کنایه است از طفولیت حضرت حجت غیبتی است
قبل از قیام او و زراره از علت غیبت سؤال نمود حضرت فرمود بواسطه خوف از قتل دشمن و این طفل
غائب منتظر موعود است که مردم دو فرقه خواهند شد جماعتی میگویند حضرت عسکری پسر نداشت
و جماعتی میگویند مولود گشت و غائب شد و موعود منتظر است ولی سبب که خدا دوست دارد امتحان
شیعیان را و در زمان امتحان در شک و شبهه واقع میشوند اهل باطل و اهل حق ثابت قدم میمانند
پس صریح حدیث اینکه اهل باطل کسانی اند که شک در غیبت حضرت حجت بنمایند حدیث
بیست و هفتم اکمال الدین ص ۲۰۲، غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۴، حدیث مفضل از حضرت
صادق و مختصر از کرمیشود جمعی از اصحاب حضرت وارد شدند و دیدند که حضرت مثل شخص
جوان مرده گریه میکند پس سبب سؤال شد پس فرمود انی تاملت مولد غائبنا وغيبته
وإبطائه وطول عمره وبلوى المؤمنين في ذلك الزمان وتولد الشكوك في قلوبهم من طول
غيبته وارتداد أكثرهم عن دينهم وخلعهم ربقة الإسلام من أعناقهم التي قال الله
جل ذكره وكل إنسان ألزمناه طائره في عنقه يعني الولاية فأخذتني الرقة واستولت

حدیث ۲۶

حدیث ۲۷

علي

علي الأحزان يعني سبب گریه من این بود که تامل نمودم در ولادت امام غائب ما و غیبت آن
و تاخیر ظهور او و طول عمر آن امام را و ابتلاء مؤمنین را در آن زمان غیبت و ارتداد اکثر مؤمنین
از دینشان و تولد شکوک از جهت طول غیبت پس تامل در این امور سبب شد از برای رقت قلب من و
محزون شدن من. پس اصحاب عرض کردند اموری را که واقع میگردد برای ما بیان فرمائید پس فرمود
ادار للقائم منا ثلثة أدارها الثلثة من الرسل قدّر مولده تقدير مولد موسى وقدّر غيبته
تقدير غيبة عيسى وقدّر إبطائه تقدير إبطاء نوح وجعل من بعد ذلك عمر العبد الصالح أعني
الخضر دليلا على عمره يعني از برای قائم موعود از ما سه سنت و طریقت خواهد بود از سه پیغمبر اول
مقدر فرموده است خداوند تعالى ولادت امام غائب را نظیر ولادت حضرت موسى یعنی در مخفی
بودن و سبب آن خفاء دوم تقدیر فرموده است غیبت آنحضرت را نظیر غیبت حضرت عیسى یعنی در سبب آن
و اثر یکه از آن غیبت مترتب میگردد که اختلاف مردم باشد سیم مقدر فرموده است ابطاء و تاخیر
انداختن ظهور او را به تقدیر ابطاء نوح یعنی علتها متعدد غیبت از نظر علت تاخیر انداختن نزول
عذاب است بر قوم نوح و قرار داد خداوند متعال بعد از این تقدیرات در حضرت حجت و نظر آن
بانبیاء سلف برای رفع استبعاد مردم که بوقوع نظیر و مقابل آن امر واقع شوند نفی ننمایند امور
واقعه در قائم موعود را و وسوسه نکنند مع ذلك طول عمر حضرت خضر را دلیل قرار داد خداوند
متعال بر طول عمر حضرت حجت پس عرض کردند اکشف لنا عن وجوه هذه المعانی یا ابن رسول الله یعنی
این معانی اجمالیه را از برای ما شرح دهید ای پسر پیغمبر پس فرمود أما مولد موسى فإن فرعون لما
وقف على أن زوال ملكه على يده أمر بإحضار الكهنة فدلّوه على نسبه وأنه يكون من بني إسرائيل

ولم یزل

ولم یزل یامر اصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بنی اسرائیل حتی قتل فی طلبه نیفا وعشرین الف مولود
وتعذر علیه الوصول الی قتل موسی بحفظ الله ایاه **وکذلک** بنو امیة وبنو العباس لما وقفوا علی ان
زوال ملک الجبابرة منهم علی ید القائم منا وضعوا سیوفهم فی قتل آل الرسول طمعا منهم فی
الوصول الی قتل **القائم** ویابی الله ان یکشف امره لواحد من الظلمة الا ان یتم نوره
ولو کره المشرکون یعنی عباسیان در صدد قتل حضرت حجت هستند زیرا که دانستند زوال ملک
ایشان بدست قائم موعود خواهد بود چنانچه فرعونیان در صدد قتل حضرت موسی بودند زیرا که دانستند
زوال ملک ایشان بدست حضرت موسی خواهد بود ولکن خداوند متعال حفظ میفرماید حضرت حجت را
از دسیسه عباسیان که ولادت آنحضرت مخفی خواهد بود از اغیار چنانچه حضرت موسی را حفظ فرمود از
فرعونیان که بر ولادت حضرت موسی اطلاع نیافتند **و** این حفظ الهی برای این است که احدی از ظلمه
قدرت ندارد بر کشف سر الهی و قادر نیستند بر جلوگیری از نفوذ ارادات الهی ویابی الله الا ان یتم
نوره ولو کره المشرکون **واما** غیبة عیسی فان الیهود والنصاری اتفقت علی انه قتل فکذبهم الله
بقوله وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم کذلک غیبة **القائم** فان الامة ستنکرها
لطولها فمن قائل یقول انه ولد ومات وقائل یکفر بقوله ان حادی عشرنا کان عقیما وقائل
یمرق بقوله انه یتعدی الی ثالث عشر وقائل یعصی الله بقوله ان روح القائم ینطق فی هیکل
غیره محصل فرمایش اینکه سبب غیبة عیسی قصد یهود بود قتل حضرت را که دیدند شبانه در خانه
بقصد کشتن آنحضرت هم چنین سبب غیبت حضرت حجت قصد عباسیان است قتل آنحضرت را که
دیدند در خانه بقصد کشتن آنحضرت **و** بعد از وقوع غیبت حضرت عیسی اختلاف واقع شد

بین مردم که گفتند کشته شد و خداوند تکذیب فرمود آنها را و بعضی دیگر گفتند حق آنست
وصواب و حق با آنها است هم چنین بعد از وقوع غیبت حضرت حجت بسبب طول غیبت آنحضرت منکر
میشوند غیبت آنحضرت را **و** آن منکرین مرتد بعضی قائل میشوند بموت آنحضرت و بعضی
میگویند امام حسن عسکری پسر نداشت و بعضی تجاوز میکنند و سیزدهم میگویند و بعضی
قائل بحلول میشوند و میگویند روح حضرت حجت در هیکل دیگری نطق میکند **واما**
ابطاء نوح فان الله بعث جبرئیل فقال یا نبی الله ان هؤلاء خلائقی وعبادی لست ابیدهم بصاعقة
من صواعقی الا بعد تاکید الدعوة والزام الحجة فعاود اجتهادک فی الدعوة لقومک فانی
مثیبک علیه تا آخر یعنی واما علت تاخیر انداختن نزول عذاب بر قوم نوح پس جبرئیل بحضرت
نوح نازل شد و عرض کرد که خداوند متعال میفرماید این قوم تو مخلوق من هستند و
بندگان من و هلاک نمیکنم ایشان را مگر بعد از وضوح حق و بیان و تمامیت دعوت و الزام حجت
و تو هم بر این دعوت مثاب خواهی بود یعنی تا مقتضی عذاب موجود نشود عذاب نازل نمیشود
و بعد از تمامیت دعوت و وجود مقتضی البته نزول عذاب موانعی خواهد داشت که آنهم باید مرتفع
گردد لذا نزول عذاب بر قوم نوح هفت دفعه تاخیر افتاد از دعا اینکه حضرت نوح نفرین فرمود
بود و این خلف وعد نوح سبب ارتداد جماعتی گردید و هم امتحان الهی بود نسبت به بندگان
لیمیز الله الخبیث من الطیب و این ترجمه در حدیث شریف مفصلا مذکور است پس میفرماید
وکذلک القائم فانه تمتد ایام غیبته لیصرح الحق عن محضه ویصفو الایمان
من الکدر بارتداد کل من کانت طینته خبیثة من الشیعة الذین یخشی علیهم النفاق اذا احسوا

بالاستخلاف

حضرت حجت و کفر منکرین

تنظیر عمر حضرت حجت بحضرت نوح و خضر

بالاستیلاء والتمکین والامر المنتشر فی عهد القائم علیه السلام یعنی هم چنین امتداد غیبت
حضرت حجت برای این است که آشکار شود حق از محلیکه خفظ شده بود و ایمان از کدورت صفا
یابد یعنی دلائل امامت حضرت امیر و سائر ائمه در قلوب شیعیان محفوظ بود و در کتب هم مسطور
ولی بواسطه سلطنت بنی امیه و بنی عباس و شدت تقیه قدرت بر اظهار حق نبود و لذا روح
اسلام و باطن او یعنی ایمان در محفظه محفوظ بود و مکدر بود بظلمات شبهات بنی امیه و بنی عباس
که میفرماید حضرت متی کان الدین الذی ارتضاه الله ورسوله متمکنا بانتشار الامر فی الامة
وذهاب الخوف من قلوبها وانقطاع الشک من صدورها فی عهد واحد من هؤلاء یعنی
دین مرضی عند الله که باطن و روح و حقیقت اسلام بود یعنی ایمان در چه زمان منتشر گشت
در امت و در چه زمان خوف و ترس از امت مرتفع گردید در عهد یکی از خلفاء جور غرض
ایمان از شیعیان مستور بود و انقطاع بر ترک ایمان بدون وضوح حق و بیان و تاکید عون
والزام حجت ممکن نیست لذا امتداد غیبت باین سبب بوده است **واما العبد الصالح**
الخضر فان الله تبارک ما طول عمره لنبوة قدرها له تا آنکه میفرماید بلی ان الله تعالی لما
کان فی سابق علمه ان یقدّر من عمر القائم عجل ما یقدّر وعلم ما یکون من انکار عباده بمقدار
ذلک العمر فی الطول طول عمر العبد الصالح من غیر سبب اوجب ذلک الا لعلة الاستدلال
به علی عمر القائم ولیقطع بذلک حجة المعاندین لئلا یکون للناس علی الله حجة **توضیح**
در این حدیث شریف طول عمر خضر را دلیل قرار داده بر طول عمر حضرت حجت واما وجود خضر
پس از متواترات است نظیر وجود سلاطین ماضیه و وجود اشخاص برجسته عالم مثل حاتم

غیبت حضرت خضر و بیان فلسفه طول عمر

در اینکه کلمات نعیم بوقلمونی است

زیرا که در قضایای مسعودیه بیان در احادیث و اخبار اسم خضر مذکور گردیده است مثلا در مسئله
خضر حضرت حجت در چهار حدیث اسم خضر مذکور است **اول** حدیث ۲۱ از جامع شهادت خضر بر یک یک
از ائمه **دوم** حدیث ۳۱ از جامع بصلح حضرت حسن **سیم** حدیث ۵۱ از جامع بفرمایش
حضرت عسکری **چهارم** در این حدیث اسم خضر مذکور است هم چنین در سائر وقایع
اخبار پس وجود خضر بتواتر معنوی ثابت میگردد و در قرآن ذکر خضر شده است بوصف
در سوره کهف فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا وعلمناه من لدنا
علما که باتفاق مفسرین و اخبار شخصی را که یافتند او را حضرت موسی و مصاحبت نمودند او را برای
تعلیم او را و همانا خضر بوده است حال ملاحظه فرمایید کلام معجز نظام حضرت صادق
را در خبر دادن بغیبت یعنی وقوع کفر و ارتداد اقوامی بسبب آنکه حضرت حجت و حدوث اقوال
از بعد در امت که فرق متعدده ظاهر گردید هر فرقه مذهبی اختیار کردند و ذکر آن مذاهب
موجب ملال است **و** فقط مقصود اینستکه هر یک از آن مذاهب مختلفه یک قولی را
اختیار کردند یا عدم تولد حضرت حجت یا موت آنحضرت قبل از پدر بزرگوارش یا قول بجسم
یا بحلول **ولی** کلمات میرزا نعیم بوقلمونی است گاهی منکر تولد میگوید بواسطه تردید در
اسم مادر و زمان تولد و اسم قابله آنحضرت گاهی موت حضرت را میگوید در زمان پدر بزرگوار
و گاهی سیر هم ثابت میکند و گاهی بقول شلمغانی متمسک میشود که قائل بحلول بوده آخر
غرض انسان باید یک سخن بگوید و مستقیم باشد نه آنکه متلون المزاج باشد و هر جائی
حرفی بزند بدون التفات باینکه این کلمه با کلمه سابقه منافات دارد و اجتماع نقیضین

حالست وانتساب سا کلمات ما قصد داز معانی خواهان مینمائیم **حدیث بیست و هشتم**

کمال الدین ص ۳۰۶) اباصلت هروی سوال کرد از حضرت رضا علیه السلام ما علامات القائم

در فرمود علامته ان یکون شیخ السن شاب المنظر حتی ان الناظر الیه یحسبه ابن اربعین سنة

وان من علاماته ان لا یهرم بمرور الایام واللیالی حتی یأتیه اجله یعنی علامات **قائم**

موعود اینستکه آنحضرت بحسب سن پیر است و بحسب منظر مرد جوان که ناظر بآنحضرت گمان میکند آنحضرت

را چهل ساله و علامات دیگر از شیوخ و پیر مردان است **و دیگر** از علامات آنحضرت اینستکه پیر نمیشود

بمرور زمان تا اینکه بیاید او را اجل مرگ آنحضرت **حدیث ۲۹**) اکمال الدین ص ۲۰۹ قلت

للرضا از جوان نکون صاحب هذا الامر وان یرده الله الیک من غیر سیف فقد بویع لک وضربت

الدراهم باسمک فقال ما منا احد اختلف الیه الکتب وسئل عن المسائل وحملت الیه الاموال

الا اغتیل او مات علی فراشه حتی یبعث الله لهذا الامر رجلا خفی المولد والمنشأ غیر خفی فی نسبه

حدیث سی ام کمال الدین ص ۲۱۳) اعلام الوری ص ۲۴ اما زاده حضرت عبدالعظیم

از امام محمد تقی فرمود **القائم** الذی یطهر به الارض من اهل الکفر والجحود هو الذی تخفی علی الناس

ولادته ویغیب عنهم شخصه ویحرم علیهم تسمیته وهو سمی رسول الله یعنی قائم موعود کسی

که مخفی باشد بر مردم ولادتش و غائب شود از مردم شخص او یعنی او را بجسمه و شخصه افراد

بشر نخواهند شناخت مردم اگرچه دیده شود میان مردم ما بدون معرفت باو صاحب شخصه نظیر دیدن

برادران یوسف یوسف را و حرام میشود بر مردم بردن اسم آنحضرت یعنی اگر از اخبار مطلع شد

حضرت حجت حرام است بر او اسم بردن و ادعا کرد بآنحضرت در نزد اعادی و کرد اسم آن حضرت

حدیث ۲۸

حدیث بیست و نهم

حدیث سی ام

را و نسب آنحضرت را بشخصه معین فرموده الله خدا و پیغمبر و معصومین منقول میبرد آن حضرت

چنانچه مذکور گشت غرض مقصود از حرمت تسمیه اسم بردن اخبار است نزد اعادی که مبادا اسباب

زحمت فراهم شود برای حضرت **حجت** شیعیان در زمان غائب شدن و غیبت صغری **حدیث (۳۱)**

کمال الدین ص ۲۴۳) روایت میکند از سه نفر از بزرگان اصحاب حضرت عسکری معویه بن حکیم و محمد بن ایوب

و محمد بن عثمان نائب دوم حضرت حجت که میفرمایند عرض علینا ابو محمد الحسن بن علی و نحن فی منزله وکنا

اربعین رجلا فقال هذا امامکم من بعدی وخلیفتی علیکم اطیعوه ولا تتفرقوا من بعدی فی ادیانکم

اما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا قالوا فخرجنا من عنده فما مضت الا ایام قلائل حتی مضی ابو محمد

یعنی ما چهل نفر از اصحاب حضرت عسکری بودیم پس حضرت اشاره فرمود بر پسر خود و فرمود این

امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما و اطاعت کنید او را و متفرق نشوید بعد از من در دین خود

و دیگر نخواهید دید او را بعد از این روز غیبت خواهد فرمود پس ایامی نگذشت که حضرت عسکری

رحلت فرمود **فصل سوم** در ذکر اخباریکه دلالت دارد بالالتزام بر حجت ابن الحسن

و بر غیبت آنحضرت و آن وجوهی است از اخبار **وجه اول** معرفی آنحضرت باشد آخر الزمان

کمال الدین ص ۱۹۰) عن ام هانی قال غدوت علی سیدی محمد بن علی الباقر فقلت یا سیدی آیة من

کتاب الله عرضت بقلبی قد اقلقتنی واسهرتنی قال علیه السلام سلی قلت قول الله فلا اقسم

بالخنس الجوار الکنس قال هذا مولود فی آخر الزمان هو **المهدی** من هذه العترة یکون له غیبة

وحیرة یضل فیها قوم ویهتدی فیها قوم فیا طوبی لک ان ادرکته ویا طوبی لمن ادرکه یعنی ام هانی

گفت صبح مشرف شد خدمت حضرت باقر عرض کردم ای آقای من آیه از کتاب خدا قلب مرا مضطرب کرده و خواب

حدیث سی و یکم

فصل سوم

از چشم من دور بوده است حضرت فرمود سؤال کن عرض کردم قول خدا فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس
پس حضرت فرمود خنس مولودی است که بعد از او امامی نخواهد بود که این مولود مهدی موعود است و میباشد
از برای این مولود غیبتی که موجب حیرت مردم خواهد شد و گمراه میشوند در آن قومی و هدایت میشوند
قومی دیگر و خوشا بحال تو اگر درک کنی این مولود را و خوشا بحال کسیکه درک کند آن مولود را

توضیح

اول و آخر زمان اگر باعتبار وجود ذاتی زمان ملاحظه شود پس اول زمان ابتداء گردش افلاک است و
آخر زمان قطع گردش افلاک است که نابود گردد و اگر باعتبار امر واقع در آن ملاحظه گردد پس اگر آن امر
نبوت انبیاء و جعل خلیفه در زمین باشد پس اول زمان آدم و آخر زمان خاتم است علیه الصلوة
که گفته میشود پیغمبر آخر الزمان یعنی پیغمبر آخر زمان نبوت انبیاء و از زمان بعثت پیغمبر اکرم تا قیام قیامت تمام
آخر زمان نبوت انبیاء خواهد بود و اگر باعتبار امر وصایت و امامت باشد اول زمان وصایت و امامت زمان
حضرت امیر خواهد بود و آخر زمان وصایت زمان حضرت حجت است پس امام آخر الزمان یعنی امام آخر
زمان وصایت و امامت که بعد از او امامی نخواهد بود اما اعتبار اول قطعا مراد نیست و اما اعتبار
دوم اختصاص بحضرت حجت ندارد و حال آنکه لفظ فی آخر الزمان در حدیث شریف معرفی است یعنی ظرف
مستقر است و صفت است از برای مولود که باین صفت باید شناخته شود پس معین شد اعتبار
ثالث و معنی خبر شریف اینکه خنس مولودی است که امامت او در آخر زمان وصایت و امامت است
که بعد از او امامی نخواهد بود و آن زمان عبارت است از سنه دویست و شصت از هجرت چنانچه در
کافی از امام هادی روایت کرده و در فصل دوم حدیث نوزدهم گذشت و بر واضح است که حدیث
سابق امام محمد باقر باید با این حدیث متحد باشد از جهت معنی زیرا که اگر قضیه سؤال و جواب مکرر شده

باشد حضرت باو طریق جواب داده باشد پس آخر الزمان با ما نحن فیه متعین یکی باشد و الا مراد است از
اختلاف در معنی و اگر قضیه متحد باشد پس اتحاد معنی دو حدیث واضح تر میگردد پس واضح گردید که از
زمان امامت حضرت حجت تا انقضاء حیات آن حضرت چه زمان غیبت چه زمان حضور تمام آخر الزمان است
لکن تولد در چهار سال قبل از آخر الزمان هم تولد در آخر الزمان است مجازا بعلاقه مشارفت پس
ممکن است که فی آخر الزمان ظرف لغو باشد متعلق بمولود که تولد هم در آخر زمان باشد بهر حال
آخر الزمان مخصوص نیست بزمان ظهور که تولد در اول الزمان باشد و قیام در آخر الزمان چنانچه نعیم می
گوید العجب از قصور ادراک و جهل بمعنی آخر الزمان ثم العجب از غفلت از لفظ له غیبة که اگر
لفظ آخر الزمان هست لفظ له غیبة هم هست وجه دوم معرفی قائم موعود است بامامت در زمان
طفولیت در دو حدیث حدیث اول کافی ص ۲۲۵ عن حکم بن نعیم قلت لابی جعفر علیه السلام
انت المهدی قال کلنا نهدی الی الله قلت فانت صاحب السیف قال کلنا صاحب السیف و وارث
السیف قلت فانت الذی تقتل اعداء الله و تعز بک اولیاء الله و یظهر بک دین الله قال
یا حکم کیف اکون انا و قد بلغت خمسا و اربعین و ان صاحب هذا الامر اقرب عهدا باللبن منی
و اخف علی ظهر الدابة یعنی عرض کردم بحضرت باقر شما مهدی هستید فرمود ما ائمه همه مردم را
هدایت مینمائیم بسوی خداوند عرض کردم تو صاحب شمشیر هستی فرمود تمام ما ائمه وارث شمشیر پیغمبر
هستیم عرض کردم شما آن موعودی هستی که دشمنان خدا را میکشی و سبب عزت اولیاء خدا
خواهی شد و ظاهر میشود دین الهی بسبب تو پس فرمود چگونه من آن قائم موعود هستم و حال آنکه
چهل و پنج سال از عمر من گذشته است و بدرستیکه صاحب امر کسیست که در موقع امامت قریب تر

برزمان شیرخوارگی و سبکتراست از من در چشت زمین در موقع سوابی یعنی زمان طفولیت که حضرت

حجت در زمان پنج سالگی بمنصب امامت و صمت نائل گشت **توضیح** حضرت باقر اول شخصی است

از ائمه که نام او محمد است و سمی جد بزرگوار خود بوده و چون در نزد شیعیان مسلم بود که نام قائم موعود محمد است

لذا حکم بن نعیم احتمال میداد که حضرت باقر قائم موعود باشد لذا منذکر به بود که اگر قائم موعود او

باشد ملازم رکابش باشد **و** نیز حضرت باقر در سن چهل و سه سالگی بمنصب امامت فائز شد و حضرت

حجت در سن پنج سالگی و بنابراین معنی حدیث شریف بخوبی معلوم میگردد که حضرت میفرماید من در سن

چهل و سه سالگی امام شدم و امام سال دوم امامت من است چهل و پنج ساله هستم و صاحب امر در تمام

و ظهور کسی است که در موقع نیل بامامت طفل است و زمان طفولیت همانا قریب است بزمان شیر

خوارگی و زمانی است که سبک تر است بر پشت زمین **و** امّا در موقع که حضرت جوانی است که کمتر از چهل

سال نیست سنگین تر است بر پشت زمین و تعبیر از جوان بقریب بزمان شیرخوارگی مستهجن و قبیح است

بلکه از طفل تعبیر میشود بان لفظ پس واضح گردید که حضرت باقر زمان نیل بامامت حضرت حجت را

فرموده است نه زمان ظهور آن حضرت را چنانچه نعیم مکوید **حدیث دوم** مجلسی روایت از یحیی بن سالم

نموده قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ ع اِنَّ صَاحِبَ هٰذَا الْاَمْرِ اَصْغَرُنَا سِنّاً وَ اَخْمَلُنَا شَخْصاً قُلْتُ مَتیٰ یَکُونُ قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ

اِذَا سَارَتِ الرُّکْبَانُ بِبَیْعَةِ الْغُلَامِ فَعِنْدَ ذٰلِکَ یَرْفَعُ کُلُّ ذِیْ صِیْصِیَةٍ لِوَاءً تصریح میفرماید که صاحب

الامر سنش از تمام ائمه کمتر است در موقع قیام بمنصب امامت **توضیح** حضرت امام محمد تقی ع در سن هفت

سالگی بمنصب امامت نائل گشت و حضرت امام علی النقی ع در سن هشت سالگی بمنصب امامت نائل شد

و کوچکترین ائمه در موقع رسیدن بمنصب امامت همانا **حجت** ابن الحسن است که در سن پنج سالگی

نائل

ظهور

حدیث دوم

نائل بامامت شد **و** امّا اینکه حضرت حجت جوان است در وقت ظهور پس گذشت در اخبار متواتره

بحسب صورت و منظر در نظر مردمان جوان است و امّا بحسب سن از شیوخ معمرین است پس آنحضرت در

موقع ظهور از جمیع ائمه بزرگتر است بحسب سن و اگر بقول میرزا نعیم مقصود زمان ظهور باشد

مصداق نخواهد داشت زیرا که کوچکتر از تمام ائمه باید از هفت سال کمتر باشد **وجه سوم**

متر فی آنحضرت است اینکه در موقع ظهور فتور و ضعف است در ائمه بسبب غیبت امام ع **کافی**

عن ابی حمزة قَالَ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الَّذِیْ یَمْلَأُهَا عَدْلاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً عَلیٰ فَتْرَةٍ مِنَ الْاَئِمَّةِ کَمَا اَنَّ

رَسُوْلَ اللّٰهِ بُعِثَ عَلیٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ **المعنی** معنی حدیث شریف در قاموس است فتر یفتر فتورا سکن

بعد حدة و لان بعد شدة پس فترت لغة بمعنی سستی و ضعف و سکون بعد از حدت است پس فترت

ائمه یا رسل عبارتست از سستی و ضعف آنها بواسطه رجوع مردم از دیانت **توضیح** اخبار

متواتره لزوم حجت در زمین نفی میفرماید انقطاع حجت را از روی زمین و باید حجت الهی یا بعنوان

نبوت و رسالت و یا بعنوان وصایت و امامت در روی زمین باشد چنانچه بین حضرت عیسی و

پیغمبر اکرم اوصیا حضرت عیسی ع حجج الهیه بودند پس فترت بمعنی انقطاع نباشد بلکه بمعنی سستی و

ضعف ائمه و رسل است بواسطه سستی و ضعف مردم در دیانت بلکه رجوع بجاهلیت اولیه

و امّا روات احادیث پس حجج الهی نباشند بلکه حجت امام علیه السلام میباشند علاوه اخبار متقدمه

متواتره اثبات نمود توالی و اتصال قائم موعود را با ائمه ع پس بکلمه فترت در یکحدیث نمیتوان اثبات

نمود انقطاع قائم موعود را از ائمه برخلاف نصوص متواتره چنانچه نعیم مینویسید **وجه**

چهارم تنازع پسران عبد المطلب است در نزد مردمان بسبب عدم عرفان شخص امام و این معنی کنایت

ازعقد

وجه سوم

وجه چهارم

از غیبتان حضرت غیبت نعمانی ص ۷۹ ، عن ابی عبد الله عن آبائه ع قال رسول الله ص مثل اهل بیتی
مثل نجوم السماء کلما غاب نجم طلع نجم حتی اذا نجم منها طلع فرمقتموه بالاعین و اشرتم الیه
بالاصابع اتاه ملک الموت فذهب به ثم لبثتم فی ذلک سبتا من دهرکم و استوت بنو عبد المطلب
لم یدر ای من ای فعند ذلک یبدو نجمکم فاحمدوا الله و اقبلوه (المجمع) و مقر بعینه اطال النظر الیه
و هنا ایضا السبت الدهر و فی بعض النسخ سنینا من دهرکم المعنی پیغمبر اکرم ص فرمود مثل اهل بیت
من مثل ستارگان است که هر زمان ستاره غائب شود ستاره طالع شود هم چنین هر زمان ستاره از اهل بیت من
ظاهر شود و طلوع نماید و شما طولانی نمائید نظر کردن بان ستاره با چشمهای خود و اشاره نمائید بسوی
او با انگشتان خود ملک الموت او را پس میبرد او را و پس از این جریان طلوع و هبوط اهل بیت من در زمان
میمانید سالهائی از روزگار خود که ستاره طلوع نمیکند و پسران عبد المطلب مساوی میشوند در
نظر مردمان که مشار الیه بالبنان میان ایشان نخواهد بود و دانسته نمیشود که اشاره کی است
آنگاه است پس در زمان تحیر و ناشناختگی ظاهر میشود ستاره ما پس شکر نمائید خدا را بر طلوع ستاره
و قبول کنید او را **توضیح** (۱) غرض از حجة ابن الحسن است ائمه مشار الیه بالبنان شدند در مقام عرفان
مردمان و مرگ ایشان را ربود و رفتند لکن ستاره **حجة ابن الحسن** ع در سماء دیانت موجود ولی
طلوع نمود[۲] که مردمان او را با اشاره تعیین کنند پس تمثیل حضرت رسول ص اهل بیت خود را
بستاره دلیل است بر وجود ستاره غائب از انظار در موقعیکه بعد از موت امامان ستاره مشار الیه بالاصابع
نباشد و این معنی کنایه است از غیبت حجة ابن الحسن و نیز در اخبار سابقه معلوم شد که غیبت
بمعنی ناشناختگی مردمان است حضرت را با اسم و رسم اگر چه با پسران عبد المطلب مجهول التشخص و النسب

۲ یعنی ظاهر نشد از ائمه ... (یبدو) ... غائب بودنش

در میان

در میان مردم معاشرت نماید و تمیز داده نشود مردم که کدام است آن امام منتظر در میان آنان پس ستاره پسران
عبد المطلب در زمان غیبت از جهت عرفان است در انظار مردمان بقرینه اشرتم الیه بالاصابع که در زمان
غیبت این اشاره نیست و بقرینه و لم یدر ای من ای که در آن زمان عرفان نیست و پر واضح است که
مراد انقطاع امام نیست زیرا که منافات دارد با تمثیل بستاره که دلالت دارد بر وجود امام ع
و منافات دارد با ای من ای که دلالت دارد بر سؤال از موجود مجهول و بعلاوه انقطاع
مخالف است با اخبار زیرا دم حجت پس معلوم شد که مراد تساوی واقعی عند الله یعنی نبودن امامی از اهل بیت
چنانچه نعیم میگوید **وجه پنجم** اینکه حضرت قیام مینماید بعد از اینکه میمیرد و غمگین می
شود که اشاره است بعلت غیبت آنحضرت و غیبت آنحضرت سبب شود از برای نابود شدن ذکر آن حضرت
فی البحار (ص ۴۲) عن ابی سعید الخراسانی قال قلت لابی عبد الله ع المهدی و القائم واحد قال نعم فقلت
لای شیء سمی المهدی قال لانه یهدی الی کل امر خفی و سمی **القائم** لانه یقوم بعد ما یموت انه
یقوم بامر عظیم انتهی خبر الشریف (المجمع) قال الموت یقع بحسب انواع الحیاة فمنها ما هو بازاء القوة
النامیة و منها زوال القوة الحسیة و منها زوال القوة العاقلة و منها الخوف و الحزن المکدر للحیاة
کقوله تع و یاتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت که در این آیه شریفه موت بمعنی خوف و حزن است
پس معنی حدیث اینکه حضرت قیام میکند بعد از اینکه میمیرد **و نیز** در مجمع البحرین میفرماید و قد یستعار
الموت للاحوال الشاقة کالفقر و الذل و الهرم و غیر ذلک و نیز میفرماید و فی کلام العرب یطلق علی
السکون یقال ماتت الریح اذا سکنت غرض موت بمعنی این معنا مذکوره استعمال شده و هیچ این معنا
مناسبت با غیبت **حجة ابن الحسن** که آنحضرت در حال غیبت هم خائف است و هم ساکن و هم در مشقت

وجه پنجم

هست

استء در قاموس محیط میفرماید مات ضد حیی و مات سکن و نام و بلی یعنی موت یعنی مردن و سکون

و کهنه شدن و خوابیدن امثااست **و** در اخبار فصل اول حدیث چهل و نه گذشت که حضرت امام محمد تقی

میفرماید انه یموت بعد موت ذکره **و** در بحار میفرماید یموت یعنی نام او نخواهد بود بین مردمان

غرض موت بر جمیع معانی بر کنایه استاز غیبت آنحضرت علیه السلام **و** العجب کسانیکه استدلال مینمایند

بخبر یکه بحار نقل مے فرماید در مقام تاویل و در که میفرماید در موضع نقل خبر که در ص ٦٢، باشد

وَاَمَّا مَا رُوِیَ مِنْ اَنَّهُ سُمِّیَ **القائم** لِاَنَّهُ یَقُومُ بَعْدَ مَا یَمُوتُ اَوْ اَنَّ مَثَلَ القَائِمِ مَثَلُ صَاحِبِ الحِمَارِ اَمَاتَهُ

اللّٰهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فَالوَجْهُ فِیهِ اَنْ نَقُولَ اَنَّهُ یَمُوتُ ذِکْرُهُ وَیَعْتَقِدُ اَکْثَرُ النَّاسِ اَنَّهُ بَلِیَ عِظَامُهُ ثُمَّ یُظْهِرُهُ اللّٰهُ

کَمَا اَظْهَرَ صَاحِبَ الحِمَارِ بَعْدَ مَوْتِهِ الحَقِیقِیِّ عَلَی اَنَّهُ لَا یَرْجِعُ بِاَخْبَارِ الآحَادِ عَمَّا دَلَّتْ عَلَیْهِ العُقُولُ وَسَاقَ الاَعْتِبَارُ

الصَّحِیحُ اِلَیْهِ وَعَضَدَهُ الاَخْبَارُ المُتَوَاتِرَةُ بَلِ الوَاجِبُ التَّوَقُّفُ فِی هٰذَا وَالتَّمَسُّکُ بِمَا هُوَ مَعْلُومٌ وَاِنَّمَا تَاَوَّلْنَا

بعد تسلیم صحته که محصل فرمایش مجلسی اینکه مراد از موتیکه در خبر شریف است موت ذکر آنحضرت

استنه موت شخص او و این بعد از آنی استکه اصل صحت خبر را تسلیم داشته باشیم و الّا گوئیم که

خبر از اخبار احادی استکه مخالف است با اخبار متواتره و در این هنگام واجب است طرح او و تمسک

باخباریکه برای ما معلوم شده است **وجه ششم** اینکه آنحضرت ممتاز است با مقام مخصوص از بین

ائمه یعنی اولاً بمنصب امامت میرسد مثل آباء کرامش و بعد از مدتی زمانی خروج میفرماید و این

کنایه استاز تخلل غیبت بین نیل بامامت و خروج او **و** فی جنات الخلود عن رسول اللّٰه یملک

مِنْ وُلْدِی اِثْنَا عَشَرَ خَلِیفَةً ثُمَّ یَخْرُجُ **المَهْدِیُّ** مِنْ وُلْدِی یُصْلِحُ اللّٰهُ اَمْرَهُ فِی لَیْلَةٍ وَاحِدَةٍ یعنی

مالک میشوند دوازده نفر خلیفه از اولاد من و مهدی در بین آنها ممتاز است بخروج و خداوند

از عبارت یقوم که یعنی بیرون میرود معلوم میشود یموت معنی حقیقی مراد نیست و الّا که در صاحب الحمار فرمود ثم بعثه نفرمود ثم اقامه بیرون شد از خفت

وجه ششم

اصلاح فرماید امر او را در یک شب **توضیح** مطلب دلالت مسلمین و روایات از پیغمبر بعد از

وفات حضرت عسکری منتقل گردید بحضرت **حجت** اگرچه در پرده غیبت مستور بود زمان ظهور و خروج

آنحضرت تراخی دارد از زمان امامت و ولایت آنحضرت که غیبت فاصله است بین خلافت و خروج

فرمایش پیغمبر که میفرماید ثم یخرج **المهدی** اشاره بهمین مطلب است زیرا که ثم یخرج

عطف است بر یملک پس دلالت دارد بر تراخی زمان خروج از زمان مالک شدن یعنی حجت ابن الحسن زمان

طولانی مالک امر مسلمین میشود و آنحضرت امام غائب خواهد بود و پس از انقضاء زمان غیبت

خروج خواهد کرد برای انتقام از اعداء غرض اینکه در آنحضرت دو حالت است یکی غیبت یعنی امامت

در حال هدنه و تقیه نظیر امامت آباء کرامش که در این امر آنحضرت با آباء کرامش اشتراک دارد در

زمان غیبت، **و** از اینجا استکه در دعا افتتاح صلوات بر آنحضرت فرستاده می شود در عداد ائمه مسلمین

بعنوان وَالخَلَفِ الهَادِی المَهْدِیِّ و دیگری ظهور و انتقام از اعداء دین که در این امر آنحضرت مخصوص

و متمیز استاز آباء کرامش لذا مخصوصاً مے شود آنحضرت بتکرار صلوات بر او **و** بعلاوه تکرار صلوات

بر آنحضرت مقدمه استاز برای دعا و تضرع در تعجیل ظهور و شکایت از طول غیبت چنانچه از

عنوانات آخر دعا معلوم میگردد غرض تکرار صلوات دلالت بر تعدد شخص ندارد چنانچه بعضی پنداشته اند

بلکه دلالت دارد بر تعدد حالات شخص واحد دارد بقرائن کلامیه و همین است مورد کلمه ثم یخرج دلالت

بر تعدد حالات آنحضرت دارد باعتبار غیبت و ظهور پس اینکه گویند و ساوی بعنوان امام سیزدهم اثبات کرده

وجه هفتم آنکه غیبت آنحضرت سبب مے شود در نزد مردم از برای قول بموت آنحضرت و حال آنکه

ابدا ملازمه و سببیتی نیست بین غیبت و موت چنانچه در **بحار** (ص ۱٤١) روایت میفرماید عن محمد بن

وجه هفتم

ابی یعقوب البلخی قال سمعت ابا الحسن الرضا ع یقول انهم سیبتلون بما هو اشد واکبر یبتلون
بالجنین فی بطن امه والرضیع حتی یقال غاب ومات ویقولون لا امام وقد غاب رسول الله
وغاب وغاب وها انا ذا اموت حتف انفی یعنی بدرستیکه مردم مبتلا گردند بزحمت ومشقت واقع
شوند بامری که سخت تر و بزرگتر است از گرفتاری که در این زمان مبتلا میشوند و در زحمت واقع میگردند
بجنین در شکم مادر و طفل شیرخوار تا انکه گفته میشود غیبت کرد و مرد وحال انکه امامی نیست
وتحقیق پیغمبر غیبت فرمود و من هم میمیرم **توضیح** چون عباسیها مطلع گشتند که قائم موعود
حجت ابن الحسن است لذا در صدد قطع نسل ائمه بودند چنانچه در حدیث بیست و هفتم از فصل دوم ذکر شد
وبالخصوص در زمان حضرت عسکری ع در صدد تفتیش بودند که حضرت عسکری پسر دارد یا ندارد و با این وسائط
فوق العاده شیعیان و خاصان حضرت عسکری در زحمت و شدت استنطاق و غیره بودند واین زحمت
شیعیان بواسطه تفتیش عباسیان در جریان بود و بالخصوص در موقعیکه حضرت حجت جنین بوده
رضیع بود و لذا اخفاء ولادت نمودن انحضرت تا انکه منتهی گردید بغیبت حضرت حجت و مردم از عقل
ناقص خود ملازمه بین غیبت و موت انحضرت تصور کردند و گفتند اگر حیات داشت ظاهر
میگشت جهارا و بسبب قول بموت حضرت قائل شدند بانقطاع امامت و حجت وحال انکه زمین
خالی از امام واز **حجت** نباید باشد و توهم ملازمه هم فاسد است زیرا که غیبت بدون موت مکرر
واقع گردیده است و موت هم بدون غیبت بلکه با سلطنت امام واقع گردیده است اما غیبت بدون
موت پس پیغمبر اکرم سه دفعه غیبت فرمود در کوه حراء و شعب ابی طالب و غار و بعد از غیبت
ظاهر گردید با ثمره انتقام از کفار و این در صورتیکه فاعل غاب مکرر در حدیث ضمیری باشد

راجع

راجع برسول الله و ممکن است فاعل غاب مکرر اسقاط شده باشد یعنی غاب موسی و غاب یوسف یعنی
غیبت وظهور بعد از غیبت در انبیاء سلف هم واقع گردیده مثل حضرت موسی و حضرت یوسف
که هر یک بعد از غیبت ظاهر گردیدند **واما** موت با ظهور و سلطنت بدون غیبت پس بدون
که حضرت رضا باشم واقع میگردد پس این توهم مردم فاسد است و موقعیت ندارد غرض خبر
صریح است در غیبت حضرت **حجت** و تشبیه غیبت انحضرت بغیبت انبیاء سلف و نیز صریح
است در ابطال قول بموت حضرت حجت و انقطاع امامت العجب بقصور ادراک بعضی که غاب را یعنی
موت پنداشته العاقل یکفیه الاشارة

فصل چهارم در ذکر قسمت قلیله از احادیث
وارده در وقایع زمان ظهور حضرت حجت

حدیث اول اعلام الوری (ص ۲۶۳) عن الصادق ع
قال اذا قام القائم دعا الناس الی الاسلام جدیدا وهداهم الی امر قد دثر وضل عنه الجمهور
وانما سمی المهدی مهدیا لقیامه بالحق و در قاموس است الدثور الدروس یعنی حضرت در موقع
که قیام میفرماید میخواند مردم را جدیدا بسوی اسلام که جدیدا صفت دعوت است یعنی دعوت
حضرت حجت تازه است نسبت باسلام قدیم وهدایت میفرماید مردمان را بسوی امری که مندرس
شده است و گمراه شده است از او گروه مردمان چنانچه ما مسلمانان از قرآن بیخبریم فقط قرآن
را حرز اطفال خود قرار میدهیم و با انکه محل مشاوره خود قرار داده ایم در امور دنیوی فقط
اکتفا نموده ایم باسم اسلام و مسلمانی که سیاتی زمان علی امتی لا یبقی من الاسلام الا اسمه ولا من
القرآن الا رسمه و بطوریکه از احکام اسلام و قرآن بیخبریم که در موقع ظهور دین جدید کتاب جدید
جدید بنظر خواهد گشت زیرا که تمام اینها قدیم است نزول بر پیغمبر اکرم و عمل در زمان پیغمبر و اصحاب

فصل چهارم

انحضرت

انحضرت

آنحضرت ولی در قرن شاخ چون مندرس گردیده است عملاً پس آنحضرت نو میفرماید او را علانیز
این المدّخر لتجدید الفرائض والسنن یعنی کجا است آن شخصیکه ذخیره فرموده است خدا او را
در پردهٔ غیبت برای نو کردن واجبات و سنن کهنه شده این المؤمّل لاحیاء الکتاب و حدوده یعنی
کجا است آن شخصیکه از او امید داریم که قرآن را زنده فرماید و نیز حدود آن قرآن را زنده کند

توضیح در قاموس میگوید جدّه بالکسر صار البلی جدّ یجدّ فهو جدید صیره جدیداً یعنی نو
کردن کهنه و در حدیث است من جدّد قبراً یعنی قبر مندرس را نو کند و در مجمع البحرین مینویسد الجدید
نقیض البالی پس جدید بمعنی نو ضد کهنه است و گاهی استعمال میشود جدید بمعنی حادث ضد قدیم
و لیکن قرینه لازم است **تنبیه** کلمهٔ «این» و لفظ کجا استعمال میشود در سؤال از مکان
شخص غائب از نظر یعنی شخص موجود غائب را که نمیدانی کجا است سؤال میکنی از مکان او و میگوئی
این زید و کجا است زید پس کلمهٔ این که مکرر است در دعای ندبه دلالت دارد بر غیبت حضرت
حجت و چون از حضرت برای دفع شبهه اشاره کافی است **حدیث دوم** «بحار»
(ص ۳۰) عن محمد بن مسلم قال سألت اباجعفر عن **القائم** اذا قام بأیّ سیرة یسیر فی الناس
فقال بسیرة ما سار به رسول الله ص قلت و ما کانت سیرة رسول الله قال ابطل ما کانت فی
الجاهلیة واستقبل الناس بالعدل وکذلک القائم یبطل ما کان فی الهدنة مما کان فی
ایدی الناس و یستقبل بهم العدل یعنی حضرت رسول باطل فرمود آنچه را که معمول مردم بود
در زمان جاهلیت و استقبال نمود مردم را بعدالت هم چنین قائم موعود باطل میفرماید
آنچه را که معمول بوده است در زمان هدنه یعنی صلح عمومی و استقبال مینماید مردم را بعدالت

حدیث

حدیث سوم

حدیث سوم «بحار» (ص ۱۹۰) حضرت صادق فرمود ان القائم یلقی فی حربه ما لم یلق
رسول الله لانّ رسول الله اتاهم وهم یعبدون الحجارة المنقورة والخشبة المنحوتة وانّ **القائم**
یخرجون علیه فیتأوّلون علیه کتاب الله و یقاتلونه علیه یعنی پیغمبر اکرم جنگ فرمود با بت پرستها و کسانیکه
عبادت میکردند سنگ و چوب را ولی خروج میکنند بر حضرت حجت و با آنجناب محاربه میکنند کسانیکه قرآن را
تأویل کرده اند بعقول ناقصه خود

حدیث چهارم

حدیث چهارم

اعلام الوری ص ۲۰۳ از حضرت صادق که فرمود اذا قام **القائم** هدّ المسجد الحرام حتی یردّه الی
اساسه و حوّل المقام الی الموضع الذی کان فیه یعنی بنا که در مسجد الحرام واقع گردیده در زمان خلفا چون زیادی
بوده است حضرت حجت خراب میفرماید او را و بر میگرداند او را باساس اول

حدیث پنجم

حدیث پنجم «بحار»
(ص ۱۹۹) سألنا اباجعفر عن الصلوة فی المسجد المصوّر فقال اکره ذلک ولکن لا یضرّکم الیوم
ولو قد قام العدل لرأیتم کیف یصنع فی ذلک که حضرت باقر میفرماید نماز خواندن در مساجدیکه نقش
و صورت دارد امروزه ضرر ندارد ولی حضرت **حجت** تمام را خراب خواهد فرمود زیرا که نقش و تصویر
مسجد حرام است در دین اسلام

حدیث ششم

حدیث ششم «بحار» (ص ۱۸۷) عن ابی محمد الحسن العسکری ع قال
اذا قام القائم امر بهدم المنار والمقاصیر التی فی المساجد لانها محدثة مبتدعة لم یبنها نبی ولا حجة
یعنی حضرت عسکری فرمود قائم موعود امر میفرماید بخراب کردن منارهای بلند و قصرهائیکه در مساجد است

زیرا که

زیرا که تمام این نحو بناها بدعتها است که حادث شده است بین مردم و بنا نکرده است آنها را پیغمبر و نه حجتی بلکه فقط بدعتی است معموله بین مردم **حدیث هفتم** **اعلام الوری** (ص ۲۶۳) ابو بصیر عن الباقر ع انه قال لم یبق مسجد له شرف الا هدم و وسع الطریق و کسر کل جناح خارج فی الطریق و ابطل الکنف و المیازیب و لا یترک بدعة الا ازالها و لا سنة الا اقامها یعنی حضرت باقر ع فرمود حضرت **حجت** خراب می فرماید جمیع بناها را که بر خلاف مقررات اسلام بوده است و ابطال میفرماید جمیع موهومات و بدعتها معموله را بجز بین مردم را و طریقه قویمه دین اسلام را بنا میدارد **حدیث هشتم** **بحار** (ص ۱۸۷) **اکمال الدین** (ص ۳۷۷) عن الصادق ع قال القائم منا یرجم

الزانی المحصن و مانع الزکوة یضرب رقبته یعنی زانی محصن را سنگسار میفرماید و مانع الزکوة را گردن میزند غرض حضرت حجت قانون جزائی پیغمبر اکرم را که در کتب مفصله فقهیه مذکور است تمام آنها را اجراء میفرماید مثلا شخصیکه نماز را متعمدا ترک کند دفعه اول او را تا نازیانه تنبیه میفرماید و تعزیر میکند و هم چنین در دفعه ثانیه مضروب تازیانه او را تادیب میفرماید و کذلک در دفعه ثالثه و اگر بعد از سه مرتبه تعزیر و تادیب باز ترک نماید نماز را در دفعه رابعه او را بقتل میرسانند و هم چنین است مجازات نسبت بترک سایر واجبات فروع دین از صوم و زکوة و خمس و حج و جهاد و نیز شراب خوار را بضرب هشتاد تازیانه تادیب میفرمایند اولا و در دفعه ثانیه نیز حد الهی را مکرر میفرماید و هم چنین دفعه سوم و در دفعه چهارم حکم او قتل است و زانی غیر محصن را ابتداء حد او صد تازیانه است و در چهارم قتل است و لاطی و ملوط حد او قتل است **فصل پنجم** در بیان بعض امور مذکوره در اخبار حضرت **حجت** ابن الحسن ع **امر اول** نهی فرموده اند از تعیین وقت ظهور و تکذیب فرموده

اند کسانی را که تعیین مینمایند انقضاء مدت غیبت را زیرا که علم با و نزد ائمه نیست بملاحظه وقوع بداء الهی در ظهور آنحضرت چنانچه در کافی در باب نهی از توقیت میفرماید عن ابی حمزة الثمالی قال سمعت ابا جعفر یقول یا ثابت ان الله تعالی قد کان وقت هذا الامر فی السبعین فلما قتل الحسین اشتد غضب الله علی اهل الارض فاخره الی اربعین و مائة فحدثناکم فاذعتم الحدیث و کشفتم قناع الستر فاخره الله و لم یجعل له بعد ذلک وقتا عندنا و یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب که تصریح میفرماید در ذیل حدیث که خدا مقرر نفرموده است از برای ظهور قائم موعود وقتی را در نزد ائمه بملاحظه لوح محو و اثبات الهی و اگر کسی شود که صدر حدیث دلالت دارد بر وقوع بداء در قائم موعود پس میگوئیم اولا دلالتی ندارد بر وقوع بداء در قائم موعود بدو وجه **وجه اول** لفظ هذا الامر مجمل است و معین نیست که مراد قیام حجت منتقم از کفار باشد بلکه مظنون اینستکه مراد فرج جزئی باشد برای شیعیان بعد از شدت ابتلاء چنانچه تا بیست نماید این معنی را صدر حدیث که در بحار منقول است (ص ۱۳۴) عن ابی حمزة الثمالی قال قلت لابی جعفر ع ان علیا کان یقول الی السبعین بلاء و کان یقول بعدنا البلاء رخاء و قد مضت السبعون و لم نر رخاء فقال ابو جعفر یا ثابت الخ یعنی حمزه ثمالی بامام باقر ع عرض کردم که حضرت امیر ع میفرمودند که شیعیان در بلیه هستند تا هفتاد سال و پس از آن واقع شود رخا و هفتاد سال گذشت و آن آسانی واقع نگردید پس فرمود این امر فرج موقت بود در هفتاد سال ولی قتل حسین بن علی ع سبب تاخیر وقت گردید تا صد و چهل سال و چون حدیث رخا را منتشر کردید وقت فرج تا خیر افتاد پس صدر و ذیل حدیث تمام راجع است بوقت آسانی شیعیان در فرج و آسانی فی الجمله نظیر رخاء در وقت محاربه بنی امیه و بنی عباس و عدم استقلال هیچیک بسلطنت و نظیر رخاء در زمان

مامون و ولایت عهد حضرت رضا و نظیر فرج فی الجمله در موقع تزلزل سلطنت بنی عباس در زمان معتضد
و یا در موقع انقراض سلطنت بنی عباس که در علائم ظهور مذکور در اخبار است غرض لفظ هذا الامر
صریح نیست در امر فرج کلی یملاء الارض عدلا **وجه دوم** در صورت بودن صدد مذکور در این حدیث
معلوم نیست که ابتداء هفتاد سال از زمان بعثت است یا از زمان هجرت است یا از زمان غیبت حضرت حجت
است چنانچه احتمال اول را در بحار فرموده است و احتمال سوم در وافی میفرماید و بنابر احتمال سوم صدق
خبر هم دلالت دارد بر وقوع بداء در وقت غیبت یعنی اولا خداوند مدت غیبت را هفتاد سال قرار داده
بود و قتل سید الشهداء سبب شد از برای اینکه مدت غیبت صد و چهل سال شد و چون کشف ستر کردید ظهور تاخیر افتاد
و این معنی مطابق است با جمیع اخبار قائم موعود و نهی از توقیت و بداء و غیر ذلک تفصیل موجب ملال
بالاشاره عرض میشود و ثانیا با تسلیم دلالت خبر بر وقوع بداء در قائمیت سید الشهداء و حضرت صادق یا حضرت
رضا با اینکه انصاف خبر مروی در بحار صرف نظر کنیم و مبدء تاریخ را از هجرت یا بعثت بدانیم و قطع نظر نمائیم
از فرمایش بحار که میفرماید و هذا لا یستقیم علی التواریخ مع ذلک میگوئیم این خبر دلالت ندارد بر وقوع بداء
در حجة ابن الحسن بدو وجه **وجه اول** اینکه طائفه محقه اثنا عشریه جمیعا و اغلب عامه متواترا از حضرت
پیغمبر اکرم روایت فرموده اند که قائم موعود وصی دوازدهم است اگرچه مختلف هستند در تعیین اشخاص
که دوازده نفر از قریش است بطور مطلق یا اولاد پیغمبر است بطور مطلق یا خصوص اشخاص دوازده امام
پس شخص سیزدهم قائم موعود باشد مخالف با تواتر اغلب مسلمین است بعلاوه گذشت در فصل نهم
حدیث بیست و هفتم که حضرت صادق فرمود و قائل مرق بقوله انه سیعود الی ثالث عشر که صریح است در نفی مراد
بودن تجاوز از امام دوازدهم را پس مقتضای جمع بین جمیع این اخبار این است که بگوئیم از سید الشهداء

تا حسن عسکری در تمام طبقات ائمه احتمال بداء و قیام امر معروف و چون ختم به دوازدهم متعین و محقق
کردید قائم موعود در حجة ابن الحسن و احتمال وقوع بداء و تجاوز از آنحضرت منتفی گشت بحکم
متواتر عند المسلمین و بفرمایش حضرت صادق در حدیث سابق **وجه دوم** با قطع نظر از قطع بعدم تجاوز از
دوازده تا و احتمال وقوع بداء و تجاوز از دوازده بسیزده میگوئیم این احتمال در مقام ثبوت و امکان
تصور عقلی است ولی در مقام اثبات وقوع محتاج است بخبر متواتر معصوم بر وقوع بداء زیرا که طریق
نیست برای ما در اثبات وقوع بداء غیر از خبر دادن معصوم از لوح محو و اثبات چنانچه حضرت صادق فرمود در وقوع
بداء در خود در خبر عثمان نوری مروی در بحار پس در حجة ابن الحسن در مقام اثبات وقوع بداء محتاج هستیم بخبر
متواتر از معصوم و خبر واحد هم کافی نیست در اثبات وقوع بداء در قائمیت ما مبکه بتواتر ثابت کردیده
است قائمیت او و نمیتوان بصرف احتمال و امکان بداء صرف نظر نمائیم از خبر متواتر قطعی که شخص حجة ابن الحسن
وصی دوازدهم **قائم** موعود است و بعبارت ساده مدعی وقوع بداء یا نسخ باید اقامه دلیل نماید بر مدعای
خود و اما نافی پس محتاج نیست بدلیل **و اما** فلسفه حکم بحرمت تسمیه و فلسفه حکم بتکذیب مدعی رؤیت
پس معلوم میگردد ان شاء الله تعالی **تذکره** آنچه که مذکور گشت در جواب ثانی نظر بتمامیت تا ائمه
بود و گرنه میگوئیم بداء در هیچ یک از ائمه واقع نگردیده است اصلا و ابدا نه در امامت و نه در قائمیت
و این مطلب را بدو وجه بیان مینمائیم وجه **اول** اینکه معنی بداء خبر دادن معصوم است از لوح محو
و اثبات اولا و بعد ظاهر گردد امری که در لوح محفوظ است که علم او مخصوص است بذات احدیت مثل اینکه
اولا معصوم خبر دهد بموت شخصی و یا وقوع امری و ثانیا معصوم خبر دهد بوقوع بداء مثلا اگر
یکنفر از معصومین خبر داده بودند که امام هفتم اسمعیل است یا امام یازدهم محمد بن علی النقی است

پس معصوم خبر میداد بوقوع بداء در اسمعیل و محمد بظهور حضرت موسی و حسن عسکری این معنی بداء بود در اما ولی اخبار مضبوط است در کتب بداء هیچ معصومی خبر نداده است بامامت اسمعیل و یا محمد بن علی النقی **و** نیز در هیچ خبری معصوم خبر نداده که قائم آل محمد حضرت صادق است یا حضرت باقر است یا غیر اینها از ائمه بلکه اخبار متعدده در فصل اول تمام خبر داده اند باشخاص معین در لوح محفوظ که ابداً تغیر پذیر نیست **و** نیز حضرت عیسی خبر داد بقائمیت حضرت **حجت ابن الحسن** در حدیث لوح فاطمه زهراء خبر داد پیغمبر خبر داد بتمام ائمه یکان یکان خبر داده اند باشخاص ائمه و بقائمیت شخص دوازدهم و حجت ابن الحسن بلی مردم خیال کرده بودند امری را که معصوم ابداً خبر نداده بود باز توهم میکردند پیش خود که امام اسمعیل یا محمد باشد یا قائم موعود حضرت صادق باشد ولی توهم و خیال مردم امر غیر واقع را بدا نمیگویند زیرا که هیچ یک از معصومین نگفتند امامت غیر از اشخاص معصومین را یا قائمیت غیر از امام دوازدهم را **وجه دوم** اخبار متواتره منصوص بر ائمه یکان یکان مناقضت دارد بر وقوع بداء در امام یا قائم زیرا که بداء یعنی ظهور بعد الخفاء و امر هیچ یک از ائمه خفائی نداشت عند المعصومین پس وقوع بدائیکه در حضرت حجت است همانا منحصر است بتاخیر وقت ظهور یعنی تخلف وعده الهی انتقام از کفار را چنانچه در قوم نوح واقع گردید هفت دفعه کذشت منتظر بطلان ظهور یا بطلان نزول عذاب بر قوم نوح در حدیث **و** نیز تخلف وعده واقع گردید در قوم موسی که میفرماید واعدنا موسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة و در تاثیر تاخیر وعده امتحان شدند بنی اسرائیل بفتنه سامری و گوساله و هم چنین تاخیر ظهور و البته وقوع بداء در این گونه از امور مصالح خفیه دارد که لا یعلمها الا الله ولی بعضی از مصالح را معصوم خبر داده است مثل تسکین قلوب شیعیان بقرب زمان

وجه دوم

فرج یا اینکه اگر بدانند طول مدت را شاید جمعی برگردند و مثل بحر یعنی مردم متضرع و دعا برای دفع بلا کرده اگر اسماً ننماید و وقوع بداء را در بلاء و مقتضی الهی را محتوم بدانند هرگز تضرع و زاری نمیکنند برای دفع بلاء غرض بداء در وعده الهی نسبت بامور حتمیه راجع بعوالم اجسام مکرر واقع گردیده است **و اما** بداء در امر محتوم الهی قطعاً که تعیین فرماید که پیغمبر را بحسب نسب یا امام را معین فرماید و بعد تخلف شود تا کنون از خدا و ند متعال صادر نگردیده و واقع نشده است بلکه ممکن است اختلاف اسم باختلاف السنه چنانچه و غیره که در یک لسان اسم باشد و در دیگری عیسی و در لسان یوحنا باشد و در دیگری یحیی بلکه فارقلیط باشد و در دیگری احمد **محمد** صلی الله علیه و آله ولی این اختلافات اسماً بسبب اختلاف السن ایجاب نکند اختلاف در مسمی را لفظ الله و خدا ایجاب نکند اختلاف در ذات خداوند متعال را اسم خوانان از مسمی غافلند جسم و بنیان از حقیقت جاهلند اختلاف خلق از نام او فتاد چون بمعنی رفت آرام او فتاد **وجه نهم** میرزا نعیم که مقصد ضلالت او بود من بین الوجوه ساقط گردید ابتداء **تذکره** پس از مسلمات نفی از توقیت و تکذیب تعیین کننده وقت ظهور و خروج معلوم میگردد خبر مروی در بحار (ص ۳۲) منقول از تفسیر عیاشی از ابا لبید مخزومی راجع برموز قرآن که بعنوان اعتماد نمو برای و جوهی **وجه اول** خبر دهنده از وقت را خود ائمه تکذیب فرموده اند و میفرمایند ما علم بوقت ندادیم پس مظنون مجعول بودن خبر است **وجه ثانی** ابا لبید مخزومی در رجال را دیدیم اخبار ندارد زیرا که در رجال کشی فرموده اند ابا لبید الهجری **قو** یعنی از اصحاب حضرت باقر است ولی مجهول الاسم و الحال است و شاید وضاع للحدیث باشد چنانچه بعضی از رجال در وادی بوده اند و اما مخزومی پس از اصحاب حضرت رضا در باب الالقاب مذکور است غرض ابو لبید مجهول الحال است و خبر او ضعیف است **وجه**

وجه صحیح بن عمر مخزومی

ضعف خبر ابا لبید

ثالث بحار از غیبت شیخ نقل میکند و اعتمادی بنقل غیبت شیخ نیست زیرا که او غالبا از راویان ضعیف روایت
کند چنانچه رجال کبیر میرزا نقل فرموده از خلاصه علامه و از فهرست نجاشی محمد بن مسعود المعروف
بالعیاشی ثقة صدوق وکان یروی عن الضعفاء کثیرا وکان فی اول عمره عامی المذهب تشیع **وجه رابع**
در متن حدیث تزلزل و اضطراب است و احتمال سهو و نسیان کاتب و سقط کلمات است بحار ملاحظه
شود که در ضمن بیان معنی حدیث چگونه متزلزل است و چه احتمالاتی ذکر میکند **وجه خامس** حدیث
ناچار مورد آن از آیات است و او از متشابهات است و بنص ائمه اطهار علم بمتشابهات مخصوص است بذات
احدیت و پیروی متشابهات قصد شان فتنه و فساد است بنص قرآن وَاَمَّا الَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
اِبْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ الآیه **امر دوم** در اخبار نهی فرموده اند از تسمیه قائم موعود یعنی از بردن نام
آنحضرت و در جمله از اخبار تعلیل فرموده اند نهی را باینکه ذکر نام و اسم سبب انتشار خواهد شد و اسباب زحمت
میشود برای شیعیان و خود حضرت **حجت** ع چنانچه در بحار ص (۱۱) روایت میکند از ابی خالد الکابلی که
بحضرت باقر عرض کردم بگو حضرت زین العابدین ع صاحب الامر را بطوری معرفی و توصیف فرمود که اگر او را
ببینم آنحضرت را هر آینه او را خواهم شناخت و دست او را خواهم گرفت پس حضرت باقر فرمود بعد از این
چه میخواهی میگوید ارید ان تسمیه لی حتی اعرفه باسمه پس حضرت فرمود لو ان بنی فاطمة عرفوه حرصوا علی
ان یقطعوه بضعة بضعة تصریح میفرماید که علت منع از تسمیه خوف بر آنحضرت است که بقتل میرسانند آن
حضرت را **و نیز** در کافی ص (۱۲) احمد بن اسحق سؤال میکند از عثمان بن سعید قلت فالاسم قال محرم
علیکم فان الامر عند السلطان ان ابا محمد مضی ولم یخلف ولدا وقسم میراثه واخذه من لا حق له فیه
واذا وقع الاسم وقع الطلب فامسکوا عن ذلک تصریح میفرماید که خداوند متعال ولادت آنحضرت را

مخفی فرمود

نهی از تسمیه حضرت حجت

مخفی فرمود بر سلطان عباسی وادعاء کرد که حضرت عسکری پسر ندارد و اگر تسمیه نام ببرید عباسیان
در صدد تفتیش خواهند شد و اسباب زحمت شیعیان میشود **و نیز** در کافی ص (۱۲۷) ابی عبدالله صالحی
گوید که بتوسط مکتوب سؤال نمودم از اسم مکان آنحضرت پس توقیع صادر شد اِنْ دَلَلْتَهُمْ عَلَی الاِسْمِ اَذَاعُوْهُ
وَاِنْ عَرَفُوا الْمَکَانَ دَلُّوْا عَلَیْهِ یعنی نام بردن سبب افشاء شدن سر مکنون الهی در نزد اغیار
و بعضیات مختصر حکمت الهیه تقاضا نموده استخفاء ولادت و غیبت آنحضرت را و تسمیه منافی است با این
دو صفت لذا منهی عنه است و بواسطه همین تعلیلات جمعی از علماء میفرمایند حرمت تسمیه اختصاص دارد
بزمان غیبت صغری بلکه از بعضی از اخبار استفاده میشود که حرمت اختصاص دارد بذکر اسم در مجامع اغیار در
بحار ص (۱۱) عن علی بن عاصم الکوفی قال خرج فی توقیعات صاحب الزمان ملعون ملعون من سمانی
فی محفل من الناس **و نیز** از محمد بن عثمان روایت میکند خرج توقیع بخط اعرفه من سمانی فی
مجمع من الناس فعلیه لعنة الله بالجمله این بحث مبحثی است فقهی که آیا این حکم تحریمی است یا تنزیهی
و آیا اختصاص دارد بزمان غیبت صغری بملاحظه تعلیلات منصوصه که علت منصوصه هم چنانکه تعمیم میدهد
تخصیص هم میدهد نموده حرمت بعلت و یا عام است تا زمان ظهور که در زمان ما هم گفتن نام آنحضرت منهی عنه
است و علل مذکوره در ورد آیا علت تشریع است نه علت حکم و آیا اختصاص دارد حکم به بردن نام آنحضرت در
مجامع ناس و یا عام است که حتی نام بردن آنحضرت هم ممنوع است و آیا این حکم تعبدی است و یا تشریعی
است که بملاحظه شرافت **حجت بن الحسن** منع شده از گفتن اسم چه اینکه شخص بزرگ بالقاب او
باید ذکر شود نه باسم که توهین است نزد مردم غرض بحث در این گونه امور خارج است از وظیفه
ما و لکن آنچه لازم است در این مقام تنبیه او سر نکته است **اول** اینکه موضوع حکم نام بردن است

چنانچه نام یکدیگر را میبرند نه تعیین و معرفی ائمهٔ معصومین آنحضرت را و بعبارة واضح گفتن اسم
نام آنحضرت حرام است و امّا تعیین معصومین قائم موعود را باسم از موضوع تسمیه خارج است
پس منافات ندارد نهی از تسمیه با تعیین قائم موعود باسم در هشت حدیث از فصل اول حدیث چهارم و هشتم
و چهلم و پنجاه و چهار و در اخبار شارعه لوح زهراء سلام الله علیها و حدیث دوازدهم از فصل دوم
نکتهٔ ثانیه موضوع حکم ذکر اسم نام است نه ذکر کنیه مصدّقه با بن یعنی گفتن ابن الحسن العسکری
از موضوع خارج است و در اغلب اخبار مصدّقه آنحضرت باین کنیه معرفی و تعیین شده است پس
شخص قائم موعود ابن الحسن العسکری است هر اسم خوانده شود **نکتهٔ ثالثه** تعبیر
و معرفی قائم موعود بصفات از موضوع بحث خارج است و حضرت حجت معرفی شده است بصفات
از قبیل نام سمیّ قائم یا سمیّ رسول الله یا الخامس من ولد السابع یا السابع من ولد الخامس یا اینکه
سه امام پی در پی اگر اسم آنها محمد و علی و حسن شد پس امام چهارم قائم است غرض تعیین شخص قائم
موعود جای هیچ گونه تردید نیست و مسئلهٔ حرمت تسمیه مرتبط بمسئلهٔ تعیین قائم موعود نیست
اصلاً و ابداً عجب از استاد کسیکه علت حرمت تسمیه را وقوع بداء در شخص قائم میداند و غفلت از
علت منصوصه در اخبار میکند **ثُمّ العجب** از غفلت از تعیین شخص قائم موعود بکنیه و القاب و از همه بالاتر
میگوید عمانوئیل که منتظر بودند باسم علی ظاهر شد ایلیا منتظر شد بجسم یحیی ظاهر گردید فارقلیط
خواستند محمد باشد یک نفر احمد نام مبدل بعلی محمد ظهور کرد یفعل الله ما یشاء عرض میکنم وقوع بداء
در انبیاء جعل و افتراء است زیرا که عمانوئیل ابداً در انبیاء اسمی از او نبوده که مردم منتظر او باشند
و بداء واقع شود در او و دلیل بر او اینکه در انجیل یوحنا الاصحاح الاول آیه (۱۹) تا (۲۹) راجع است

یوحنا

بسؤالیکه یهود از یوحنا پرسیدند که تو مسیحی یا ایلیا یا نبی موعود و در جواب میگوید من هیچیک نیستم
غرض از سؤال و جواب دلالت دارد بر اینکه یهود هیچ وقت انتظار عمانوئیل را نداشتند امّا ایلیا و یحیی هم
دو نفر ظاهر گشتند در عهد عتیق الملوک الاول الاصحاح الثامن عشر تا مقداری از اصحاح نوزدهم در احوالات
ایلیا است و ابو الفضل هم که از مروّجین بهاء است در کتاب فرائد (ص ۶۳) تفصیل حال ایلیا را هم
نوشته که دارای معجزه بوده است **و امّا** فارقلیط پس همان احمد است و اختلاف اسمی نیست بلکه اختلاف در
است چنانچه عرض شد **و امّا** قائم موعود پس ابن الحسن العسکری است و تاسع الائمة و الخامس من ولد السابع
الی آخر الاوصاف در اخبار متواتره تعیین شده است و باین فلسفه بافتنی میرزا نعیم در حکم مجهول العنوان و الموضوع
نمیتوان اضلال نمود مردم را یریدون ان یطفئوا نور الله و الله متمّ نوره و لو کره المشرکون و امّا ابداء پس
نص است بر بجا آوردن خدا آنچه را که خدا بخواهد و بخبر متواتر ثابت گردید که مشیت الله تعلق گرفته
است بر قائمیت **حجت** ابن الحسن و البته خدا قادر است بر اجراء مشیت خود و متی شاء الله قیام خواهد
فرمود و وقوع بداء در مشیت الهی طریق اثباتش منحصر است بخبر متواتر از معصوم و چون نیست پس نیست
امر موعود توقیعاتیکه از حضرت حجت صادر گردیده است همانا معجزات داله بر امامت آنحضرت خواهد بود
و توضیح این معنی اینکه اثبات امامت هر یک از ائمه اثنا عشر بدو طریق خواهد بود **اوّل** تنصیص معصومین
متقدمین بر آن امام **دوّم** دلالت دلائل امامت از علم باحکام و اخبار بغیب در **حجت** ابن الحسن
طریق اول ذکر گردید یعنی اخبار متواتره وارده از آباء معصومین آنحضرت ذکر گردید و امّا طریق ثانی
یعنی مشاهدهٔ دلائل امامت آنحضرت پس همان توقیعاتی که از آنحضرت صادر گردید در غیبت صغری
در مدت هفتاد سال زیرا که بسیاری از آن توقیعات دلالت میکند بر خبر دادن حضرت حجت بغیب مثل خبر دادن

حضرت

بیان معجزات حضرت حجت

حضرت بمودت بسیاری از اشخاص در توقیعات و مثل خبر دادن بعضی از پولهائی که برای آنحضرت فرستاده میشد
و آنحضرت خبر میداد که این پول از کیست و از کجا است و چه مقدار است و فلان مقدار حق دیگری است
باید بصاحبش رد شود و امثال این قضایا و مثل اینکه از بلخ و بخارا و مرو شیعیان برای تحصیل اطمینان
سؤالات خود را با انگشت روی کاغذ سفید گردش میدادند و کاغذ سفید را مهر کرده خدمت
حضرت میفرستادند و حضرت جواب آنرا مرقوم میفرمودند و رد میفرمودند و این توقیعات بسیار است طالبین
رجوع فرمایند بکتب مفصله و بالخصوص کتاب کمال الدین شیخ صدوق علیه الرحمة و کتاب غیبت شیخ
طوسی (ص ۱۸۲ و ص ۱۸۳) که میفرمایند واما ظهور المعجزات الدالة علی صحة امامته فی زمان
الغیبة فهی اکثر من ان تحصی غیر انا نذکر طرفا منها و ذکر میفرمایند دلائل و معجزات حضرت حجت را از عرض
توقیعاتی که از حضرت صادر گردیده که دلائل امامت آنحضرت بوده است و صدور توقیع و خبر دادن بر غیبت
در جزء باب بود برای اطمینان شیعیان تا آنکه توضیح حق و بیان در میان شیعیان تکمیل شد در این موقع توقیع
صادر گردید و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله
مستفاد از حدیث شریف اینکه امامت من ثابت و محقق گشت بر او و یا اخبار پدران معصومین من
که تنصیص فرموده اند بامامت من و بر اینکه فلان قضایا خود من که مرا رؤیت کرده اند و توقیعات
برای ایشان صادر نمودم و نقل آنها برای شما حجت است از من بر شما و در مقام اتمام حجت کفایت میکند
تواتر اخبار آن اشخاص به تنصیص معصومین بامامت حجت ابن الحسن و نیز تواتر اخبار بر رؤیت
آنحضرت و صدور توقیعات دال بر امامت آنحضرت و بعد از تمامیت حجت رؤیت و صدور توقیع ممنوع است
زیرا که نسبت باخبار تواتر اخبار کافی است و نسبت باعیان هم حضور و ظهور مؤثر نخواهد بود پس

بیان در دفع شبهه نعیم بهائی

ضرورت تقاضا میکند امر شما را با غیبت بحق الهی را لذا غیبت کبری واقع گردید و لازم است بر شیعیان
رجوع بآن علمائیکه حجت هستند از طرف من بر شما و من حجت الهی هستم و بتامل و دقت در اینجا
بخوبی گشت معلوم میگردد سر اختلاف احوال در غیبت صغری و کبری که در غیبت صغری ضرورت
تقاضا مینمود اثبات امامت را بدلائل بنحویکه منافات نداشته باشد با آنچه که حکمت و مصلحت تقاضا
نموده بود آن را یعنی غیبت و در غیبت کبری دیگر ضرورتی بر خلاف غیبت نبود و نیست امر هم دوم
در صفت در حضرت حجت ابن الحسن با اخبار متواتره مسلم گشت خفاء ولادت و غیبت و البته این دو
صفت با حضور در مجالس عمومی جهارا با اسم و رسم کمال منافرت خواهد داشت ولی برای کمال اطمینان
شیعیان بوجود حضرت و تکمیل دعوت و بیان واقع گردیده است رؤیت حضرت حجت را نسبت به
جمیع خاصان اصحاب حضرت عسکری در زمان حیات حضرت عسکری و نیز واقع گردیده است رؤیت حضرت
حجت نسبت بخواص اصحاب خود آنحضرت در زمان غیبت صغری چنانچه در کتب مفصله ذکر شده است
اسامی اشخاصیکه رؤیت کرده اند حضرت حجت را و چون اساس این مجله بر اختصار است اکتفا مینمائیم
در مسئله رؤیت بهمان کتب مفصله ولی تنبیه بر این مطلب لازم است که رؤیت بر حسب ضرورت در برای
تکمیل دعوت و اتمام حجت اگر اتفاق افتد باید طوری باشد که منافی با غیبت و خفاء و ولادت نباشد یعنی
نسبت بهر شخصی اعاده رؤیت ممکن نیست واقع شود که فرموده اند الضرورة تتقدر بقدرها پس
هر کس آنحضرت را رؤیت مینمود دیگر ثانیا برای او رؤیت میسر نگشت و از اینجا است که در فصل
اول در حدیث پنجاه و یکم گذشت که حضرت حجت با احمد بن اسحق فرمود و لا تطلب اثرا بعد هذا یعنی
ذا که ضرورت تقاضا نمود برای حصول اطمینان تو و شیعیان واقع گردید برؤیت بعد از این دیگر

ثانیه اگر واقع گردد خلاف حکمت و مصلحت الهیه که در غیبت است خواهد بود ولذا در حدیث سبب
دیگر از فصل دوم گذشت که چهل نفر از خاصان حضرت عسکری آن طفل را دیدند و حضرت عسکری
فرمود هرگز این طفل را دیگر نخواهید دید یعنی دیدن یک دفعه که نزد کاملان خاصان او را اخبار هستید کافیست
برای اطمینان شیعیان و زیاده بر او سبب انتشار خبر خواهد شد نزد عباسیان و بالاخره سبب زحمت شیعیان
میشود که بر همین مصلحت غیبت باید باشد ولذا ذکر اسم هم ممنوع شد و ذکر رویت هم ممنوع شد و توقیع
صادر گردید که مدعی رویت جهارا اجرای او جهنم است که تمام این امور همان غیبت است که آباء معصومین
آنحضرت خبر داده اند باو و هم چنین روایت قابله حضرت حجت که میگوید پس از چندی دفعه دوم و سؤال نمودم
از آن طفل پسر حضرت عسکری فرمود او را نزد خدا ودیعه گذاشتم یعنی در حفظ الهی باید در پرده غیبت
مستور باشد **غرض** بعد از مسلمیت خفاء ولادت و غیبت علی الخصوص در مجالس جهارا و عدم ثبت
در دفعه ثانیه و عدم جواز انتشار خبر دادن بر رویت نزد اغیار و حکم تکذیب مدعین رویت جهرا
هیچیک از این امور ایجاد نمیکند تزلزل در وجود **حجة ابن الحسن** ع را زیرا که ما ثابت کردیم
در حجة ابن الحسن خفاء ولادت و غیبت را پس چه موقعی دارد اشکال در رویت جهارا و اما سرّ این
بتواتر معنوی ثابت گردیده است رویت آنحضرت چه در زمان حیات حضرت عسکری و چه بعد از فوت حضرت
عسکری و غیبت صغری و فضلا تا رویت حضرت در کتب مفصله مذکور است و بالخصوص در کتاب کمال الدین
طالبین رجوع فرمایند **امر پنجم** در حجة منصوص یعنی تعیین پیغمبر اکرم وصی و جانشین خود را
آنچه که لازم است تعیین است باسم و نسب یعنی علی پسر ابوطالب و حسن پسر علی و علی پسر حسین و
هم چنین تا آخر ائمه **محمد** پسر حسن عسکری است و بسیار واضح تر آنچه که لازم است در تعیین حجت

منحصر است بر اسم خود امام و نسب و بعضی اسماء آباء او **و اما** مادر مدخلیت در ثبت
ندارد و فقط رحم او ظرف و وعاء است و در هیچ یک از ائمه جزء عقاید دینیه نبوده و ثبت و
لذا در تنصیص پیغمبر و امامان بر اسامی ائمه در اخبار منفصله ذکر اسم مادر یعنی معرفی امام باسم مادر
نبوده و بالخصوص در حضرت حجة تعیین اسم مادر آنحضرت با اخفاء ولادت منافات دارد و
هم چنین تعیین زمان تولد با اخفاء ولادت منافات دارد ولذا ما هم در صدد اثبات نام مادر آن
حضرت و یا تعیین زمان تولد آنحضرت نیستیم و اکتفا مینمائیم بآنچه در کتب مفصله مذکور است
غرض تزلزل و اشکال در تعیین اسم مادر حضرت حجت که نرجس خاتون بوده یا صیقل بوده و یا
در زمان تولد آنحضرت که ماه شعبان بوده و یا رمضان سنه دویست و پنجاه و پنج ۲۵۵ بوده و یا ۲۵۶ این گونه
امور سبب تزلزل و اشکال در وجود حجت منصوص یعنی حجة ابن الحسن العسکری نخواهد شد اصلا
و ابدا چنانچه این اختلافات در زمان تولد نسبت به پیغمبر اکرم و اغلب ائمه هست و هم چنین نسبت خلاف
بر اسم مادر در بعضی از ائمه هست مادر علی بن الحسین شهربانو بوده یا شاه زنان علاوه اشخاص
مخالفین متفق هستند بر اصل تولد و بودن مادر از برای حجة ابن الحسن ع پس اصل تولد بتواتر
معنوی ثابت میگردد اگر چه در خصوصیات مختلف شد پس نعیم بهائی در حین اشکال من حیث لا یشعر اثبات
میکند تولد آنحضرت حجت را و حق بودن او را جاری میکند در بیان اشکال چهارم بدون التفات

اسم مادر مدخلیت ندارد ... در معرفی امام و عبادت ... شناختن اسم مادر ... یک از ائمه (متن)

فصل ششم در جواب استدلالیه نعیم بهائی

فصل ششم

که مشتمل بر چهار فراز است **فراز اول** مینویسد **سؤال** ما منتظر بودیم برای ظهور قائم آل
محمد و آن محمد بن الحسن العسکری است از بطن نرجس خاتون **جواب** بلی ما هم مثل شما همین نحو منتظر

بودیم وقتیکه نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد و بگوش ما رسید تکلیف خود را چنان دانستیم که در آیات
قرآنیه و اخبار نبویه و احادیث ائمه و ادله عقلیه و نقلیه بنظر دقت ملاحظه نمائیم تا مثل امم قبل کافر
نشویم همینکه رجوع باحادیث ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین نمودیم دو قسم از اخبار در کتب مسطور
یافتیم یکقسم در خصوص تولد و تاریخ تولد و اسم مادر و موت و حیات آنحضرت و همچنین در طول
بقاء و غیبت و غیره که اغلب آن اخبار راجع میشود باشخاص غیر معصوم که کلام ایشان بر ما حجت
نیست بلکه نقیض آن عقلاً و نقلاً بر ما معلوم میگردد زیرا بعد از امام حسن عسکری امام ظاهر مرئی
در میان خلق نبود که ذکر حیات و بقاء و قائمیت خود را بنماید قول او بر ما حجت شود انتهی **جواب**
اولاً در کلام خود مقر و معترف است که ما هم منتظر محمد بن الحسن العسکری بودیم ولی چون حجتی نیافتیم
منکر شدیم عرض میکنم تواتر قطعی از پیغمبر اکرم و ائمه معصومین ثابت گردید که قائم آل محمد صلی الله
علیه و آله **محمد** بن الحسن العسکری است و غیبت میفرماید و عمر آنحضرت طولانی خواهد بود و بعد
از ثبوت حجت البته ایشان هم ملزم میشوند باقرار و اعتراف اولی خود و معلوم میشود رجوع ایشان موقع
نشناسی است **ثانیاً** میفرمایند وقتیکه نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد عرض میکنم تاریخ بما
نشان میدهد که نداء قائمیت در ارض بغداد بلند شد بعد از فوت حضرت عسکری و این کذب و افتراء
علی الله در هر باب بوده است تا زمان علیمحمد و تاریخ احوال اشخاص متعین تا بابیت در خاتمه مذکور میگردد
ثالثاً میفرمایند در آیات قرآنیه ملاحظه نمائیم عرض میکنم در قرآن راجع بقائم موعود آیه که منحصر
باشد بر قائم موعود یعنی محتاج نباشد بر بیان ائمه اطهار نبوده و نیست و اگر در بعضی از جاها
تاویل شده باشد بعضی از آیات بقائم موعود پس آن تاویل حدیث و خبر خواهد بود نه قرآن **رابعاً**

میفرم

میفرمایند ادله عقلیه ملاحظه نمائیم عرض میکنم تعیین قائم موعود مربوط بحکم عقلی نیست و اگر
مقصود طول عمر باشد چرا و امری است نه امتناع عقلی دارد و نه امتناع عادی بلکه امری است بر خلاف
عادت جاریه در اغلب مردم ولی نادراً واقع گردیده است طول عمر در جمعی از معمرین که ذکر اسامی آنها
شده است در کتب مفصله و تشبیه حضرت حجت بحضرت نوح در طول عمر گذشت در حدیث هفدهم
و بیست و هشتم از فصل دوم و نیز گذشت دلالت طول عمر خضر بر طول عمر حضرت حجت در حدیث (۲۷)
از فصل دوم و در فصل اول تشبیه فرموده حضرت عسکری طول غیبت خضر **خامساً** میفرمایند بنظر دقت
ملاحظه نمائیم تا مثل امم قبل کافر نشویم عرض میکنم بهتر این بود که شما بنظر دقت ملاحظه نمائید
در کلمات بیان و ایقان تا مثل امم قبل کافر نشوید بطلان بیان بطوری بر مردم واضح و آشکار گشت
که مجبور گشتند بجبران بلکه فسخ آن که دین تاسیس شده خود را منسوخ گشت و دو پیغمبر مفتن
بفاصله کمتر از چهل سال قائل شدند مفاوضات و مناقضات عبارات زننده ملاحظه شود که میرزا هر دو را پیغمبر مفتن
میداند بهر حال ما قطع نظر میکنیم از بیان ولی کلمات حسینعلی در ایقان مطبوع و مشهود بالعیان
و نظر دقیقی لازم ندارد صریحاً منکر اصل دیانت است و صریحاً منکر معاد است که انکار معاد هم بالاتر از
انکار دیانت است **ایقان** صفحه (۳۸) در تحت عنوان اذا السماء انفطرت میفرماید یعنی که سماء الهیه
جمیع در ظل آن شئون عما نموده باشد و گوشها از احکامش را استماع نموده بعد نفسی ظاهر شود
و جمیع اینها را تفریق نماید بلکه همه را نفی نماید که صریح است در نفی اصل دیانت و نیز در صفحه (۶۳)
میفرمایند علمای ظاهر این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده اند گرفته اند و نیز
در صفحه (۵۶) میفرماید اکثر علماء این آیات را بقیامت موهوم من حیث لا یشعر تعیین نمایند

حضرت را بطول غیبت (متن)

انکار بیان و نفی اصل دین و معاد

بنمایی

انتهی از ارباب دیانات را کفایت مینکند این کلمات صریحة الدلالات در انکار اصل دیانت و اینکه
بهائیان قائم موعود را دام صید خود قرار داده اند که مردمان اغنیا را گرفتار صید گرگان نمایند و اگر
بهائیان کلمات ایمان را تاویل نمایند بصریح دیگران ان تاویل را نفی مینمایند و کلمات فرائد ولئالی را
مفصلا ذکر نموده ام در قسمت اثبات خاتمیت و بقاء دین اسلام بهر حال شخص مجاهد طالب حقیقت
اولا باید کلمات مدعی را ملاحظه نماید و اصل دعوی را بداند پس از ان در تحصیل دلیل بکوشد و
بوجدان خود مراجعه نماید که اگر قابل میدان نظر و دقت است وارد در میدان احتجاج شود و گرنه در
مواقع تزلزل و تردید مراجعه نماید باهل خبره و فن و پهلوانان میدان و بر خلاف عادت جاریه
در جمیع عقلاء سلوک و رفتار ننماید و گرنه مثل امم قبل کافر خواهد شد و لذا خداوند متعال امر
میفرماید جاهل را برجوع بعالم فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون بالبینات والزبر **سادسا**
مینویسید دو قسم از اخبار در کتب مسطور یافتیم عرض میکنیم ملاحظه کردید یکقسم بشر بود زیرا که
اخبار بشی را که در قسم دوم ذکر کرده است ما انرا در فصل سوم ایراد نمودیم و وجوه استدلالیه
ایشان هم همان اخبار بود که معانی انها توضیح داده شد و فساد وجه هشتم که بلفظ جدید تمسک جسته بود
در فصل چهارم معلوم کردید و فساد وجه نهم یعنی وقوع بدا در فصل پنجم واضح کردید در امر اول
و امر دوم **سابعا** در خصوص اخبار حضرت **حجة بن الحسن** مینویسید اغلب اخبار
راجع شود باشخاص غیر معصوم عرض میکنیم ایشان یا بی اطلاع هستند از احادیث و اخبار و یا تعمد
دارند بجحود و انکار و تقلید کفار زیرا که تواتر اخبار محمد بن الحسن العسکری کالشمس فی رابعة النهار
و جای هیچگونه تردید و انکار نبوده و نیست و ما ان اخبار را در ضمن دو فصل ایراد نمودیم **ثامنا**

مینویسید بلکه بعضی از ان عقلا و نقلا بر ما معلوم میگردد عرض میکنیم کدام عقل و نقل شما
میگوید شما انکار نمایید متواترات را اگر طول عمر حضرت را میگوئی که عرض شد امری است نادر الوقوع
و اگر وجوه استدلالیه خود را میگوئی پس حال و معلوم گشت پس شما یا بواسطه اعوجاج و کجی
سلیقه این کلمات را مینویسید و یا بواسطه غرور دست بالا برده میخواهید خود را در انظار بزرگ
قلم بدهید که من از عقل و نقل با خبرم و تناقض را می فهمم و یا انکه مقصود شما فریب دادن لوحان
و صید اغنام است یهود بود با اینگونه وساوس و شبهات عوام را اضلال کردند و منکر پیغمبر اکرم شدند
ولی خداوند متعال امر انحضرت را واضح و اشکار فرمود **تاسعا** در علت نجوم از افراد خودی
نوشته اید زیرا بعد از امام حسن عسکری امام ظاهر مرئی نبود عرض میکنیم اولا این تعلیل جنابان
علیل است زیرا که امامت هر امامی را پیغمبر اکرم و امام قبل باید تعیین فرماید نه خود ان امام
و اثبات امامت جمیع ائمه باثبات نص پیغمبر اکرم و امام قبل از او خواهد بود و در حضرت **حجت**
تنصیص اباء کرامش بتواتر ثابت گردید **ثانیا** در امر سوم و چهارم از فصل پنجم گذشت که حضرت
حجت مرئی بود جهارا مثل اباء کرامش ولی مستورا مرئی بود در زمان پدر بزرگوارش برای خاصان
و شیعیان و معجزات داله بر قائمیت خود را خود انحضرت بیان فرمود برای خاصان و شیعیان بعد از
توقیعات تا انکه امر انحضرت مسلم گشت نزد شیعیان پس از ان غیبت کبری قائم گردید **فراز دوم**
کلام نعیم ذکر اخباری است که شرح و توضیح انها داده شد و معلوم گردید فساد وجوهی که ایشان بان تمسک نموده اند
و تکرار مطلبی است با اختصار و در ضمن وجوه مینویسید وجه هفتم بر خلاف سنة الله دوام عمر انحضرت
بدون سند از معصوم هزار سال فرض نمودن و فقط برای خود تشبیه با دریس و خضر و الیاس و عیسی

فراز دوم

کردن مخالف نص صریح قرآن است هم چنین سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا و
بعلاوه در حدیث ابی سعید خدری رسول خدا میفرماید که این امت خلافتش هفت سال است یا نه سال
و فی اصول الکافی عن علی بن اسباط قال قلت للرضا ان رجلا عنی اخاک ابرهیم فذکر له ان اباک فی الحیوة
و انک تعلم من ذلک ما لا یعلم فقال سبحان الله یموت رسول الله و لا یموت موسی قد والله مضی
کما مضی رسول الله و لکن الله لم یزل منذ قبض نبیه هلم جرا یمن بهذا الدین علی اولاد الاعاجم
و یصرفه عن قرابة نبیه هلم جرا فیعطی هؤلاء و یمنع هؤلاء انتهی **جواب** اولا
میشود دوام عمر خلاف نص قرآن برای آنحضرت فرض کردن عرض میکنم این جعل است و افتراء
احدی از شیعیان دوام نگفته است معتقد شیعه این است که حضرت حجت بعد از ظهور و سلطنت رحلت
میفرماید یعنی در وقت انقضاء اجل محتوم الهی رحلت میفرماید که اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة
و لا یستقدمون و البته جمیع انبیاء و اولیاء بعد از اجل حتمی الهی قبض روح خواهند شد ولی سخن
در اجل محتوم است که قصیر است یا طویل چه اینکه اشخاص در آجال محتومه الهیه مختلف هستند ثانیا
میشود فقط برای خود تشبیه با دریس الخ عرض میکنم این هم جعل است و افتراء زیرا که شیعیان ابدا
این تشبیهات را بدین سند نکرده اند بلکه ائمه معصومین تشبیه فرموده اند طول عمر حضرت حجت را به طول
عمر خضر و نوح در اخباریکه گذشت ملاحظه نمائید فرمایش حضرت سجاد و حضرت صادق را در فصل دوم
که صریحا تشبیه فرموده بودند و فرمایش حضرت عسکری را در فصل اول که تشبیه فرموده بود طول
غیبت حضرت **حجت** را بطول غیبت خضر و نیز سایر ائمه فرموده بودند طول غیبت را و اگر
ایشان فرمایش ائمه را سند نمیدانند پس ایشان را با قائم موعود و اخبار ائمه اطهار چه کار است

صریحا بگوید منکر پیغمبر و امام هستم بلکه منکر خدا هستم یعنی خداوند مجبور است که در جمیع اشخاص
عمر طبیعی غالب مردم را اجل محتوم قرار دهد چنانچه این حرف را یهود هم گفتند قالت الیهود ید الله
مغلولة غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان **رابعا** خبر ابی سعید مروی در بحار
ص ۲۲ از کشف الغمه نیز از طرق عامه است و بعلاوه صریح است در مدت سلطنت حضرت حجت
پس از ظهور و بقرینه ذیل روایت که میفرماید تتنعم امتی فی زمانه نعیما لم یتنعموا مثله قط پس
راجع است بایام سلطنت و خلافت در موقع ظهور و خروج و راجع نیست بایام امامت حضرت در زمان
غیبت بقرینه ذیل خبر و بقرینه اخبار دیگر مرویه در بحار **باب مدة ملکه** (ص ۱۸۱) و اخبار
دیگر مرویه در غیر آن صفحه و ذکر اخبار منافی است با اختصار معارضه خواهان بمواضع معینه مراجعه
فرمایند اگر چه نعیم معین ننموده بود محل ذکر خبر را و بعلاوه خبر را هم تقطیع کرده بود و ذیل او را اسقاط
کرده بود ولی ما مواضع را ارائه میدهیم که قارئین بدون زحمت مراجعه فرمایند **و خامسا**
خبر مروی در کافی از علی بن اسباط مربوط نیست بمسئله امامت و قائمیت و نبوت اصلا و ابدا بلکه
راجع است بایمان آوردن عجمها بائمه معصومین و انکار بنی امیه و بنی عباس آنها را و محصل معنی
خبر اینکه ملت عرب منکر حضرت رضا شده بود و گفته بود که موسی بن جعفر زنده و قائم موعود است
پس حضرت میفرماید از زمان رحلت پیغمبر تا کنون اولاد عجم موفق شدند بدیانت اسلام و
ایمان بائمه علیهم السلام که اول آنها سلمان بود و محروم شدند خویشاوندان پیغمبر و بنی اعمام آن حضرت
از بنی امیه و بنی عباس از تدین بدین اسلام چنانچه تواریخ نشان میدهد ظلمهای بنی امیه و بنی عباس را
نسبت بائمه و شیعیان و نیز نشان میدهد ترویجهائی را که عجمها از ائمه و شیعیان کردند **توضیح** ائمه

علیهم السلام اولاد پیغمبر وعترت طاهره هستند اقربای حضرت واولاد الاعاجم یعنی نژاد عجم
که در دوره اسلام اکبر بودند اگرچه اخیرا در بلاد عرب متوطن باشند وسادات از نژاد پیغمبر وعرب‌اند
اگرچه اخیرا از حجاز جلاء وطن کرده باشند در بلاد عجم متوطن باشند ونعیم علیهم را از اولاد عجم
میداند پس اثبات نفی سیادت میکند که پسر پیغمبر نیست واز اولاد کبران است واین معنی را جمعی ثابت
کرده‌اند ولی اقرار واعتراف نعیم به‌نفی بجا محل تعجب است که من حیث لا یشعر حق را میگوید اشاد

فراز سوم میگوید اخباری که مدلل است بر تولد واسم مادر آنحضرت وتاریخ تولد در نهایت
تزلزل است ومانزلزل اخبار را محقق مینمائیم بر نهر دلیل دلیل اول خبر بشر بن سلیمان است میگوید
بامر امام علی النقی کنیزی نرجس نام در بغداد خریدم ودر راه خود او بمن گفت الخ دلیل دوم تزلزل
اخبارات در نام حکیمه یا حلیمه دلیل سوم تزلزل خبری است که مشتمل است بر تملیک حلیمه نرجس خاتون
را بحضرت عسکری برادر خود دلیل چهارم اختلاف اخبار است در نام مادر حضرت ودر زمان تولد آنحضرت
انتهی **جواب** اولا تزلزل ایشان در مذاکراتی است که واقع شده است بین نرجس خاتون وبشر بن
که تواریخ نشانمیدهد وقوع مذاکرات را عرض میکنم امر حضرت امام علی النقی بخریداری کنیز خرید او
اشکال وتزلزلی ندارد دلیل حدیث را طرح میکنیم اگر با تواریخ مطابق نباشد وگرنه جمعی از بزرگان علماء
فرمایشات نرجس خاتون را که بشر روایت میکند مطابق با تواریخ نوشته‌اند **ثانیا** اختلاف در نام حکیمه
یا حلیمه اختلافی است در نام قابله آنحضرت فرضا اگر نام قابله امام را ندانیم چه ضرری دارد در تصور
اغلب علماء نوشته‌اند که حکیمه خاتون یا حلیمه خاتون دختر امام محمد تقی بوده است وفرمایش جناب
الخلود اجتهادی از خود ایشان است **ثالثا** امام علی النقی کنیز را خریده بود وما لکیت حلیمه خاتون که خواهر

امام علی النقی باشد موضوع ندارد وبخشیدن حکیمه خاتون جعل وافترائی است که نعیم مینویسد واینهم
در روایت مذکور است این است که خانمهای حرم حضرت امام علی النقی آن کنیز را تربیت میفرمودند تا موقعیکه
حضرت بانظر فرمودند اورا تزویج نمودند چنانچه مفید میفرماید روی ان بعض اخوات ابی الحسن کانت لها جاریة
ربتها تسمی نرجس فلما کبرت دخل ابو محمد فنظر الیها فقالت له اراك تنظر الیها فقال انی ما نظرت الیها
الا متعجبا اما ان المولود الکریم علی الله یکون منها **رابعا** ما اکتفا مینمائیم بوجه چهارم که بتواتر معنوی
ثابت میکند خود نعیم اصل تولد ووجود مادر را برای حضرت چنانچه گذشت در امر پنجم از فصل پنجم
خامسا در اخبار متفقه گذشت خبر دادن معصومین بامامت **حجت** ابن الحسن وخود حضرت عسکری
هم خبر داد بتولد امامت آن مولود وحضرت امیر هم مادر اورا فرمود خیرة الاماء خواهد بود وحضرت حسن
هم فرمود مادر او سیدة الاماء خواهد بود غرض با این اخبار متواتره تزلزل در قائم موعود موقعی ندارد
چنانچه در امر پنجم گذشت مگر در صورتیکه بگوئیم معصومین از امر غیر واقع خبر داده‌اند وفرمایشات پیغمبر
وائمه را تماما تکذیب کنیم بواسطه تزلزل در ذیل خبر فراهم که یگانه شخصی که درجه کفر وانکار او
باین درجه رسیده باشد همانا منحصر به نعیم بهائی خواهد بود میگوید دلیل پنجم اخبار وفات واسعه در زمان امام
حسن عسکری در **بحار** ابرهیم بن ادریس نقل نماید که امام حسن برای من گوسفند عقیقه فرستاد برای مولد پسر
وبعد از چندی دفن فرمود وفات نمود انتهی **جواب** خبر ابرهیم بن ادریس را تقطیع نموده است گویا اینان
مجبور هستند در کفر وانکار که موهوم را تمسك میجویند وخبر متواتر معلوم را طرح میکنند که همه
خبر را تقطیع میکند وهو میگوید **بحار** ص ۸ عن ابرهیم بن ادریس قال وجه الی مولای بکبش
وقال عقه عن ابنی فلان وکل واطعم اهلك ففعلت ثم لقیته بعد ذلك فقال لی المولود الذی ولد لی

دفع شبهه فی تقطیع خبر

ما تقدم وتصدقت بکبشین وکتب بسم الله الرحمن الرحیم عق هذین الکبشین عن مولاک وکل هنأک الله
واطعم اخوانک ففعلت ولقیته بعد ذلک فما ذکر لی شیئا صریح خبر اینکه از برای حضرت عسکری دو مولود
بوده است برای مولود اول یک گوسفند فرستاد و فرمود عقیقه پسر من است و پس از چندی فرمود آن مولود
مرد و پس از مدتی دو گوسفند فرستاد برای عقیقه پسر دیگر و فرمود مولای تو است و در ضمن خدمت حضرت
فرمایشی نکرد غرض مؤلف که حضرت فرمود بوی راجع به پسر اول بوده است و اما سایر اخبار منقوله پس
دادن در غیبت آنحضرت مبسوط تر در دلیل هفتم محمد بن الحسن در سمار در مجالس حاضر شد تا آنکه مبسوط محمد
بن علی شلمغانی قبول نکرد نیابت حسین بن روح را و برخلاف حسین بن روح قیام کرد و گفت جنگ من با او
سر حقیقه مراد است این شعر را در این مقام انشاء نمود در اصول **کافی** ص ۳۴۹ مطبوع در سال ۱۳۳۱
ذکر شده یا طالبا من بیت هاشمی وجاحدا من بیت کبری قد غاب فی نسبة اعجمی فی الفلک الحسب الرضی
کالنوی فی العرب بن لوی انتهی **جواب** اما علت حضور در مجالس پس همان غیبتی است که اباء
کرامش خبر داده بودند بوقوع آن و اما راجع بشلمغانی پس آنچه را که نوشته است جعل است و افتراء زیرا
کتاب تاریخ میگوید شلمغانی حسین بن روح را در مقام نیابت تکذیب نمود و گفت روح امیرالمؤمنین در او حلول
کرده است و چون مرتد و مکتوم را از دعا افشاء کرده ام حسین بن روح بر ضد من قیام نمود غرض حسین بن روح
بر ضد شلمغانی قیام نمود بواسطه کفر او و تاریخ حال شلمغانی در خاتمه ذکر می شود انشاء الله **و ثانیاً**
گوینده شعر شلمغانی نیست بلکه تابع او است بعلاوه شعر مربوط نیست بمقصد نعیم ولی در این ضمن جعل
نعیم اقرار مینماید بصریح که علی محمد از اولاد گبر و مجوس است و از اولاد پیغمبر نیست **و ثالثاً** این شعر در کافی نیست
اصلاً و ابداً معاً خواهان ملاحظه نماید مبسوط تر در دلیل هشتم متفرق شدن شیعیان است بعد از وفات حضرت عسکری

جعل و افتراء فقره ۹ از نعیم که علی محمد از اولاد گبران است نه از پیغمبر است

و هرگاه امام در حجره وجود بود البته باید ظاهر شود و دفع اختلاف فرماید فی الکافی قال رسول الله اذا ظهر
البدعة فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنة الله انتهی **جواب** اولا باید توضیح شود که مقصود
از شیعیان کیانند اگر مقصود شیعیان اصحاب حضرت عسکری است عرض میکنم تفرقه آنها جعل است و افتراء زیرا که
تماما متفق شدند بر امامت حضرت **حجت** و روایت فرمودند رؤیت حضرت حجت در دلائل امامت حضرت
که مبسوط ملاحظه شود تسنیم خادم و کافور خادم و احمد بن اسحق و معویه بن حکیم و ابی ایوب و عثمان بن سعید
و محمد بن عثمان و حسین بن روح و علی بن محمد و چهل نفر از خاصان اصحاب و جماعت بسیار از خاصان روایت فرمودند
مسئله رؤیت و صحت تولد را و اگر مقصود تفرقه مردمان است یعنی عباسیان و کسانیکه مرتد شدند و کفر
باطنی خود را ظاهر نمودند بر مسلمانان عرض میکنم این نحو اختلاف و تفرقه از ابتداء خلق عالم در جریان
بوده است بعد از رحلت پیغمبر اکرم مردم مختلف شدند و همچنین در جمیع ائمه این اختلاف بوده است و بالخصوص
در حضرت حجت که اباء کرامش خبر داده بودند بانکه خفاء ولادت و غیبت آنحضرت سبب اختلاف مردم
خواهد شد و اقوال اربعه در مردم خواهد ظاهر گشت چنانچه در حضرت عیسی مردم مختلف گشتند اخبار متفرقه
در فصل دوم ملاحظه شود **ثانیاً** مبسوط تر در موقع اختلاف باید ظاهر شود توضیح دهید که اگر مقصود
ظهور علم عالم و تعلیمات او است چنانچه در حدیث شریف کافی است پس در جمیع مدت غیبت صغری تعلیمات حضرت
حجت نسبت بتمامت شیعیان در جریان بود چنانچه گذشت در فصل پنجم و اگر مقصود ظهور شخص امام
است پس مؤثر در دفع اختلاف اعتنا نیست چنانچه مؤثر نشد ظهور اباء کرامش (معجز احمد منزل امی شکافت
در دل بوجهل ملعون ره نیافت) **فراز چهارم** در جواب از سؤال لزوم حجت در زمین مبسوط تر ما نیز به
همین عقیده بوده و هستیم و لازم است معنی حجت را توضیح دهیم که بکلمه خدا پیغمبر منصوص و بکلمه پیغمبر

فراز پنجم

علما حجة الامام هستند نه حجة الله

علی منصوص میشود و بکلمه علی حسن و بکلمه حسن حسین و هم چنین بکلمه امام علی النقی حسن عسکری
و بکلمه حسن عسکری محمد و بکلمه محمد رواة احادیث حجة عامه و حجة الاسلام میشوند حجة اول را موثق
و منصوص و حجة ثانیه را منصوص و خاص و ثالثه را موصوفه و عامه خوانند تا اینکه میگوید پس پیغمبر
نائب خدا و ائمه نائب رسول الله و علما حقیقی نائب ائمه نباشند و نائب حکم منوب عنه دارد و من نصب
عن الحجة فهو الحجة انتهی **جواب** اولا اینها حجة الامام ثابت کردند نه حجة الله و فرق بین این دو
عنوان نظر فرق بین زمین و آسمان است و لازم است معنی حجت را توضیح دهیم لذا عرض میکنم حجت
هر شیء عبارت است از سبب شناختن آن شیء پس سبب عرفان هر شیء حجت آن شیء خواهد بود و چون پیغمبر
و امامان سبب عرفان صفات خداوند متعال هستند که مردم بخدای نادیده ایمان می آورند پس پیغمبر
و امام حجت الله می شوند که سبب عرفان خدا هستند و کلمه که از حضرت حجت صادر گردیده همان
توقیع است که در زمان نائب چهارم حضرت حجت یعنی شیخ ابو الحسن سمری در سنه ۳۲۹ صادر شد
که فرموده اند و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله صریح
توقیع مبارک اینکه رواة احادیث حجت من هستند و من خودم حجت خدا هستم یعنی آن امامیکه سبب
عرفان خدا است علت بقاء کون و مکان است خودم یعنی **حجة ابن الحسن** هستم و رواة
احادیث سبب عرفان من هستند زیرا که روایت میکنند دلائل امامت مرا و سبب عرفان امام ثانیه
هستند و بعلاوه واضح است که بعد از فوت حضرت عسکری تا زمان صدور توقیع تقریبا هفتاد سال میشود
حضرت حجت بیان دلائل امامت خود را میفرمود بصدور توقیعات تا اینکه امر آنحضرت منتشر گشت بین
شیعیان در این زمان میفرماید که حجت امامت من همان روات یا علما است چنانچه در این مختصر

تناقض گوئی نعیم

حدیث ذکر کردید در صورتیکه عسکری از معصوم روایات وارده در آن حضرت است پس معلوم گردید
که علماء سبب عرفان حضرت **حجت** و حجة الامام هستند و انا حجة الله پس خود آنحضرت است **ثانیا**
اثبات کلمه رواة احادیثنا از برای **محمد** بن الحسن بعد از گذشتن هفتاد سال از فوت
حضرت عسکری تناقض است با آنچه را قبلا نوشته بود زیرا که اینها قبلا ایشان متزلزل بودند
در وجود محمد بن الحسن گاهی بواسطه تزلزل در زمان حضرت در زمان تولد او و اسم قابله او و گاهی بواسطه
اثبات بوفات او در زمان حضرت عسکری و گاهی بواسطه اختلاف مردم در آنحضرت غرض اینها منکر بودند
وجود حجة ابن الحسن را بعد از اینکه خود خالق چگونه اثبات کلمه رواة احادیثنا مینمایند از برای آنحضرت
دروغگو کم حافظه میشود در آخر کار پس از این وجوه از برای انکار رجوع مینماید با قرار پس معلوم
گشت که علاوه بر تناقض گوئی رجوع کردند با قرار اول خود و پس گرفته اند آن انکار را که بین
اقرار اول و انکار آخر یافته بودند **ثالثا** اگر رواة احادیث حجت الهیه هستند پس چرا کلمات
اینها را در موضوع رؤیت حضرت حجت و صدور معجزات از آنحضرت حجت نمیدانند و منسوب به دعات عیب
مینمایند اثبات وجود امام اخص حقوق بوده است پس چرا کلمات اینها را در موضوع شناختن حجت نمیدانند و اگر میگوید
نعوذ بالله علما امر درست قبل از زمان علیهما از قبل شیخ کلینی شیخ طوسی شیخ طبرسی شیخ مجلسی را از حجت
موضوع فرموده اند پس باید دانست که علما تمکن آنها در نظر دارند کجا شدند فرضا بقول ایشان از زمان
علیهم به بعد علما علما سوء شدند چونکه دعوی فاسد او را بدون دلیل قبول نکردند ولی بر علما قبل
چه اشکالی دارند **خاتمه** در ذکر احوال اشخاصیکه مدعی بابیت شدند یعنی ابتداء عمل
شدند مقام نیابت و وکالت از طرف حضرت حجت را و توقیع از طرف حضرت حجت صادر گردید بر لعن آنها

خاتمه

کسانیکه مدعی بابیت شدند

و در آخر کار گفتند چون ما سرّ الهی را فاش کردیم مستحق لعن شدیم و آن سرّ الهی عبارت است از حلول
روح پیغمبر و ائمه در اجساد و کلام خاص حضرت حجت و حلول روح خدا در شخص مدعی بابیت و کفر و زندقه
در آن ظاهر گردید اظهار آنها بگوش سلاطین عباسیان رسید و آنها را بقتل رسانیدند پس از ثبوت
کفر و ارتداد آنها و اجمال احوال آن اشخاص در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۲۵۸) تا (ص ۲۷۱) مذکور
است و هم چنین بحار از (ص ۱۰۲) تا (ص ۱۰۶)، در ذکر اشخاصی است که ادعا نمودند بابیت را کذباً و افتراءً
علی الله و اول شخص مدعی بابیت محمد بن نصیر نمیری است کان یقول بالحلول و التناسخ و باباحة نکاح
المحارم و تحلیل وطی الرجال و ان ذلک من المفعول تواضع و تذلل و من الفاعل احدی الشهوات و
الطیبات و ان الله لایحرم شیئاً اصلاً و طائفه معروفه به نصیریه تابعین و پیروان او هستند و از
جمله کسانیکه مدعی بابیت شدند شلمغانی است و ما برای تنبیه غافلین اکتفا مینمائیم بذکر مختصری از احوال
محمد بن ابی العزاقر الشلمغانی مطابق آنچه شیخ طوسی و شیخ مجلسی مرقوم داشتند که در بنی بسطام اولا
مدعی بابیت شد و گفت من از طرف حسین بن روح نائب سوم حضرت حجت ع وکالت دارم و بنی بسطام این دعوی
را از او پذیرفتند تا آنکه بین آنها قرب و منزلتی پیدا کرد پس از او گفت که بعضی اسرار است که فقط
اخیار و ابرار مطلع میگردند و اغیار از آن اسرار نصیب ندارند و ناپاکان اسرار را از اغیار پنهان داشته از جمله
اسرار اینکه روح پیغمبر حلول کرده بود در جسم محمد بن عثمان و او سرّ پیغمبر بود و لی جهار مدعی نیابت از
حضرت حجت شد و روح امیرالمؤمنین حلول کرد در جسم حسین بن روح و روح فاطمه زهراء حلول کرد
در جسم ام کلثوم دختر محمد بن عثمان و روح خدا حلول کرده است در من یعنی شلمغانی و چون آنها اهل ظاهر
هستند مطلب را فاش نکردند و لی من اهل سر و باطن هستم و مطلب را فاش میکنم پس گفتا الحق واحد

ذکر حال شلمغانی

ذکر حال شلمغانی

و انما تختلف قمیصه فیوم یکون فی ابیض و یوم یکون فی احمر و یوم یکون فی ازرق یعنی حق یکی است
و حلول حق هر روزی در شخصی موجب تعدد نخواهد شد زیرا که جسم بدن انسان نسبت بروح بمنزله جامه
و پیراهن است نسبت ببدن و چنانچه باختلاف الوان جامهها جسم بدن مختلف نمیشود هم چنین با اختلاف
اجسام روح مختلف نخواهد شد شاخ گل هر جا که میروید گل است خم مل هر جا که میجوشد مل است
و این خرعبلات و ترهات و کفر و زندقه شلمغانی منتشر گشت بین شیعیان و سنیان و جمیع مسلمانان
و از حضرت حجت توقیع صادر گردید بر لعن شلمغانی و بامر راضی بالله عباسی در منزل ابن مقله مجلسی
از علماء و فضلاء تشکیل شد آن ملعون را حاضر نمودند و پس از ثبوت کفر و زندقه و ارتداد او
او را بقتل رسانیدند و از جمله خرعبلات او تاویل لعن است که گفت لعن حضرت حجت بر من دلیل
است بر جاه و منزلت من نزد آنحضرت زیرا که لعن ظاهراً بمعنی دوری از رحمت خدا است ولی
سراً و باطناً بمعنی دوری از جهنم است شما علماء ظاهر پی درک نکردید تاویلات ما از ادله و
نیز آیات قرآنیه را جمله با ابلیس را تاویل نمود و گفت علماء ظاهر ابلیس را ملعون میدانند
ولی او قائم بامر الله است سراً و باطناً و نیز در موقعیکه حسین ابن روح قیام نمود بر ضد او
گفت که این مذهب من گفته او است ولی از من عهد گرفته بود بر کتمان سر زیرا که حلول حق
در اجسام سری است که متحمل نمیشوند او را مگر مؤمن موحد چون من این امر عظیم را فاش کردم
بر اغیار رانده شدم در درگاه حسین بن روح شد و بواسطه این تاویلات تابعین او از عقیده او گشتند
ابتداء تا آنکه معلوم گشت کفر و ارتداد او و ظاهر گشت سوء تاویلات او و از جمله عقائد شلمغانی
اینکه ضد حق را خدا خلق نموده تا فضیلت حق معلوم گردد مثلا ابلیس خلق شد برای دلالت

بر آدم

تاریخ حال شلمغانی

برادم عمر خلق شد برای دلالت بر علی و هم چنین در هر حق و باطلی و ضد حق چون دلیل است
حق افضل از حق است او باطنا پس ابلیس افضل است از آدم و آن از اسرار است پس بدان دو در کار بعضی
دارند از خود نابسترا و باطنا و خاص این ضد که ملعون هستند ظاهرا افضل هستند باطنا و
یکنفر از تابعین او شاعر بوده و اشعاری گفته است و میگوید یا لاعنا للضد من عدی ما الضد الا
ظاهر الولی یعنی ایکسیکه لعن میکنی کار بد و غصب خلافت و فدک را از پسر علی که عمر باشد
این کار بد نبود ولی ظاهر که علی باشد ولی سترا و باطنا عمر افضل است زیرا که سبب شد از برای فضیلت علی
بعد میگوید لانه فرد بلا کیفی متحد بکل واحد یخالط النور والظلمی یعنی خدا کیفیت ندارد و
با هر فرد احد متحد میشود گاهی در نور یعنی با نور مخلوط و حلول میکند ظاهرا و گاهی در ضد یعنی ظلمت حلول
میکند باطنا و سترا و در تاریخ کامل ابن اثیر جلد هشتم (ص ۱۱۰) و (ص ۱۱۱) مذهب شلمغانی و عقاید
او و تابعین او را مشرحا مینویسد و از جمله میگوید شلمغانی قریه بنواحی واسط و قد احدث مذهبا غالیا
فی التشیع والتناسخ و حلول الالوهیة فیه تا انکه میگوید و کان من مذهبه انه اله الالهة الاول القدیم
الظاهر و کان یقول ان الله یحل فی کل شیء علی قدر ما یحتمل و انه حل فی آدم و فی ابلیسه و فی علی بن ابی طالب
و ابلیسه و ان ابا الغمر رب الارباب و بوبیته بعده و انه خلق الضد لیدل علی المضدود و الدلیل علی الحق
افضل من الحق تا انکه میگوید یقولون ان الملائکة کل من ملک نفسه و عرف الحق و ان الجنة معرفتهم
و انتحال مذهبهم والنار الجهل بهم والعدول عن مذهبهم و یقول ان الحکمة الآن ان یمتحن الناس باباحة فروج
نسائهم ولابد للفاضل منهم ان ینکح المفضول لیولج النور فیه و من امتنع من ذلک قلب فی الدور
الذی بعد هذا العالم امرأة اذ کان مذهبهم التناسخ و هذه المقالة هی مقالة النصیریه و اینهم

تاریخ حال شلمغانی

برادم عمر خلق شد برای دلالت بر علی وهم چنین در هر حق و باطلی و ضد حق چون دلیل است

حق افضل از حق ستر او باطنا پس بلیس افضل است از ادم و این از اسرار است پس بدان دو دو کالبعض آن

ندارند زیرا حق باطن ستر او باطنا و ظاهر این ضد که ملعون هستند ظاهرا افضل هستند باطنا و

یکنفر از تابعین او شاعر بوده و اشعار گفته است و میگوید یا لاعنا للضد من علی ما الضد الا

ظاهر الولی یعنی ای کسیکه لعن میکنی کا بد و غصب خلافت و فدک را از جهة علی که عمر باشد

این کار بد نبود ولی ظاهر که علی باشد ولی ستر او باطنا عمر افضل از اکه سبب شد از برای فضیلت علی

تعدد میگوید لانه فرد بلا کیف متحد بکل اوحد مخالط النور و الظلم یعنی خدا کیفیت ندارد و

با هر واحد متحد میشود گاهی در نور و ضیا نور مخلوط و حلول میکند ظاهرا و گاهی در ضیا ظلمت حب خلو

میکند باطنا و ستر او و در تاریخ کامل ابن اثیر جلد هشتم (ص ۱۱۰) و (ص ۱۱۱) مذهب شلمغانی و عقاید

او و تابعین او را شرح داده میگوید و از جمله میگوید شلمغانی قریه بنواحی واسط و قد احدث مذهبا غالیا

فی التشیع و التناسخ و حلول الالوهیة فیه تا آنکه میگوید و کان من مذهبه انه اله الالهة الاول القدیم

الظاهر و کان یقول ان الله یحل فی کل شیء علی قدر ما یحتمل و انه حل فی آدم و فی ابلیسه فی علی بن ابی طالب

و ابلیسه و ان ابا الفراقرب الارباب الا ربوبیة بعده و انه خلق الضد لیدل علی المضد و الدلیل علی الحق

افضل من الحق تا آنکه میگوید یقولون ان الملئکة کل من ملک نفسه و عرف الحق و ان الجنة معرفتهم

و انتحال مذهبهم و النار الجهل بهم و العدل عن مذهبهم و یقول ان الحکمة الان ان یمحن الناس با باحة فروج

نسائهم و لابد للفاضل منهم ان ینکح المفضول لیولج النور فیه و من امتنع من ذلک قلب فی الدور

الذی بعد هذا العالم امراة اذ کان مذهبهم التناسخ و هذه المقالة هی مقالة النصیریة و این ...